

گفتار نهم

آثار تاریخی اردبیل

فصل اول - آثار تاریخی قبل و بعد از خاندان صفوی

آثار قبل از اسلام

در جلد اول این کتاب گفتیم که اردبیل شهری است قدیمی و به قولی قدمت آن تا قبل از ظهور زردشت نیز می‌رسد و یادآور شدیم که بر طبق آخرین نظریه زردشت‌شناسان، دوران زندگی و دعوت آن پیام‌آور باستانی ایران تقریباً ده قرن پیش از میلاد مسیح یا سی قرن قبل از این تاریخ بوده است و از این رهگذر در آن جلد اشاره کردیم که هرآینه از پیدایش اردبیل بیش از سی قرن می‌گذرد و تاریخ آن به دوره‌های اولیه مهاجرت آریاها به سرزمین ایران می‌رسد که به قول محققان آغاز آن مهاجرت از سه هزار سال تا قرن چهاردهم قبل از مسیح بوده است.^۱ اگر "اورارتو"ها اولین قوم آریائی باشند که در این سامان سکونت کرده و در بنای اردبیل مؤثر بوده‌اند تاریخ اردبیل خیلی قدیمی‌تر از آن خواهد بود که با ظهور زردشت نسبت بدان شهر عنوان شده است.^۲

شهری با چنین قدمت طبعاً باید دارای آثار ارزنده باستانی باشد ولی با کمال تأسف باید گفت که چون عمارات مسکونی آن همواره با خشت و گل ساخته می‌شده در مقابل هوای مرطوب تاب مقاومت نیاورده پایدار نمانده‌اند و حوادث و اتفاقات تاریخی، مثل هجوم اقوام شمالی خزر، عرب‌ها، گرجی‌ها، مغول و تاتار و نیز کشمکش‌های محلی عامل دیگری بر ویرانی آنها شده‌اند چنان که عوارض طبیعی از قبیل زمین‌لرزه‌های شدید و سیل و نظایر آنها هم گاه و بی‌گاه عمارات اردبیل را با خاک یکسان نموده و سبب گشته‌اند که امروز حتی بناهای بزرگی که مربوط به دو سه قرن پیش باشد کمتر به چشم بخورد.

کسانی که درباره این شهر بررسی‌هایی کرده‌اند طبعاً مثل دکتر "کریستن ویلسون" مؤلف تاریخ صنایع ایران معتقد شده‌اند که "تپه‌های ماقبل تاریخ در اطراف اردبیل" زیاد است ولی "هنوز اکتشافات و حفریات از روی اصول علمی نشده است"^۳ و روزی که این کار صورت گیرد تاریخ آن روشن خواهد شد.

آثار تاریخی که امروزه در برخی از نقاط ایران دیده می‌شود غالباً مربوط به امور و

۱. ایران باستان. پیرنیا (مشیرالوله). تهران. ۱۳۰۶. ص ۱۲.

۲. ابتدای گفتار نهم این کتاب.

۳. تاریخ صنایع ایران. دکتر کریستن ویلسون. ترجمه فریار.

اعتقادات دینی است و ساختمان شخصی و بناهایی که در آنها رنگ مذهب و روح خیرات اجتماعی نباشد به ندرت در عرصه پهناور این ملک دیده می‌شود. تعداد این آثار نیز هرچه به زمان‌های قدیم مربوط باشد کمتر است. مثلاً از معابد باستانی جز در چند نقطه اثری باقی نمانده و از آتشکده‌های ایرانیان قبل از اسلام به غیر از اندی خرابه نشانه‌ای موجود نمی‌باشد.

در اردبیل نیز، که مرکز نشو و نما و دعوت‌های اولیه آئین زردشت بوده است، معبد یا بنائی از آن دین باقی نمانده ولی در بعضی از نقاط، منجمله دامنه‌های کوه سیلان و نیز در خود شهر آتشکده‌هایی بوده است که با رواج اسلام عموماً از بین رفته و جز قریه آتشگاه حتی نام‌های آنها نیز عوض شده است.

آتشگاه، که بین مردم به نام "آغ امام" یا "آقا امام" معروف است، یکی از قراء دامنه سیلان می‌باشد. محل آتشکده قدیمی در کنار دهکده قرار دارد و بر جای مرتفعی است و امروزه مسجدی به روی آن موجود است و به‌صورت زیارتگاهی می‌باشد. نظیر این آتشکده در دهستان‌های دامنه‌های سیلان زیاد است.

اردبیلیان می‌گویند که مسجد جمعه تاریخی شهر نیز بر جای آتشکده قدیمی ساخته شده و این گفتار را زبان به زبان از پیشینیان خود نقل می‌کنند. ارتفاع این محل از زمین‌های مجاور و قرائن دیگر هم گفته آنان را تأیید می‌نماید.

به زعم بعضی "حیران" هم، که گردنه‌ای است بین اردبیل و آستارا، در اصل "هیران" و مرکز آتشکده‌های این حدود بوده است و به طوری که مطلعین می‌گویند قریه "هیر" در چهار فرسخی شرق اردبیل هم، که در دامنه کوه "باغرو" از سلسله جبال البرز واقع است، به همین جهت این نام را به خود گرفته است.

آن چه درباره آثار قبل از اسلام می‌توان گفت این است که بنائی که مستقیماً از آن زمان پابرجا باشد در اردبیل به چشم نمی‌خورد و فقط در قریه "کورانیم" که یکی از قراء اطراف اردبیل است، طبق اظهار مطلعین اثری از دوران ساسانی باقی می‌باشد.^۱

مسجد جمعه

این مسجد در قسمت شمالی شرقی شهر قرار دارد و بلندترین بنای کنونی اردبیل به شمار می‌آید. جایی که مسجد در آن ساخته شده محل مرتفع و تپه‌مانندی است و شبستان آن از سطح کوچه‌های مجاور بالغ بر هشت متر بلندتر می‌باشد. این بلندی تپه طبیعی نیست و لذا مردم آن را جای آتشکده قدیم می‌دانند و در این باره نسل‌ها به نسل نیز مطالبی نقل می‌نمایند. اطراف مسجد قبرستان کهنه‌ای است و چون از مدت‌ها پیش دفن اموات در آن ممنوع شده قبور موجود مندرس و در شرف از بین رفتن می‌باشد.

مسجد اصلی بنای با عظمتی بوده است که بنا به نوشته بعضی‌ها در سال ۶۷۸ هجری قمری ساخته شده است. این مسجد گنبد آجری بزرگی داشته که از خارج با کاشی‌های آبی رنگ ساده مزین بوده و بر دور آن با کاشی‌های معرق کتیبه‌هایی وجود داشته است که به مرور ایام از بین رفته است.

این قبیل گنبدها معمولاً دوپوش ساخته می‌شده یعنی بانیان آنها دو گنبد به‌وجود می‌آوردند که یکی از آنها جدار خارجی و دیگری سقف داخلی بنا را تشکیل می‌داد. حوادث ایام هر

۱. نگارنده خود این بنا را ندیده و این سخن را در مصاحبه‌ای که با آقای مهندس حاکمی رئیس موزه ایران باستان در سال ۱۳۴۸ داشته است از او شنیده است.

دو گنبد این مسجد را فرو ریخته و تنها دو قسمت قوسی شکل ناقص از گنبد خارجی و قسمت محدودی از گچ‌بری‌های گنبد داخلی را در چهار گوشه فوقانی دیوارهای شبستان اصلی برای نمایش عظمت باستانی آن باقی نگاه داشته است.

شبستان بزرگ و اصلی مسجد به شکل مربع است و رواق آن که خارج از بنای اصلی و در سمت شمال آن قرار دارد بعدها با تیرهای چوبی پوشیده شده و نمازخانه فعلی را به وجود آورده است. دیوارهای مسجد و قسمت‌هایی که از گنبد آن باقی مانده از عظمت پیشین این بنای باستانی حکایت می‌نماید. در قدیم کف شبستان اصلی خیلی پائینتر از کف خاکی فعلی بوده و گچ‌بری‌های زیبایی که قسمتی از آنها در طرفین محراب دیده می‌شود حکایت از آن دارد.

بعدها با ریزش گنبد و نیز گرد و خاکی که طی قرون بر آن ریخته شده کف آن بالا آمده است و چون این شبستان‌ها قرن‌ها گنبد و سقف نداشته برف و باران کف آن را سفت و سخت نموده و رطوبت نیز دیوارهای محکم و مرتفع مسجد را در معرض تهدید قرار داده است.

سابقاً در وسط شبستان چاه عمیقی بود که به‌زعم بعضی در قدیم آب نیز داشته است و یا بر قناتی باز می‌شده است. از مدت‌ها پیش که ته آن پر شده و آب آن خشک گشته بود، آن را "چاه خبر" می‌گفتند. و محل کسب اطلاع از مسافر می‌دانستند زیرا زنانی که کسان آنها به سفر رفته و خبری از آنها نداشتند بر کنار آن می‌نشستند و سر خود را در چاه کرده مسافران خود را صدا می‌زدند و با تعبیری که به انعکاس صدای خویش می‌دادند آن را خبری از جانب آنها می‌پنداشتند^۱. امروزه آن چاه به کلی پر شده است.

درباره این چاه گفتارهای زیادی هست ولی ما چنین می‌پنداریم که بعد از فروریختن گنبدها برای آن که آب برف و باران در داخل شبستان جمع نشود آن را احداث کرده‌اند، به ویژه آن که در بیرون مسجد هم چاه آبی برای رفع نیاز مردم بوده است.

علت خرابی گنبد و تاریخ آن به درستی معلوم نیست و گویا زلزله‌های شدید قرون گذشته موجب ویرانی آن گشته است.

برخی سالخوردگان هجوم‌های تاریخی و یورش‌های وحشیانه مهاجمین را هم در این کار مؤثر می‌دانند زیرا در آن حوادث تاریخی این مسجد پناهگاه ساکنان اطراف بوده و دالان‌هایی که در بدنه دیوارهای قطور آن وجود داشته با فضای خالی بین دو گنبد، محل پنهان شدن مردم در هجوم‌های تاریخی می‌گشته است. در محل، به نقل از پیشینیان، می‌گویند که در یکی از این حملات جمع زیادی از مردم در آنجا مخفی بوده‌اند ولی بر اثر گریه طفلی، مهاجمین از جای آنان خبردار گشته همه را از دم تیغ گذرانیده‌اند و هم اکنون بعضی از سالخوردگان معتقدند که سطح خارجی آن قسمت از دیوار مسجد، که با خاک پر شده، با رنگ خون آن کشته‌شدگان رنگین است و مبنای این عقیده را هم گفته‌هایی می‌دانند که زبان به زبان از پیشینیان خود شنیده‌اند.

در دیوار جنوبی داخل شبستان سنگ شیری رنگ بزرگی بر بدنه آن نصب بود که در آن جای پنجه دست انسانی، البته بزرگتر از دست معمولی، نقر شده بود. مردم آن را منتسب به حضرت امام حسن مجتبی‌ع می‌دانستند و برای زیارت آن می‌رفتند و زن‌ها، با روشن کردن شمع در برابر آن، حاجت می‌خواستند. این سنگ دو سال پیش به‌سرقت رفته و گویا اقدام جدی برای یافتن آن نیز به عمل نیامده است.

۱. بعضی از سالخوردگان می‌گویند که اگر مسافر سالم بود از چاه صدا می‌آمد والا صدائی شنیده نمی‌شد.

نظیر این پنجه‌سنگی پنجه دیگری نیز در دیوار مقبره شاه اسماعیل صفوی، در بین کاشی‌های لاجوردی منقوش به آب طلا، نصب شده و ما در جای خود بدان اشاره کرده‌ایم. یکی از این سنگ‌ها هم سابقاً در صحن بقعه شیخ‌صافی‌الدین، کنار مدخل آرامگاه مادر شاه طهماسب، بر دیوار نصب بود و به پنجه علی شهرت داشت.

تعدا این سنگ‌ها با علامت پنجه حکایت از آن دارد که در روزگار قدیم این نقش دست برای مردم این حدود جنبهٔ قدس و حرمتی داشته و چه بسا که دور از ریشه و مبنای مذهبی هم نبوده است.

اثر قدیمی دیگری در بنای مسجد جمعه باقی‌مانده در چوبی دو لنگه‌ای منقشی است که در مدخل مسجد فعلی قرار دارد.

در بالای لنگه‌های آن ابیاتی حاوی ماده تاریخ با چوب و به خط نسخ بسیار زیبا منبت‌کاری شده ولی صد حیف که آن چه در قسمت بالای لنگه سمت راست بوده است به مرور ایام ریخته و از بین رفته است ولی نوشتهٔ بالای لنگه سمت چپ بدین شکل باقی است:

"...-قدس تازه کردند. چو بشمردیم تاریخش خلف شد.
خلف خواند دعای او عزیزان^۱ که عمرش در پی غفلت تلف شد".

ما در جلد اول این کتاب با اشاره به مآخذ مورد استفاده، تاریخ بنای این مسجد را سال ۶۷۸ هجری نوشته‌ایم. ملاحظهٔ ابیات فوق حکایت از آن دارد که در سال "خلف" یعنی ۷۱۰ هجری آن را "تازه" کرده‌اند. اما چون قرینه‌های در دست نیست برای انسان تردید حاصل می‌شود که آیا خود مسجد را در آن سال تجدید بنا نموده‌اند یا آن که درب مسجد را تازه کرده‌اند. با در نظر گرفتن این که در آن ایام بیشتر مردم این شهر مذهب تسنن داشته‌اند کلمهٔ "قدس" ای که در آن کتیبه به کار رفته ذهن را، با توجه به تعصب اهل سنت، بیشتر متوجه خود مسجد می‌نماید و نه در آن. و در این صورت خود سؤال دیگری بدین شکل پیش می‌آورد که بنائی که در سال ۶۷۸ هجری ساخته شده چگونه بعد از ۳۲ سال آن را "تازه کرده‌اند" مگر آن که بگوئیم حوادث آن را در این فاصله ویران کرده و یا تاریخ پیدایش مسجد اولیه قدیمی‌تر از ۶۷۸ بوده است.

با آن که در ۷۱۰ هجری زبان ترکی و آذری در این سامان رواج داشته سرودن ماده تاریخ به زبان فارسی قابل توجه می‌باشد.

باری مسجد فعلی از آثار دوران سلجوقی است و روزی که برای باستان‌شناسان امکان مطالعه و تحقیق در سبک معماری و مسالغ به کار رفته در بنا فراهم شود تاریخ اصلی مسجد و تجدید بنای آن با دلایل و مدارک کافی روشن خواهد شد.

برای نگارنده میسر نشد محل جامع قدیم شهر را، که به قول مورخان در چهار سوق بازار صلیب شکل اردبیل قرار داشته است، تحقیق نماید و آن را با محل این مسجد تطبیق کند.^۲ ظن قوی آن است که این مسجد بر جای آن ساخته شده است زیرا در اسلام جای مسجد غیرقابل تصرف است و طبعاً می‌باید در محل آن مسجدی بنا شود و اگر چنین باشد می‌توان گفت که این مسجد بر جای اولین مسجدی ساخته شده که گفتیم به وسیلهٔ اشعث‌بن قیس‌الکندی در سال ۳۵ یا ۳۶ هجری در اردبیل بنا گردید.^۳

۱. این مصرع اندکی در هم نوشته شده است و ما با بررسی زیاد آن را چنین خواندیم.

۲. جلد اول کتاب "اردبیل در گذرگاه تاریخ"

۳. جلد اول این کتاب

این نظر را آتشکده بودن جای مسجد نیز تأیید می‌نماید زیرا طبق نوشته مورخان، مسلمانان بعد از فتح بلاد و شهرهای ایران، آتشکده‌ها و معابد آنها را مبدل به مسجد می‌کردند.

در مسجد جمعه فعلی سنگ دیگری بوده است که این کتیبه بر آن نقر شده بود "در زمان خلافت شاه صاحب‌قران گیتی‌سان ابوالمظفر سلطان حسین بن علی بن عثمان الباینردی خان خداله ملکه و خلافته مال و مستوجات قصبه محترمه اردبیل را به مبلغ چهل تومان تبریزی مخلصاً و مؤبداً مقرر فرموده نشان جهان‌مطاع اصدار نمود به تاریخ نیلان نیل ثمان و سبعین و ثمانمانه (۸۷۸)

این سنگ را گویا اداره فرهنگ و هنر اردبیل از بیم سرقت به ساختمان اداره و بعد به چینی‌خانه بقعه شیخ صفی الدین منتقل نموده و در آنجا نگهداری می‌کند. قابل توجه است که این قبیل اشیاء تاریخی در ایامی که هیچگونه نظام و امنیتی در کشور ایران نبوده قرن‌های متعددی بر جای خود باقی‌بوده است ولی در این دوره که ایران از امنیت سراسری برخوردار است و قدرت دستگاه‌های امنیت و انتظامی و قضائی کشور در همه جا ساری و جاری است گوی‌های چهار گوشه صندوق شیخ صفی‌الدین، چهل چراغ مسجد آقامیرزا علی‌اکبر، سنگ پنجه مسجد جمعه و ... یکی پس از دیگری به سرقت رفته است.^۱

باری مأذنه مسجد به صورت گلدسته استوانه شکلی در کنار مسجد و به فاصله تقریبی پانزده متری غرب شبستان اصلی قرار دارد و گویا در قدیم کتیبه‌ای روی سنگ سماقی زیبایی بر آن نصب بوده است که روس‌ها پس از شکست قشون عباس‌میرزا همراه اشیاء نفیس و کتاب‌های گرانبهای بقعه شیخ صفی‌الدین آن را نیز برده‌اند.^۲

در حال حاضر دو کتیبه سنگی در قسمت جنوبی بدنه گلدسته نصب است که چون بر روی سنگ آهکی نقر شده سائیدگی یافته و خواندنش متعذر گردیده است. در یکی از این سنگ‌ها عبارتی بدین نحو به چشم می‌خورد "چون پادشاه مغفرت‌پناه میران‌شاه ... و امیرکبیر بایزید بسطامی ... حضرت سلطان‌الزمان خاقان‌الدوران و ... ملک‌المستعان سلطان غازی‌حسین مالک .."^۳

مسجد جمعه جزو آثار باستانی به ثبت رسیده و این امر بیش از پیش در خرابی آن مؤثر گشته است زیرا مردم حق ندارند در آن تعمیراتی انجام دهند و برای سازمان‌های قانونی نیز عنوان "فقدان اعتبار" اقدام به تعمیر آن را معتذر می‌سازد.

شاهان و پیران اردبیل

از مطالبی که ما برای روشن کردن آن بسیار کوشیدیم ولی به جایی نرسیدیم آشنائی با

شاهان و پیران معروفی است که امروز هم در اردبیل شهرت دارند و برخی از محلات

۱. "چهل‌چراغ مسجد به سرقت رفت؛ دو عدد چهل‌چراغ مسجد روستای "بوسجین" به سرقت رفت. بوسجین از توابع اردبیل است. این دو چلچراغ سیصد و پنجاه سال قبل از روسیه به ایران آورده شده بود. هر یک از آنها ۲۰۰ کیلوگرم وزن داشت. هر یک از این دو چهل‌چراغ دارای شش جام جای چراغ بود.

گفته می‌شود که چهل‌چراغ‌ها به وسیله سه نفر مسگر که مشغول انجام کارهای مسگری در ایوان مسجد بودند به سرقت رفته است. این سه نفر شب‌ها در مسجد می‌خوابیدند. اکنون جریان از طرف ژاندارمری "نیر" اردبیل تحت رسیدگی است. روزنامه آیندگان روستا. جمعه ۲۸ اردیبهشت تا ۴ خرداد ۱۳۵۲ صفحه ۲.

۲. اردبیل شهر مقدس. عبادالمزاده ملکی. تهران ۱۳۴.

۳. به جای کلماتی که خواندن آنها میسر نگرددید نقطه‌چین گذاشته شده است.

شهر نیز به نام آنها نامیده می‌شود.

شاه و پیر اصطلاحات تصوف و عرفان است ولی ابن شاهان و پیران چه کسانی بودند و در چه تاریخی در این شهر می‌زیسته‌اند از مجهولاتی است که با وجود کوشش زیاد برای نگارنده آگاهی بدان‌ها میسر نگردید.

ما در جای دیگر نیز اشاره کرده‌ایم که تصوف و عرفان با شیخ صفی‌الدین و اولاد او در اردبیل پیدا نشده است بلکه قبل از آنها نیز طریقت در این شهر رواج داشته و شیوخ و اقطاب بزرگی در آنجا زندگی می‌کرده‌اند که مدفن آنها مزار مطاف رهروان عرفان و منجمله خود شیخ صفی‌الدین بوده است.

محیط عرفانی آن روز اردبیل در پیدایش روح تصوف در این عارف ربانی اثر انکار ناپذیری داشته و عبادت و گوشه‌نشینی او در مقبره "پیر میندیشین" و "پیر گنج‌بگول" و "پیر ابوسعید" در کمال معنوی و پختگی نفسانی او عامل مؤثری بوده است. بعد از شیخ صفی‌الدین نیز اردبیل از مراکز مهم تصوف و عرفان گردیده و وجود اقطابی مانند شیخ صدرالدین موسی و خواجه علی سیاه‌پوش و جانشینان آنها، که وارثان بالاستحقاق خرقة و سجاده شیخ صفی‌الدین بوده‌اند، این نقطه را مرکز دایره طریقت ساخته بود. اما امروزه نه تنها از حالات و شخصیت عرفای بزرگ این حدود اطلاعی در دست نیست قبور و مدفن آنها نیز، جز چند تن، شناخته نمی‌باشد و گذشت زمان صفحه تاریکی بر روی آنها کشیده است.

در ایامی که ما این مجموعه را تنظیم می‌نمائیم در اردبیل قبر پنج پیر مشهور است که عبارتند از پیر عبدالملک، پیر ابوسعید، پیر شمس‌الدین، پیر زرگر و پیر مادر و چنانکه قبلاً هم نوشته‌ایم مزار پیر دیگری در جنوب شرقی شهر بر بالای تپه‌ای موجود است که آن را "پیر سحران" می‌گویند.

این تپه قریب سه کیلومتر از شهر فاصله دارد. بر بالای قبر اطاقکی با گل و سنگ و چوب ساخته شده است. در وسط اطاق مقداری قلوه سنگ، به شکل قلب، کنار هم چیده شده و روی آنها پارچه کهنه سیاه رنگی کشیده‌اند.

دو سه عدد چراغ نفتی کهنه هم در طاقچه آن دیده می‌شود. ارتفاع تپه از جاده خلخال که از نزدیک آن می‌گذرد، در حدود پنجاه متر است و قسمت جنوبی آن صخره است در حالی که قسمت‌های دیگر آن خاکی می‌باشد و بر آن بته‌های زیادی می‌روید.

این محل چنانکه گفته‌ایم در قدیم یکی از محلات شهر بوده و بازار پبله نیز در آنجا قرار داشته است و گویا از این رهگذر است که آن پیر را هم در محل "پله‌سه‌یران" می‌گویند. زمانی نیز اطراف این تپه سوق‌الدواب شهر و به ویژه بازار فروش شتر بوده است.

پیر عبدالملک و پیر شمس‌الدین در دو مسجدی، که به نام آنها خوانده می‌شود، مدفونند ولی سنگی بر قبر آنها دیده نمی‌شود که بتوان لاقل هویت آنان را از روی آنها روشن کرد. ریش سفید محله پیر عبدالملک عقیده داشت که سنگ قبر این عارف ربانی، که قبرش هم اکنون در وسط آن مسجد است، در حدود دو متر زیر خاک‌های کف مسجد قرار دارد و برای در آوردن آن باید خاکبرداری زیادی نمود^۱.

۱. در آن زمان شادروان حاج محمدآقا برنجی ریش سفید محله بود. مدتی بعد از این مصاحبه آن مرد نیک‌نفس به درود زندگی گفت و در راهرو همان مسجد دفن گردید. شاید از ذهن او می‌گذشت که اگر کلنگی برای ملاحظه سنگ‌قبر بر زمین زده‌شود هرآینه مردم تصور کنند که گنجی در آنجا << بقیه در صفحه بعد

مقبره پیرابوسعید نزدیک سرچشمه، آنجائی که امروز میدان ششم بهمن به جای مسجد آن احداث گردیده است، واقع است و چنانکه گفته‌ایم از قدیم اطاقی بر بالای قبر این عارف ربانی قرار داشت ولی در سال ۱۳۴۸ خورشیدی، بدون توجه به اهمیت این گونه اماکن تاریخی از طرف شهرداری خراب گردید و آثار قبر در معرض انطماس قرار گرفت.

به نام پیر مادر هم مسجد و محله‌ای، در منتهالیه شمال شرقی شهر، موجود است ولی در خارج از مسجد و شاید به فاصله دویست متر در قسمت شمالی آن، اطاقی است که با گل و خشت و چوب ساخته‌اند و در وسط آن صندوق چوبی کوچکی به علامت قبر گذاشته و روی آن پارچه سیاهی کشیده‌اند. زنان از دور و نزدیک به زیارت آن می‌آیند و شمع و چراغ روشن می‌کنند و نذر و نیازی می‌دهند.

در تابستان سال ۱۳۵۰ خورشیدی، نگارنده برای تحقیق مدفن پیر بدانجا رفته بود، مسجد سابق پیر مادر را خراب کرده مسجد جدیدی با دیوارهای آجری و تیر آهن بر جای آن بنا می‌نمودند. در قسمتی از کف مسجد برای قرار دادن پایه ستون جانی را کنده بودند و در آن استخوان‌های زیادی از انسان‌های گذشته به چشم می‌خورد. پیرمردی که در آنجا بود اظهار می‌داشت که از آن مسجد تا پیل‌سحران، که بیش از سه کیلومتر فاصله دارد و عموماً زمین‌های زراعتی است یک رشته قبرستان است و هر جای آن که کنده می‌شود به قبر و استخوان‌های مردگان قدیمی می‌رسد.

مقبره پیر زرگر بر سر راه محله‌ای به نام "آقا نقی خرمی" به طرف بازار قرار داشت و بر روی آن اطاقی به شکل دکان دیده می‌شد ولی اکنون اثری از قبر و دکان به چشم نمی‌خورد. هنگامی که نگارنده از دکانداران اطراف آن در این باره تحقیق می‌کرد آنان با طعن و طنز می‌گفتند که قبر و محوطه آن به تصرف یکی از متنفذین محل درآمده و جزو ملوک او قرار گرفته است بدون آن که بخواهند نام آن متنفذ را بر زبان آورند.

در محله قنبلان یا تازه میدان، مقابل زندان فعلی شهربانی، کوچه‌ای است که آن را کوچه پیر می‌گویند زیرا در اول ضلع غربی آن اطاق آجری بسیار محکمی قرار دارد و بر بالای درگاه سنگی آن شماره ۱۱۱ به چشم می‌خورد. مردم محل آن را مدفن پیری می‌دانند و در آن شمع روشن می‌کنند بدون آن که در اطاق قبری دیده شود. در بالای آن درگاه سنگی، نوشته‌ای بدین عبارت نقر شده است:

"قال اله تبارک و تعالی. انما یعمر مساجد اله من آمن باله و الیوم الآخر" و اقام الصلوة و آتی الذکوة ولم یخس الاله یکنون من المهندین فی سنه ۱۰۴۱".

این نوشته حکایت از آن دارد که در آن محل در عهد سلطنت شاه صفی مسجدی ساخته شده و این سنگ بر بالای در ورودی آن نصب گشته است ولی هرآینه بعدها در آن مسجد تصرفاتی شده و این اطاق کوچک برای حفظ حرمت آن معبد باقی مانده و کم‌کم عنوان پیر نیز پیدا کرده است و چه بسا که پیر سازنده و بانی آن مسجد نیز در آنجا مدفون بوده است.

غیر از این پیران، شاهان اردبیل نیز در خور مطالعه و تحقیق می‌باشند و ما متأسفیم که به مدارک قابل توجهی در این باره دست نیافتیم.

شاه نیز یک اصطلاح عرفانی است و در بعضی از سلسله‌های تصوف به عنوان قطب و مرشد اول شناخته می‌شود مثل "شاه نعمت‌الله ولی" یا "سلطان علی‌شاه گنابادی" و "صفی علی شاه تهرانی" و ... ولی در برخی از سلسله‌ها اطلاق این عنوان به مرشد بزرگ دیده

بقیه از صفحه قبل >>> بوده بدین عنوان کنند و بردند، یا نبش قبر کرده امر خلاف شرعی انجام داده‌اند.

نمی‌شود و سلسله‌مربوط به شیخ صفی‌الدین هم از آن جمله می‌باشد. این بزاز در کتاب صفوة‌الصفاء، ضمن حکایات زیادی که از حالات شیخ صفی‌الدین آورده، نام جمعی از بزرگان تصوف را با عنوان پیر و پیره و مولانا و شیخ ذکر کرده است. در دوره‌های بعد، حتی در عهد سلسله صفوی هم، که سلاطین مرشد و قطب خانگاه اردبیل نیز می‌بودند، جز از لحاظ سیاسی عنوان شاه برای آنان به کار نرفته بلکه از حیث قطبیت سلسله لقب "شیخ اوغلی" بدان‌ها داده شده است.^۱ با این حال در اردبیل تعداد هشت محله و مسجد است که با عنوان شاهان گذشته شناخته می‌شوند و آنها عبارت از "اقلیم شاه، چراغ‌علی شاه، رحمن شاه، زینال شاه، سلیمان شاه، عبدالله شاه، کلب‌علی شاه و معصوم شاه" می‌باشند.

این مساجد عموماً با دیوارهای آجری و تیرهای چوبی ساخته شده ولی کتیبه یا نوشته‌ای در آنها دیده نمی‌شود که لااقل تاریخ بنای اصلی آنها را روشن سازد یا شخص محقق را به شخصیت شاهان مزبور راهنمایی کند. هر چه هست این شاهان از معاریف و بزرگان خود بوده‌اند^۲ و آن مساجد را بنا نهاده‌اند یا آن قدر شهرت و حرمت بین مردم محل داشته‌اند که دیگران نام آنها را بر آن معابد و محلات گذاشته‌اند.

امامزاده‌های اردبیل

در جلد اول این کتاب نیز گفتیم که ابن‌عتبه احمد بن‌علی بن‌الحسین الحسنی در کتاب "بحر الانساب" گفته است که از "فرزندان صالح امام موسی کاظم پنج نفر حمزه، قدرالدین، قوام‌الدین، بدرالدین و صدرالدین قدس الله اسرار هم از بغداد روی به ولایت ری نهادند و چون بدین شهر رسیدند متفرق شدند. حمزه و صدرالدین روی به ولایت اردبیل نهادند و چون به شهر رسیدند وطن ساختند ..."^۳

هدف اینان تفسیر احکام اسلام و ارشاد خلیق بود و از این جهت به ری و اردبیل عزیمت کردند که آن دو شهر مرکز ایران و آذربایجان بودند. حمزه و صدرالدین در اردبیل اقامت کردند و هم در آنجا درگذشتند. مدفن حضرت حمزه، در کلخوران است و بقعه امین‌الدین جبرئیل، پدر شیخ صفی‌الدین، به فاصله چند متر در شمال آستانه کوچک او ساخته شده است. قبر حضرت صدرالدین نیز در همین قریه ولی تقریباً در یک کیلومتری سمت غربی آن، در وسط اراضی زراعتی، واقع است.

مقبره صدرالدین عمارت بسیار قدیمی دارد. جنوب آن باغ امامزاده و شمالش حیاط بزرگ دهقانی است و خادم بقعه در آن زندگی می‌کند. در ورودی بقعه در سمت شمال آن است و به راهروی باریکی باز می‌شود که از شرق به غرب کشیده شده است و در دو انتهای خود به دو حجره، برای بیتوته کردن زائران، منتهی می‌گردد.

در وسط این دالان و در ضلع جنوبی آن، دربی است که به مقبره باز می‌شود. قبر در وسط اطاقی است که تقریباً ۶×۵ متر ابعاد آن می‌باشد و گنبد کم‌ارتفاع کهنه‌ای سقف آن را تشکیل می‌دهد. روی قبر، که بالغ بر بیست سانتیمتر از کف اطاق بلندتر است، صندوق تخته‌ای به همین بلندی گذاشته روی آن روپوش‌های رنگارنگی کشیده‌اند و شمع‌دان‌ها و

۱. جلد اول این کتاب.

۲. نگارنده احتمال می‌دهد که غیر از صوفیان صفوی (حیدری) عرفای نعمتی نیز در این شهر بوده‌اند و بر طبق معمول سلسله، عنوان شاه بر خود نهاده‌اند. اما آن هم جای تأمل است زیرا شاه لقب قطب آنها بوده است.

چراغ‌های کهنه و ساده قرار داده‌اند.

بر سر در ورودی بقعه انواع مختلف زیارتنامه‌ها با خطوط زیبا نصب شده و یکی از آنها به تاریخ ۱۳۲۴ قمری در تقییس نوشته شده است. مرحوم حاج میرزا محسن خوشنویس ملقب به عمادالفقراء هم زیارتنامه‌ای نوشته و در زیر آن، که تاریخش ۱۳۵۵ قمری است، عبارت بحر الانساب را، که در فوق ذکر کردیم، آورده است و برای آن که خواننده را به ثقه بودن مؤلف آن کتاب آشنا کند اضافه کرده است که ابن عتبه صاحب کتاب "عمدة الطالب" می‌باشد.

علاوه بر این دو امامزاده، دو مقبره دیگر نیز در داخل شهر به عنوان فرزندان حضرت امام موسی الکاظم شناخته می‌شوند که یکی به نام امامزاده صالح است ولی در محل آن را "اوغلان امامزاده‌سی" می‌گویند و در مقابل آن امامزاده دیگری را "قیز امامزاده‌سی" می‌خوانند.

امامزاده دختر چنان که در جای خود نیز گفته‌ایم^۲ در کنار مسجدی است که مرحوم حاج میرزا صالح‌مجتهد انوری در سال ۱۲۹۳ هجری قمری آن را ساخته است و امروزه بین محله اوچ‌دکان و بازار قرار دارد. اما مقبره امامزاده صالح در نزدیکی میدان شیخ صفی‌الدین واقع است. هر دو امامزاده بقعه دارند ولی بقعه امامزاده صالح وسیعتر اما مخروبه تر از بقعه امامزاده دختر می‌باشد. خرابی آن به سبب رطوبت زمین است و دفن جنازه بعضی از کسان متنفذ در رواق مستطیل شکل آن هم این رطوبت را بیشتر می‌گرداند. سردر بقعه امامزاده صالح در عهد شاه عباس بزرگ کاشی‌کاری شده و با کاشی‌های آجری مزین گشته است. این کاشی‌ها امروز نیز باقی‌است ولی با خود بنا تهدید به خرابی می‌شود. این بنا به ثبت باستانی رسیده ولی مدت‌های مدیدی است که در آن تعمیراتی صورت نگرفته است^۴. در آن کاشی‌ها اشعار زیر نوشته شده و تاریخ ساختمان یا تعمیر بنا بدین نحو مشخص گشته است:

"به عهد دولت عباس شاه دین پرور
اساس روضه شهزاده صالح از سر صدق
که هست بنده اولاد خاندان علی
بنا گذاشت حسن چاکر ولی علی
مبارکست ز حب بنای علی"
رقم زدم پی تاریخ آن خرد گفتا

مصرع آخر که ماده تاریخ است به حساب ابجد ۱۰۳۱ می‌شود و بیت دوم حکایت از آن دارد که اساس روضه شهزاده بنا گذاشته شده است ولی چون قبل از آن تاریخ نیز بقعه این امامزاده بستی برای پناهندگان بوده است چنین به نظر می‌رسد که اساس بنا ایجاد نگشته بلکه تعمیر یا تجدید بنا شده و یا قسمتی بر بنای قدیمی اضافه گشته است.

آن چه در این مورد می‌توان گفت این است که این هر دو امامزاده بزرگوار فرزندان بلافصل حضرت موسی بن جعفر نبوده‌اند و چون کتیبه یا نوشته‌ای که حاکی از شجره نسب آنان باشد در دست نیست باید گفت که آنها از نواده‌های آن بزرگوار و احیاناً از فرزندان حمزه بن موسی الکاظم یا صدرالدین بن موسی بوده‌اند.

ما متأسفیم که با همه کوششی که در این باره به کار بردیم اطلاعات کامل و مستندی

۱. یعنی امامزاده پسر.

۲. یعنی امامزاده دختر.

۳. جلد اول این کتاب

۴. در سال ۱۳۵۰ با مبلغ ۵۰ هزار ریالی که نگارنده از اعتبارات مربوط در سازمان اوقاف برای مرمت آن حواله نمود تعمیراتی در آن صورت گرفت ولی خود ساختمان محتاج تعمیر بنیانی است.

به دست نیاوردیم.

امامزاده صالح چنانکه گفتیم در عهد سلاطین صفوی مورد احترام آنان بود و مقبره او، طبق نوشته مورخان و جهانگردان، بست و دارالامانی برای گناهکاران به شمار می‌آمد ولی چون محوطه وسیعی برای اقامت طولانی پناهندگان نداشت از این رو آنها در فرصت مناسبی، که در روزهای اول به دست می‌آوردند، عرض میدانی را که بین آن بقعه و مقبره شیخ صفی‌الدین بود، و امروزه به خط مستقیم در حدود یکصد متر است، می‌پیمودند و خود را به آستانه در ورودی شیخ می‌رسانیدند و تا زمانی که بخشوده نمی‌شدند در آنجا می‌ماندند و از غذای مهمانسرای شیخ نیز اطعام می‌گشتند.

حمام‌های قدیمی اردبیل

دیگر از آثار تاریخی اردبیل چند حمام قدیمی بود که تأسفاً در این چند سال اخیر جاهلان آن را خراب کردند. اردبیلیان از دوران قدیم به نظافت و پاکی علاقه داشتند و برای شستشوی خود حمام‌های بزرگ و زیبایی می‌ساختند تا آنجا بدین امر علاقمند بودند که یک روز در هفته را به نام "روز حمام" می‌نامیدند. مورخان و جهانگردان قدیم از این حمام‌ها تعریف‌های زیادی کرده‌اند و مثلاً مقدسی در احسن‌التقاسیم، در آنجا که راجع به این ولایت سخن می‌گوید، می‌نویسد که "...حمام‌های پاکیزه و تمیز در آن موجود است."^۲

برخی از این حمام‌ها پس از آن که قرن‌ها متروک گشته و در زیر زمین مانده بوده است بعدها آباد و دائر گشته و مورد استفاده مردم قرار گرفته است و "کهنه حمام" و حمامی که در نیم قرن اخیر به نام "عیش‌آباد" نامیده می‌شد از جمله آنها بودند.

حمام کهنه در محله پیرعبدالملک و حمام عیش‌آباد در نزدیکی بازار مسگران و بر سر راه ارد میدان واقع بود و کف آنها چندین متر پائین‌تر از سطح بازارهای مجاور قرار داشت. چنین به نظر می‌رسد که پائین بودن آنها برای این بوده است که از هوای باز محفوظ بمانند و در زمستان گرم و در تابستان خنک‌تر باشند. با این حال باید قبول کرد که به مرور ایام سطح اراضی اطراف نیز بالا آمده تفاوت خود را با کف حمام‌ها بیشتر گردانیده بود. پیرمردان به نقل از گذشتگان می‌گفتند که این حمام‌ها در قدیم متروک و زیر خاک و خاکستر مدفون بوده و بعدها آنها را تعمیر و دایر نموده‌اند.

مردم اردبیل حمام کهنه را خیلی قدیمی و حتی قبل از اسلام می‌دانستند و معتقد بودند که حضرت امام حسن مجتبی‌ع در سفر خود به اردبیل در آن حمام استحمام فرموده است. محسنی^۳ در یادداشت‌های خود درباره این حمام می‌نویسد که "در سی و دو سال قبل یک نفر از معمرین نقل نموده که چهل سال قبل از این^۴ یک طغری قباله دیده‌ام که تاریخ آن هشتصد و بیست و پنج سال بود و در آن قباله نیز حمام کهنه، حمام کهنه نوشته شده بود." او پس از بیان این مطلب در باب قدمت آن حمام سخن می‌گوید و آن را متعلق به قبل از اسلام می‌داند.

حمام کهنه پایه و دیوارهای بسیار قطوری داشت که با تخته‌سنگ‌ها و آجر و آهک بنا

۱. آن روز را که دومین روز هفته یعنی روز یکشنبه بود به زبان محلی "حمام‌گونی" می‌گفتند.

۲. احسن‌التقاسیم. تألیف مقدسی. طبع لیدن. ۱۸۷۷ میلادی. رجوع شود به جلد اول این کتاب.

۳. جلد اول این کتاب.

۴. خود این اعداد با زمانی که از تاریخ جمع‌آوری یادداشت‌های محسنی می‌گذرد بیش از یکصد سال می‌شود.

گشته و روی آنها طاق‌های ضربی وسیعی احداث شده بود. نقشه حمام و محوطه داخلی و بیرونی آن بسیار دیدنی بود و تخته‌سنگ‌های سیاه و بزرگی به صورت مکعب مستطیل‌های تراشیده در آن به کار رفته بود. در چند سال پیش که خیابان شاه باز می‌شد این حمام باستانی در مسیر آن قرار گرفت و آن اثر تاریخی، که گویای تمدن و هنر و معماری دوران‌های بسیار قدیم ساکنان این ولایت بود، ناجوانمردانه به دست کلنگ و تیشه سپرده شد و جاهلان خراب گردید چنان که حمام عبش‌آباد هم در سال‌های بعد از آن، هنگام احداث خیابان معروف به "سی متری" چنین سرنوشتی پیدا نمود.

در شهر رم پایتخت ایتالیا، ایستگاه راه آهن مجلی ساخته‌اند که از حیث عظمت و زیبایی عالی‌ترین ساختمان نوع خود در تمام اروپا به شمار می‌آید. هنگام ساختن این بنای عظیم، در گوشه‌ای از زمین چند قطعه سنگ آهکی مکعب شکلی پیدا شده، که مربوط به قسمتی از دیوار رم در یکی از دوره‌های باستانی آن بوده است. سازندگان بنا نگهداری آن سنگ‌ها را در وضع خود برتر از تکمیل ساختمان زیبای ایستگاه دانسته و آن قسمت از آن بنای با عظمت را، که با آن سنگ‌ها برخورد کرده است، در نقشه حذف و ایستگاه را به ظاهر ناقص کرده‌اند. حال آن که خود این نقص کمال معنوی بزرگی نصیب بنا و سازندگان آن نموده است. صد حیف کسانی که در اردبیل اقدام به احداث آن خیابان کرده‌اند آن دو اثر تاریخی را از بین برده‌اند و با این کار لطمه شدیدی به تاریخ این خطه باستانی زده‌اند.

ما در جلد اول این کتاب گفته‌ایم که ابنیه و آثار تاریخی از جمله اسناد و مدارک مهمی هستند که تمدن و طرز زندگی ملل و طوایف گذشته را به خوبی بازگو می‌نمایند و از نظر مورخان و باستان‌شناسان اهمیت فراوانی دارند. حمام کهنه یا حمام عبش‌آباد و نظایر آنها هر چه بودند از آثار تاریخی اردبیل و نمایشگر تمدن ساکنان این شهر در طول قرون و اعصار به شمار می‌آمدند و اگر به خاطر حفظ آنها چند متر خیابان انحراف می‌یافت نه تنها نقصی متوجه آن نمی‌شد بلکه اهمیت و زیبایی صوری و معنوی خاصی نیز به دست می‌آورد.

نارین قلعه

در عهد قاجاریان، به ویژه بعد از سلطنت فتح‌علی شاه، اردبیل بیشتر به وسیله نارین قلعه شهرت داشت زیرا چنان که گفته‌ایم بر اثر استحکام خاصی که این قلعه داشت مطمئن‌ترین محبس برای نگاهداری زندانیان سیاسی^۱ کشور بوده و بیشتر بزرگان و شاهزادگان قاجار قسمت اعظمی از عمر خود را در آن دژ گذرانیده‌اند و برخی چشم‌ها و عده‌ای حتی جان خود را در آن از دست داده‌اند.

قلعه اردبیل قبل از قاجار نیز وجود داشت و به نام ارک خوانده می‌شد و حتی آغامحمدخان قاجار وقتی برای اولین بار بدین شهر آمد در آن ارک منزل کرد. ارک اردبیل در آن تاریخ بسیار کهنه و قدیمی بود و در کنار رودخانه بالخلو قرار داشت. برج و باروی آن نیز با توجه به سلاح‌ها و تاکتیک‌های جنگی قدیم ساخته شده بود. از این رو وقتی افسران فرانسوی هیئت‌نظامی ژنرال‌گاردان، در عهد فتح‌علی شاه، به اردبیل آمدند آن را با جنگ‌های آن ایام، که سلاح‌های گرم جانشین شمشیر و تیر و کمان گشته بود، متناسب نیافتند و در دوردور آن از خارج باروی محکمی با برج‌های مستحکم به وجود آوردند و علاوه بر

۱. جلد اول این کتاب

خندقی که قلعه سابق داشت و در داخل دیوارهای جدید قرار گرفته بود در خارج آن نیز خندق عمیق و عریضی کردند و نهر آبی هم از محله "شاه باغی" بر آن مشرف ساختند. برای رفت و آمد دو در بزرگ و محکم در وسط ضلع شمالی جنوبی آن تعبیه کردند و به وسیله پل متحرک چوبی به آن طرف خندق ارتباط دادند.

خندق را همواره پر از آب می‌کردند و شب‌ها نیز تخته‌پله‌ها را به‌کناری کشیده ساکنان دژ را در یک جزیره محکمی قرار می‌دادند. بر بالای برج‌ها توپ‌های بزرگی کار گذاشته و در دیوارها نیز "مزقل"ها و سوراخ‌هایی برای تیراندازی سربازان به وجود آورده بودند.

داخل قلعه از نقاط دیدنی اردبیل بود زیرا خود شهر کوچکی در پشت دیوار قطور و خندق‌های عمیق آن به شمار می‌آمد و اگر امروز باقی می‌بود تماشای حیاط‌ها، خیابان‌های متعدد، میدان‌های مشق، توپخانه، محوطه سواره نظام و پیاده نظام، حمام، مسجد، محبس، نانوا خانه و بیوتات آن برای جهانگردان داخلی و خارجی و حتی نسل‌های آینده این سامان جالب و قابل توجه می‌نمود.

ابراهیم بیگ در سفرنامه خود از این قلعه تعریف کرده نوشته است "فردا به تماشای نارین قلعه رفتیم. این قلعه بسیار محکم است. هر چه تعریف کنم به جایی نخواهد رسید. در دم دروازه قلعه پیرمردی ایستاده بود گویا توپچی و قراول است. شمشیری در دست به دیوار تکیه داشت. قلعه دو خندق مارپیچی دارد که در روی هر یک پلی برای آمد و شد مردم بسته‌اند. از پل‌ها گذشتیم قلعه بسیار وسیع و عمارت حاکم‌نشین در توی قلعه است. مسجد عالی و حمامی دارد."

آنگاه به یک گاو‌بازی اشاره کرده می‌نویسد دو گاو میش "یکی مال نایب‌الصدر و یکی مال خدام‌باشی از علمای اردبیل" بود آنها با هم زور آزمائی و جدال می‌کردند و طرفداران هر یک از آقایان ابراز احساسات می‌نمودند. سرانجام گاو نایب‌الصدر غالب شد و طاقه شالی بر پشت آن انداختند.

این دژ، که در جنگ‌های ایران و روس از محکمترین مواضع دفاعی ایران و مهمترین مرکز ذخیره لوازم جنگی بود، گویا بدان جهت که با پیدایش سلاح‌های جدید فایده نظامی خود را از دست داده بود، در سال ۱۳۱۵ خورشیدی تخریب گردید و آن بنای با عظمت با خاک یکسان شد.

دیوارها و ساختمان‌های نارین قلعه چون با رعایت مقاومت‌های دفاعی بنا گشته و با آجرو مصالح ساختمانی قدیم به وجود آمده بود تخریب آن مدت زیادی به طول انجامید و حتی قسمتی از اطاق‌های آن به همان وضع اصلی خود در زیر خاک باقی ماند.

هم اکنون استخر^۱ و میدان و ستون یادبودی که در وسط زمین این قلعه، جایی که امروزه ادارات دولتی در آن محوطه ساخته شده است. احداث گردیده به روی طاق‌های

۱. این استخر در سال ۱۳۳۲ خورشیدی، هنگامی که نگارنده شهردار اردبیل بود، احداث گردید. وقتی شروع به پی‌کنی شد قسمتی از طاق‌های ضربی نمایان گشت و با کاوش زیاد در محوطه‌ای خارج از محل استخر، در ورودی آنها نیز پیدا شد. اطاق‌های زیر این طاق‌ها تماماً از آجر و با دیوارهای قطور ساخته شده و بر دیوار بعضی از آنها میخ‌های چوبی برای اویختن لباس سربازان در یک ردیف زده شده بود و بر چند عدد از آنها نیز لباس‌های کهنه سربازی اویزان بود. چون خراب کردن و پر نمودن آن اطاق‌ها مستلزم مخارج زیادی بود از تخریب آنها خودداری گشت و با بررسی‌های فنی از لحاظ استحکام طاق‌ها و دیوارها بر بالای آنها با آهک و سیمان به‌ضخامت نیم‌متر شفته‌ریزی شد و آن استخر که پنجاه متر قطر داشت و از سنگ بود بر روی آنها بنا گردید. و بعد از بیست سال اکنون هم در کمال استحکام باقی است.

ضربی بخشی از آن اطاقک‌ها ساخته شده است.

کلیسای اردبیل

کلیسای اردبیل نیز از جمله آثاری است که باید در این بخش از کتاب از آن نام برد. عمارت کلیسا خیلی قدیمی نیست و بیش از یک قرن از بنای آن نمی‌گذرد ولی از لحاظ معنوی و اجتماعی شایان توجه می‌باشد. زیرا در شهری که مردم آن به تعصب شدید در امور مذهبی شهرت داشته‌اند آنچنان به آزادی‌های فردی و اجتماعی احترام گذاشته می‌شده است که در تاریکترین دوره‌های تعصبات مذهبی ایرانیان، اقلیت‌های مذهبی با آزادی کامل در این شهر عبادت می‌کردند و مسلمانان و مسیحیان و کلیمی‌ها در کنار هم همزیستی مسالمت آمیزی داشتند.

ما قبلاً هم خوانندگان دانشمند را توجه داده‌ایم که چون اردبیل بر سر شاخه‌ای از راه معروف ابریشم قرار داشت مرکز مهم بازرگانان ایرانی با قفقاز و ماورای آن و کرانه‌های دریای سیاه تا لهستان به شمار می‌آمد و بدین جهت جماعتی از ملیت‌های گوناگون و با مذاهب مختلف از شرق و غرب ایران بدین شهر آمد و شد داشتند و مصون از تعرض قشری‌مذهبان نقاط دیگر، که نسبت به غیرمسلمانان روا می‌داشتند، در این شهر به راحتی و امن زندگی می‌کردند. در مراسم مذهبی خود آزاد بودند و جان و مالشان، توأم با احترام متقابل، در امان بود.

ارامنه از جمله این جماعت بودند که از قدیم‌الایام، حتی قبل از تأسیس سلسله صفوی به این شهر آمده در آن متوطن گردیدند و کوچه و محله مخصوصی هم برای خود به وجود آوردند که امروزه نیز به نام ارمنستان خوانده می‌شود. تاریخ مهاجرت آنها و ایجاد کلیسا در اردبیل ناپیداست و تاورنیه جهانگرد فرانسوی که در عهد شاه عباس دوم به اردبیل آمده است می‌نویسد که این شهر "یک کوچه قشنگی دارد که در منتهی‌الیه آن کلیسای ارامنه واقع شده است".

جای کلیسای قدیمی نیز مثل تاریخ آن نامعلوم است و اصولاً نمی‌دانیم که از آغاز مهاجرت ارامنه به اردبیل چند بار کلیسای آنها تجدید بنا یافته است. ولی کلیسای فعلی، طبق سوابقی که در خلیفه‌گری ارامنه آذربایجان موجود است^۲، در سال ۱۸۷۶ میلادی (مقارن ۱۲۵۵ خورشیدی و ۱۲۹۲ قمری) به‌وسیله خانواده میرزایان، از ارامنه اردبیل، و به‌یادبود "گالوست میرزایان" پدر آن خانواده ساخته شده و برای نگهداری آن حمامی در مجاورت کلیسا وقف بر آن گشته است که امروزه آن حمام نیز مثل کلیسا مخروبه گردیده است.

این کلیسا که "مریم مقدس" نام دارد نزد ارامنه اردبیل حرمت خاصی داشت و این احترام امروز نیز در بعضی از فرزندان آنها باقی است چنان که بعضی از آنان در مواقعی برای زیارت آن به اردبیل می‌آیند و از قبور اجداد خود نیز که در آن کلیسا است دیدن می‌کنند. با این حال چون ارامنه بکلی از اردبیل کوچ کرده به نقاط دیگر رفته‌اند کلیسا نیز وضع مخروبه‌ای یافته است و اگر خلیفه‌گری ارامنه آذربایجان، یا علاقمندانی از خانواده میرزایان، یا دیگرانی که اجدادشان در آنجا مدفونند، اقدامی در تعمیر آن ننمایند این محل بالنسبه تاریخی هم از بین خواهد رفت.

۲. بر طبق نامه شماره ۷/۳۱۴ مورخ ۹ خرداد ماه ۱۳۴۹ خلیفه‌گری کل ارامنه آذربایجان.

فصل دوم - آثار مربوط به خاندان صفوی

مبحث اول - بقعه شیخ صفی‌الدین

مهمترین اثر تاریخی اردبیل بقعه شیخ صفی‌الدین است که از بناهای کم نظیر تاریخی ایران و از حیث صنعت یکی از شاهکارهای معماری و کاشی‌کاری قرن هشتم هجری و سال‌های بعد از آن می‌باشد. قسمت اصلی این بقعه بعد از درگذشت شیخ و به وسیله فرزند و جانشین وی شیخ صدرالدین موسی به وجود آمده و بنای آن قریب ده سال طول کشیده است و به طوری که تاریخ‌نویسان ذکر کرده‌اند مردم اردبیل و علاقمندان شیخ کمک‌های شایانی برای ساختمان آن نموده‌اند.

بین معمرین و سالخوردگان اردبیل چنین معروف است که معمار این بنا پس از آن که پی‌های ساختمان را ریخت مفقود گردید و هفت سال تلاش و کوشش مسئولان در جستجوی وی بی‌نتیجه ماند. روزی معمار خود به خود پیدا شد و بنای ساختمان را آغاز نمود. وقتی از او سبب غیبت پرسیدند گفت که "این بنا یک خانه شخصی نیست و برای آینده ساخته می‌شود و از این رو باید طوری استحکام یابد که در طول قرون و اعصار استعداد بقا و استقامت داشته باشد و چون بقای هر بنائی بر استحکام پایه‌های آن بستگی دارد ترسیدم قبل از آن که پی‌ها خشک و محکم شود مرا مجبور به شروع ساختمان نمایند و لذا مصلحت در آن دیدم که خود را مخفی سازم و بدین طریق به استحکام بنا کمک نمایم".

مورخان نوشته‌اند که شیخ صفی‌الدین را در خانه خود، که بیرون دروازه اسفربس بوده است، به خاک سپرده‌اند. این همان خانه‌ای است که در زمان حیات خود شیخ به خانه "بله یوسف" مشهور بود و شیخ در آنجا خلوت می‌نمود. ابن بزاز در صفوة‌الصفاء این موضوع را چنین آورده است "... مرقد منور آن مقام باشد که خانه خود بود در جنب خلوت قدس سره، و باغچه و حوضخانه و میان خلوت‌سرای عام و مزار مریدان است ... جایی که شیخ در مرض و صحت استراحت آنجا می‌کردی و آن مقام است که شیخ در آن موضع و جدی شده فرموده که از فیضی که نازل شد بدین مقام نصیبی رسید". جنازه شیخ روز دوشنبه ۱۲ محرم ۷۳۵ هجری قمری وقت ظهر در آنجا دفن گردید و درخت بیدی که در ایام زندگی بر حیاط خانه او سایه می‌افکند سایه‌افکن مزار وی شد.

بنای اصلی که در زمان شیخ صدرالدین ساخته شده شامل مقبره خود شیخ صفی‌الدین و گنبد "اله‌اله" بوده است و قسمتی از حرم‌خانه نیز از ساختمان‌های آن دوره می‌باشد. کاشی‌کاری آن قسمت از بنا هم در عهد شیخ صدرالدین صورت گرفته و کاشی‌هائی که بر بدنه و تاج گنبد مزبور دیده می‌شود یادگار آن دوره و قدیمی‌ترین کاشی این بنای تاریخی می‌باشد.

در باب نقشه آن بنا، آدام اوله‌آریوس می‌نویسد که "نقشه و طرح ساختمان را خود شیخ

صدرالدین داده است آن هم به شکل معجزه. چنان که به پدرش هم نسبت معجزه می‌دهند. او به استاد فرمان داده که چشم خود را ببندد و استاد چنین کرده و در رویای خود تصویر عمارتی را الهام یافته است که بعد از آن می‌بایست از روی آن ساختمان نمایند^۱.

خود شیخ صدرالدین شب‌های جمعه در آرامگاه شیخ می‌آمد و سوره "حمدخان" و "جمعه" و آیات دیگری از قرآن مجید تلاوت می‌کرد.

بعد از شیخ صدرالدین، به ویژه در عهد سلاطین صفوی، تعمیراتی در آن بنا صورت گرفته قسمت‌های دیگری بر آن اضافه گردیده است که مقبره شاه اسماعیل بزرگ و گنبد آن، رواق فعلی، چینی‌خانه، مسجد جنت‌سرا و باغ و سردر بیرونی بقعه از جمله آنها می‌باشند. در سال ۱۳۰۷ قمری، یعنی در عهد ناصرالدین شاه قاجار هم، تعمیراتی در مسجد جنت‌سرا و خود بقعه به عمل آمده و کاشی‌کاری قسمتی از طاق‌های مقابل رواق بقعه، از آثار آن دوره می‌باشد.

در سمت شمالی میدان جلوی بقعه نیز سردر کاشی‌کاری شده بسیار مجلل و زیبایی از دوران شاه عباس دوم بود و بر بالای آن نقارخانه‌ای وجود داشت و کاشی‌های معرق آن عالی‌ترین نوع کاشی در ایران شناخته می‌شود.

مؤلف تاریخ صنایع ایران در این باره می‌نویسد "کاشی‌کاری حیاط و سر در که در انتهای خیابان شیخ در مسافت کمی واقع شده فوق‌العاده زیباست. موزائیک‌کاری آن طرح قشنگی دارد و با دقت بریده شده و رنگ‌های گوناگون در آن به کار رفته"^۲ است.

این بنا بر اثر حوادث و زلزله‌ها شکاف‌هایی برداشته قسمت فوقانی آن، یعنی نقارخانه، در اواخر سلطنت قاجاریان برچیده شده بود.

قسمت زیرین آن نیز با آن که قابل مرمت و نگهداری بود در سال ۱۳۲۱ خورشیدی، به پیشنهاد فرماندار وقت، از طرف اداره کل باستان‌شناسی تخریب گردید و خوانچه‌های کاشی ممتاز آن پیاده گشته^۳ به وضع درهمی در یکی از انبارهای متروکه بقعه ریخته شده تا اگر در آینده توجه شخص علاقمندی بدین‌بنا معطوف گردد بار دیگر در محل مناسبی نصب شود.

کاشی‌های مزبور در وسط حاوی این کتیبه بود "قد اتفق الفراغ من هذه العمارة الشريفة الرفيعة، في ايام دولت خاقان الاعظم و السلطان المعظم، مالک الرقاب العرب و العجم، السلطان بن سلطان بن سلطان شاه عباس صفوی الموسوی الحسينی بهادر خان خلداله مکه و سلطانه، (و) افاض اله على العالمين بره و عدله و احسانه، به سعی اميرکبير المؤيد به تأييد الملك المنان. نظر على خان المتولى ۱۰۵۷".

این درگاه در قسمت شمالی میدانی، که امروزه در جلوی بقعه شیخ صفی‌الدین موجود و به میدان عالی‌قاپو معروف است، قرار داشت و چه بسا که وجه‌تسمیه آن میدان به عالی‌قاپو هم به سبب وجود آن درگاه بود زیرا قاپو در زبان ترکی به معنی در است و عالی همان کلمه عربی است که به معنی رفیع و والا می‌باشد.

گفتار پیشینیان درباره بقعه شیخ صفی‌الدین

میدان عالی‌قاپو و بیوتات و ملحقات آرامگاه شیخ صفی‌الدین در طول هفت قرن تاریخ

۱. جلد اول "اردبیل در گذرگاه تاریخ".

۲. تاریخ صنایع ایران. کریستین ویلسن. ترجمه فریاد. ۱۹۳۸. ص ۲۰۳.

۳. نشریه فرهنگ اردبیل. شماره ۱ و ۲. سال اول. اردبیل. ۱۳۲۸ خورشیدی.

خود تغییراتی یافته و سرانجام در عهد ما به وضعی درآمده است که در جاهای دیگر این فصل به شرح اجمالی آن اشاره شده است. مورخان و جهان گردان ایرانی و خارجی مطالب و سخنانی درباره گذشته‌های این بقعه و مقام صوری و معنوی آن در نوشته‌های خود باقی گذاشته‌اند که برای اطلاع خوانندگان این کتاب به ذکر قسمت‌هایی از آنها مبادرت می‌نمائیم: خواندمیر در کتاب حبیب‌السیر، ضمن بیان بدایع ربیع مسکون، نوشته است "... اردبیل از این حیث که مسکن قنوة الاولیاء شیخ صفی‌الحق والدین و اولاد کرامت نژاد آن حضرت بوده است بهترین بلاد عالم و قبله اقبال طوایف بنی‌آدم است ... حالا اردبیل در کمال معموری و آبادانی است و ملجاء و مأمن اشراف طوایف انسانی، در مشاهد عطرسا و مراقد جنت‌آسای زبده الاصفیاء مشارالیه و نریت امامت منزلت‌ش پیوسته‌خوان احسان گسترده‌اند و همواره سایه آن عتبه کعبه صلاهی ضیافت خاص و عام در داده بیت:

از ضیافت‌خانه‌ی خوان نوالش منع نیست در گشاد است و صلا در داده خوان انداخته"
دائرة‌المعارف بریتانیکا در آن‌باره می‌نویسد "این بقعه عمارت بسیار عالی با کاشی‌کاری زیبایی است. مساجد و مدارس عالی دارد و کتابخانه بسیار مهمی در اوایل قرن ۱۷ میلادی به وسیله شاه عباس بزرگ در آنجا ایجاد گردیده است که دارای عالی‌ترین و کمیاب‌ترین کتاب‌های خطی بود ... در اوایل قرن ۱۶ میلادی اردبیل مقصد کسانی بود که به قصد زیارت مقبره شیخ صفی‌الدین می‌آمدند. نقشه بقعه و عکس آن در سال ۱۸۹۷ میلادی به وسیله دکتر F. Sarre of Berlin تهیه شده و در سال ۱۹۰۱ منتشر گردیده است".^۱

تاورنیه تاجر و سیاح فرانسوی نیز، که در زمان شاه عباس ثانی به ایران آمده، در سفرنامه خود نوشته است "از همه جای ایران مردم برای زیارت قبر شاه صفی^۲ به اردبیل می‌آیند و این مسئله، به اتفاق تجارت ابریشم که ذکرش خواهد آمد، اردبیل را یکی از معتبرترین شهرهای مملکت کرده است" و ضمن شرح قسمت‌های مختلف بقعه آورده است که "آن مسجدی که شاه صفی در آنجا مدفون است منضم شده است به چندین بنای دیگر، که مدخل آنها از طرف میدان است که در جنوب آن یک کریاس عالی دیده می‌شود. درب مدخل مسجد با یک زنجیر آهن صلیب‌وار، که به حلقه‌های محکم وصل شده، حراست می‌شود. هر مقصر یا جنایتکاری که دست بدان زنجیر برساند و داخل محوطه شود در امان است و کسی نمی‌تواند او را دستگیر نماید. حیاط مسجد بزرگ و طولانی است و از طرف خارج، پشت دیواری که به میدان نگاه می‌کند، تمام طول دیوار دکاکین برای کسبه و اهل صنعت ساخته شده است. از این حیاط بزرگ اول داخل حیاط دوم می‌شوند که وسعتش کمتر است و با تخته‌سنگ‌های صاف مفروش شده یک جوی آب هم از وسط آن می‌گذرد. درب مدخل این حیاط هم مثل حیاط اول بزرگ و همانطور زنجیر آهنی بدان نصب شده است و این در سمت چپ در گوشه حیاط بزرگ واقع است و به توسط یک کریاس داخل شده به طرف ایوانی که به سبک مملکت ساخته‌اند پیش می‌رود.

در روی آن ایوان همه قسم از زوار و متحصنین، که به واسطه امورات مختلفه بدانجا پناه آورده‌اند، دیده می‌شوند و در این حیاط است که واردین وقت دخول ترک اسلحه و چوب و عصا نموده از درب بزرگ و زنجیر آهنی عبور می‌کنند و به یک ملائی که همیشه آنجا نشسته و کتاب‌ها در جلوی خود دارد احسانی نیاز می‌کنند.

در حیاط دوم که جوی آب می‌گذرد از یک طرف حمام‌ها و از طرف دیگر انبارهای

۱. Encyclopaedia Britanica دوره ۱۱. سال ۱۹۱۱. ج ۱. ۲. منظور همان شیخ صفی است.

۱. منظور همان شیخ صفی است.

گندم و برنج واقع شده، در سمت چپ در منتهالیه همان حیاط یک درب کوچکی دیده می‌شود که مقابل مطبخ است و از آنجا هر روز و هر شب خیرات و مبرات سلطنتی را میان فقرا تقسیم می‌نمایند. این درب کوچک از ورقه نقره مستور است و در مطبخ ۲۵ تا ۳۰ اجاق بزرگ در قطر دیوار ساخته شده که روی هر کدام یک دیگ بزرگ در بار است که در آنها گوشت و پلو به مقدار کثیری طبخ شده است. چه در میان فقرا تقسیم می‌کنند و چه به مصرف ناهار و شام عملجات و خدام مسجد می‌رسانند.

در وقت تقسیم اطعمه، ناظر که بر همه ریاست دارد، روی یک صندلی نقره‌ای می‌نشیند و مراقب است که هر کاری از روی نظم و ترتیب مجری می‌شود و هر روز برنج به اندازه دیگ‌ها با حضور خود ناظر گسیل می‌شود و گوشت‌ها را در حضور خود او خورد کرده در دیگ‌ها می‌ریزند و در این خانه سلطنتی همه کارها با رعایت کمال صرفه‌جویی به موقع اجرا می‌رسد.

در آخر کریاس و دالان حیاط اول دو درب دیگر پشت سر یکدیگر واقع شده که کوچکتر از درب داخلی ولی همان طور از ورقه نقره مستورند که به یک دهلین باز می‌شوند. در فاصله میان این دو در، در طرف راست دهلین یک مسجد کوچکی واقع است که مدفن و مقبره بعضی از اعیان و اشراف ایرانی است. از دهلین که می‌گذرند داخل یک حیاط کوچک می‌شوند که در طرف دست چپ آن مسجدی است که مقبره شاهزاده‌های خانواده سلطنت ایران است.

باید در وقت عبور خیلی احتیاط کرد که روی آستانه و چهارچوب در، که از ورقه نقره مستور است، پا گذاشته نشود. پایمال کردن آن گناهی است که مستلزم کفاره‌های بزرگ و عقوبت است. اول باید از یک راهرو کوچکی عبور کرده داخل رواق شد که به انواع قالی‌های قیمتی مفروش است و در اطراف آن رحل‌ها گذارده شده که رویشان پر از کتاب‌های بزرگ است که ملاحا و مجتهدین، که مخصوصاً برای خدمات آن مقبره اجیر و موظف هستند، به قرائت آن کتب اشتغال دارند.

در آخرین رواق، داخل یک گنبد هشت ضلعی می‌شوید که در وسط آن مقبره شاه صفی واقع شده است. ضریح قبر از چوب است ولی خیلی خوب خاتم‌کاری شده. ارتفاع آن از قامت یک مرد معتدل‌القامه تجاوز نمی‌کند و به یک صندوق بزرگ شبیه است که در بالای چهارگوشه آن چهار سیب بزرگ طلا نصب شده باشد. روپوش آن از زری قرمز است.

سایر قبرهائی هم که در مجاورت آن واقع شده‌اند همینطور همه از روپوش‌های پارچه‌ای قیمتی پوشیده هستند. چه در رواق و چه در گنبد مقدار کثیری چراغ‌های طلا و نقره و میناکاری بسیار عالی است همچنین شش شمعدان بزرگ از یک چوب اعلائی که با ورقه‌های نقره مستور است و در هر یک، یک شمع بزرگ مومی جای دارد که روشن نمی‌شود مگر در اعیاد بزرگ.

از گنبد شاه صفی وارد یک اطاق کوچکی می‌شوند که در آنجا هم یکی از سلاطین ایران مدفون است که اسم او را نتوانستم تحقیق نمایم^۱. آن هم صندوق بزرگ مزین و روپوش زری دارد. طاق گنبد از داخل به نقاشی‌های سبک اعراب از طلا و لاجورد و از خارج به کاشی‌کاری الوان اعلا، مثل مسجد تبریز، مزین شده است^۲.

تاورنیه در اینجا به شرح مختصری درباره بقعه کلخوران می‌پردازد و آنگاه اضافه می‌کند

۱. منظور تاورنیه مقبره شاه اسماعیل بزرگ است.

۲. مراد از مسجد تبریز همان مسجد کیود تبریز است.

که اینجا محل "زیارت عامه ایرانیان است و از همه ولایات بدانجا می‌آیند"^۱.
 پینترودلاواله^۲ هم، که ما در جلد اول این کتاب به مسافرت او به اردبیل در سال ۱۰۲۷ هجری اشاره کرده‌ایم، نوشته است که برای او ممکن نشد تشریفات لازم برای ورود به بقعه شیخ صفی‌الدین را به جای آورد ولی همسرش به نام "سیتی مانی"^۳ توانسته است چادری به سر کرده قاطی زنان دیگر بقعه را تماشا کند. او می‌گوید "بر فراز مزار شیخ صفی هشت قندیل بزرگ نقره برای زینت فرو آویخته‌اند. در قسمت جلوی صندوقچه مزار نیز دریچه کوچکی است که فقط یک نفر می‌تواند خم گشته از آنجا به داخل ضریح وارد شود ولی هرگز کسی جز شاه از این دریچه نمی‌گذرد و او نیز در مواقع خاصی که بخواهد با جد بزرگ خود راز و نیاز کند از آنجا خود را به مزار وی می‌رساند.
 دریچه‌های کوچک دیگر مسجد همگی یک پارچه از طلای ناب ساخته شده و با سنگ‌های گرانبها ترصیع گشته و گرانبهاترین قسمت‌های مسجد است. ... روزی ۳۵ دیگ بزرگ پلو می‌پزند و علاوه بر کسانی که اطعام می‌شوند برای جمع دیگری نیز غذا فرستاده می‌شود.
 پیش از شاه عباس فقط ناهار می‌دادند. او دستور داد شام هم بدهند^۴.
 نویسنده سپس از این کار انتقاد می‌کند و می‌گوید با آسایشی که برای فقرا و درویشان فراهم گشته آنها هرگز پی‌کاری نمی‌روند و تنبل بار می‌آیند^۵.

ماندلسلو و بقعه شیخ صفی‌الدین

ماندلسلو نامی هم که در زمان سلطنت شاه صفی، نوه و جانشین شاه عباس اول، به ایران آمده از اردبیل دیدن کرده است و در سفرنامه خود، که در سال ۱۶۷۹ میلادی در پاریس چاپ شده، نوشته است "ایرانیان آرامگاه شیخ صفی را مزار می‌خوانند. کلب‌علی خان حاکم شهر به ما اجازه داد که روز دیگر آنجا را ببینیم ولی مخصوصاً گوشزد کرد که چون فردا می‌خواهید مزار شیخ را زیارت کنید ناچار باید شراب ننوشید و شام را هم میهمان مطبخ شیخ باشید. ..."

این نویسنده که همراه سفرای هولشتاین از بقعه شیخ صفی‌الدین دیدن کرده مطالبی درباره ورود به بقعه نوشته اضافه می‌کند "... چون خواستیم از در بزرگ آرامگاه داخل شویم اسلحه ما را نیز گرفتند زیرا هیچکس نمی‌تواند با اسلحه به آنجا داخل شود و اگر یکی از ایرانیان حتی با کاردی به آنجا رود خونس هدر خواهد بود. آستانه در آرامگاه مثل همه درهائی که گذشتیم از مرمر سفید بود، به ما گفتند که پا روی آن نگذاریم زیرا که

۱. سفرنامه تاورنیه. ترجمه ابوتراب نوری. محرم ۱۳۳۱.

۲. Pietro dellavalle

Sitt Maani

۳. نقل از کتاب زندگانی شاه عباس اول. نصراله فلسفی. چاپ تهران ۱۳۴۵.

۴. طبق نوشته کتاب سلسله النسب صفویه در سال ۱۰۱۰ هجری قمری در ایام متبرکه علاوه بر شیلان، در خیرات بقعه شیخ صفی هر روز یکصد و سی من برنج، ۴۷/۵ من گوشت، ۲۷ من روغن به مصرف می‌رسید ولی صورت یک ساله شیلان بدین قرار بود: برنج پنجاه هزار من، گوشت بیست هزار من، روغن ده هزار و سیصد من، آرد سی و شش هزار من، عسل دویست من، دوشاب پنج هزار و دویست و نود من، نخود یک هزار و چهارصد و شصت و چهار من، موم سیصد من، پیاز یک هزار و چهارصد و شصت و چهار من، گندم برای آتش حریسه شصت چارک، شکر پنجاه من، هیزم چهار هزار من". باید در نظر داشت که یک من اردبیل شش کیلو می‌باشد.

بوسه‌گاه هزاران فرد ایران است و شایسته نیست که پای ما آنجا گذاشته شود. از آنجا به حیاط دیگری وارد شدیم که با سنگ مرمر فرش شده بود و در اطراف آن طاق‌نما و دکان‌هایی ساخته بودند. در این حیاط سقاخانه زیبایی نیز دیده می‌شود که از شیر آن آب فرو می‌ریخت و این آب را از محلی دوردست، برای مصرف ساکنان آرامگاه بدان جا آورده بودند.

این محل را چله‌خانه می‌نامیدند زیرا شیخ‌صافی سالی چهل روز در آنجا روزه می‌گرفت و فقط روزی یک بادام با کمی آب می‌خورد.

وقتی که خواستیم به محوطه مزار که سراسر با قالی مفروش بود داخل شویم گفتند که باید کفش‌ها را از پای درآوریم. سفیران سخت بدین کار حاضر نبودند ولی ایرانیان برای این که ثابت کنند که با چنین عملی از احترام ما کاسته نخواهد شد گوشزد کردند که شاه عباس بزرگ هر وقت به زیارت مزار شیخ می‌رفت از نیم فرسنگی شهر کفش‌های خود را از پا به در می‌کرد و باقی راه را برهنه پا می‌پیمود. "...

ماندلسلو آنگاه به خیرات بقعه اشاره کرده نوشته است که در آشپزخانه شیخ روزی بیش از سه هزار نفر را صبح و ظهر و شب با آش و پلو و گوشت غذا می‌دادند و قابل توجه آن که به قول وی خرج غذای صبح و نهار آن عده بالغ بر سه تومان می‌شد که از محل موقوفات بقعه پرداخت می‌گردید ولی خرج غذای شام را شاه از موقوفات دیگری که خود تعیین کرده بود می‌پرداخت.

در ساعت تقسیم خوراک فقیران را با صدای طبلی، که می‌گفتند شیخ‌صدرالدین از مدینه آورده است، خبر می‌کردند. در مطبخ دیگری بود معروف به‌دیگ فرقانی که آن را مردی عرب در سال ۹۱۲ هجری از مکه آورده و وقف آشپزخانه شیخ‌صافی‌الدین کرده بود. این دیگ به گفته جلال‌الدین محمد بزدی، منجم مخصوص شاه عباس، در زمان شاه طهماسب اول معجزه‌ای کرد که مایه اعتقاد صوفیان شد. فلسفی، مؤلف کتاب زندگانی شاه عباس اول، آن را چنین نقل کرده است:

"از خوارق عادت وقتی که "المه" ناصوفی از این آستان روگردان شد و باجاق عثمان‌لو رفت و پس از مدتی نادم شد و معاونت نمود قربانی کشته در دیگ عرب فوقانی انداختند. چون به جوش آمد جمیع پارچه‌های گوشت از دیگ بیرون افتاد و باعث زیادی اعتقاد صوفیه شد.

این المه یا "الامه سلطان" از طایفه تکلو در سال ۹۳۷ هجری از شاه طهماسب اول آزرده خاطر شد و به سلطان سلیمان عثمانی پناه برد و او را تحریک کرد که به آذربایجان لشکر کشد ولی بعد از آن از کرده خود پشیمان شد و به ایران بازگشت".

ما ترجمه نوشته‌های آدام اوله‌آریوس را درباره بقعه در جلد اول این کتاب عیناً آورده‌ایم و نیازی به تکرار آنها در اینجا نمی‌بینیم. فقط از قول او اضافه می‌کنیم که در سقف کتابخانه اردبیل، که گنبد مانند ساخته شده، قدهای چینی بسیار بزرگ، کار چین، در نفلدان‌ها گذاشته بودند و نیز فقرا را، که عده آنها غیر از خدام بالغ بر هزار نفر بود، موقع اطعام با صدای طبلی اخبار می‌کردند.

دایرة المعارف اسلامی در این باره نوشته است "اساسی‌ترین موضع قابل ملاحظه در اردبیل بقعه شیخ‌صافی‌الدین است که به فاصله کمتری بعد از خود او احداث گردیده است و این بقعه به صورت زیارتگاهی برای ایرانیان در قرن‌های ۱۶ و ۱۷ در آمد و در ۱۸۲۷ میلادی روس‌ها آنجا را تاراج کردند. کتابخانه مهم شخص‌صافی که بزرگترین کتابخانه ایران

بود در ۱۸۲۷ به وسیله ژنرال پاسکویچ به سن پترزبورگ^۱ فرستاده شد و ضمیمه کتابخانه سلطنتی این شهر گردید."

بیوتات بقعه در اواخر قرن دهم هجری

عبدی بیگ نامی، که در عهد شاه طهماسب اول وزیر سلطان محمد میرزا صفوی و از کارکنان دربار پادشاهی ایران بود، در اواخر عمر در اردبیل ساکن شده با استفاده از کتابخانه بزرگ بقعه و مطالعه کتاب‌های با ارزش آن مجموعه‌هایی مثل "تکلمة الاخبار" تألیف نموده است. یکی از آثار او مجموعه‌ای است به نام "صریح‌الملک" که در آن، ضمن بیان املاک بقعه شیخ صفی‌الدین بیوتات بقعه را در سال ۹۷۵ هجری بدین ترتیب ثبت کرده است:

۱. حرم و دارالحفاظ.
۲. مقبره شاهزادگان که در جانب شرقی دارالحفاظ قرار داشته و بر سر آن اشعاری نوشته بوده‌اند.
۳. ایوان بزرگ رو به قبله مایل به مغرب معروف به دارالحديث که به نام شاه اسماعیل اول و از آثار وی بود و در دو جانب غربی و شرقی آن قبور مسقی از اولاد مشایخ صفویه قرار داشته است.
۴. چله‌خانه‌های قدیم و جدید که محل جلوس شیخ صفی‌الدین اسحق بوده است.
۵. مقبره مادر شاه طهماسب متصل به حرم شیخ صفی در محلی که به "پنجه حضرت علی" منسوب بوده است.
۶. مقصوره‌ای در برابر ایوان دارالحديث از آثار شاه طهماسب که در پیش‌طاق ایوان آن اشعاری در ستایش آن پادشاه نوشته بوده‌اند.
۷. محوطه شهیدگاه در شمال گنبد دارالحديث.
۸. محل جلوس شیخ صدرالدین موسی که در زمان شاه طهماسب کاشی‌کاری کرده و گنبد آن را قبه ساخته بودند.
۹. حجره‌ها که از چهل پیش بود.
۱۰. صفة مزارهای برخی از امیران و نزدیکان خاندان صفویه و مقبره مسقف اولاد مشایخ آن سلسله.
۱۱. نانواخانه در شمال مایل به مغرب آشپزخانه.
۱۲. آشپزخانه‌ها و دیگ‌خانه‌ها و حجره‌های متعلق به آنها و ایاع‌خانه که در شمال آن بود.
۱۳. حجره‌ای رو به مزار شیخ صفی‌الدین که آرامگاه اولاد مشایخ صفویه بود.
۱۴. شربتخانه در کنار چشمه آبی مشتمل بر حوض و محل پختن حلواها و شیرینی‌ها و ایوانی رو به مغرب.
۱۵. دفترخانه شامل دهلیزخانه و محوطه‌ای میان شربتخانه و خونچه‌خانه. خونچه‌خانه و انبار با حجره‌های فوقانی و تحتانی.
۱۶. نثارمخانه که زیر آن سقاخانه بود و عقب آن حمام و برخی خانه‌های متعلق به آستانه

۱. این شهر بعد از انقلاب کبیر روسیه لنین‌گراذ نامیده شده است.

۱۷. همیه‌خانه و زمینی در اطراف آن.

۱۸. فضای بیرون در آستانه که در برابر آن کوچه و دکان‌ها بود.

وضع کنونی بقعه شیخ صفی الدین

چون گفتار مورخان و جهانگردان درباره بقعه شیخ صفی‌الدین زیاد و نقل همه آنها در این مجموعه میسر نیست از این رو وضع کنونی بقعه مزبور را ذکر می‌کنیم تا همانگونه که نوشته‌های دیگران ما را از گذشته آن آگاه می‌کند هرآینه این نوشته نیز آیندگان را از وضع فعلی آن با خبر گرداند و در ضمن آن به بعضی نکات لازم هم اشاره می‌نمائیم: در سمت شرقی ضلع جنوبی میدانی، که به میدان عالی‌قاپو معروف است، در بزرگ و مرتفعی است که تقریباً چهار متر عرض و شش متر بلندی دارد و دو لنگه چوبی، که یادگار دوران‌های قدیم است، به ضخامت ده سانتیمتر، بر پایه‌ها آجری محکمی نصب شده است.

میدان عالی‌قاپو سابقاً بسیار وسیع بوده و در عهد سلاطین صفوی سیصد قدم طول و یکصد و پنجاه قدم عرض داشته و با دیوارهای طاق‌نما در دور خود، از میدان‌های زیبای آن عهد به شمار می‌آمده است. شیخ ابدال که در عهد شاه عباس اول اداره امور بقعه را بر عهده داشته است آن را تعمیر و دری از این میدان، به چهارسوی خفافان، که به قول سلسله النسب صفویه بهترین چهارسوی اردبیل بوده است، باز کرده است.

این میدان در آن زمان مرکز خرید و فروش کسبه بود و در محیط آن دور تا دور مغازه‌ها و دکه‌هایی در کمال نظم و ترتیب احداث گشته بود. عمارت حکومت نیز، که از بناهای مهم اردبیل بوده است، در کنار این میدان قرار داشت و غیر از آن هم ساختمان‌های مجالی در اطراف آن به چشم می‌خورد. میدان عالی‌قاپو در سمت شرقی خود به بقعه امام زاده صالح منتهی می‌گشت در صورتی که در حال حاضر خانه‌ها و دکان‌های زیادی بین آن بقعه و این میدان از یک سو و قبرستان معروف شهیدگاه از سوی دیگر موجود است. میدان عالی‌قاپو و بناهای اطراف آن کلاً موقوفه شیخ صفی‌الدین بود و اجاراتی که از آنها دریافت می‌گردید قسمتی از درآمد سالانه آستانه را تشکیل می‌داد. نه تنها مستأجران دکان‌ها اجاره می‌دادند بلکه کسانی هم که در وسط میدان کاسبی می‌کردند هر یک مبلغی بابت کرایه به دفتر آستانه می‌پرداختند. شنیدنی است که در این تاریخ فقط چند مغازه در این میدان می‌توان یافت که وقف بر بقعه می‌باشد.

دری که امروز از این میدان به حیاط بزرگ بقعه باز می‌شود با آن که چندین قرن بر آن گذشته باز شکوه و عظمت چشمگیری دارد.

بالای درگاه و اطراف آن در قدیم کاشی‌کاری بوده است ولی در تعمیرهای بعدی از بین رفته فقط یکی دو نمونه از کاشی‌های آن در میان آجرها باقی مانده است.

لنگه‌های در به روی پاشنه‌های آهنین می‌گردد زیرا علاوه بر آن که لولا به شکل امروزی در آن دوره معمول نبوده هیچ لولائی هم سنگینی آن را تحمل نمی‌کرده است. پایه‌های درگاه بسیار محکم و بالای آن به صورت طاق ضربی مرتفعی است و در قسمت فوقانی آن بعدها طاق‌هایی ساخته شده است که در نیم قرن اخیر مدتی اداره معارف^۱ در

۱. در قدیم ادارات آموزش و پرورش را معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه می‌گفتند و در آن روز امر تعلیم و تربیت در سطوح مختلف ابتدائی و متوسطه و عالی، اوقاف، باستانشناسی، هنر و صنایع ظریفه بر عهده آنها بود.

آن مستقر بود و از ده سال پیش اداره اوقاف از آن استفاده می‌نماید. در دو طرف این در چهار تخته‌سنگ سیاه مکعب شکل بزرگی در کنار دیوار گذاشته شده است که طول کوتاهترین آنها دو متر است. این سنگ‌ها را از قبرستان شهیدگاه آورده‌اند و باقی‌مانده‌های بی‌ارزش سنگ‌های بسیار گرانبهائی هستند که در گذشته دستخوش هوی و هوس حکام و فرمانروایان خودخواه قرار گرفته و با دست آنها از بین رفته است و اکنون از آن چهار سنگ، که دو تای آنها در کریاس بیرونی و دو دیگر در کریاس داخل صحن و مقابل هم قرار دارند، به شکل سکو استفاده می‌شود. نوشته روی یکی از آنها این است "مرقد ابوالقاسم بیگین شاه‌علی ۱۰۱۸".

در قسمت داخلی درگاه نیز یک قسمت از زنجیری، که تاورنیه از آن به صورت زنجیر صلیب‌وار نام برده است، از بالا آویزان می‌باشد و خاطره کسانی را، که با دست زدن بدان از پیگردهای عمال دولت امان می‌یافتند، زنده می‌گرداند.

حیاطی که این در ما را بدان راهنمایی می‌کند تقریباً دوزنقه‌شکل است و ۹۳ متر طول و ۲۶ متر عرض دارد و دیوارهای بلند آجری سمت شرقی و غربی آن را محصور می‌نماید. این دو دیوار آجری، که روی هم بالغ بر دویست متر طول دارد، به صورت طاق‌نما ساخته شده و طاق‌های آن در گذشته، که پارک و باغ عمومی به شکل کنونی در داخل شهر معمول نبود، نشستگاه کسانی بوده است که هم برای زیارت و هم تماشای گل و سبزه به بقعه می‌آمدند.

در جلوی هر یک از این دو دیوار، در طول حیاط، راهروئی به عرض یک متر و نیم احداث گشته و با قلوه سنگ‌ها فرش شده است.

در وسط حیاط نیز راهروی دیگری به موازات آنها کشیده شده که دو متر عرض آن می‌باشد و با تخته‌سنگ‌های آهکی فرش گردیده است.

در وسط طولی این حیاط دو حوض سنگی بزرگ ساخته شده که نسبت به خیابان وسط قرینه می‌باشد. آب آنها سابقاً از قنات اهل ایمان تأمین می‌شد ولی پس از از بین رفتن آن قنات آنها را به وسیله تلمبه از چاه‌هایی که در کنار آنها کنده بودند، پر می‌کردند و اکنون که شهر لوله‌کشی شده است از آن طریق آب حوض‌ها و آبیاری باغچه‌ها را فراهم می‌سازند. از نوشته‌های مورخان و جهانگردان عهد صفویه چنین برمی‌آید که در محل این دو حوض در آن زمان ساختمان بزرگ و زیبایی بوده و برای رفتن به طرف بقعه می‌بایست از درگاه بزرگی که در وسط آن قرار داشته است عبور کرد. در یکی از اطاق‌های این کاخ بوده است که سلاح زائران را می‌گرفتند زیرا کیفر گذشتن از آنجا با اسلحه اعدام بود. در یکی از دیوارهای بلند سمت غربی این حیاط دری به مسافرخانه قدیمی بقعه باز می‌شده است که امروز آن مسافرخانه از بین رفته و عرصه آن به ملکیت اشخاص درآمده می‌باشد به خانه‌های شخصی گشته است.

این مسافرخانه در زمان آبادی خود مخصوص زائران بقعه و مسافرانی بود که از نقاط دیگر برای زیارت بدین شهر می‌آمدند.

زیارت تربت شیخ صفی‌الدین در عهد سلاطین صفوی بین ایرانیان معمول بود و به قول تاورنیه "خلق ایران به جهة اعتقاد مذهبی، یا به سبب تملق به خانواده صفویه، از بلاد بعیده به زیارت مقبره شیخ صفی‌الدین" می‌آمدند.

در ایام حیات شیخ نیز زائرانی از نقاط مختلف ایران به اردبیل وارد می‌شدند و مؤلف سلسله‌النسب صفویه از قول مولانا شمس‌الدین برنیقی می‌نویسد که او می‌گفت "طالبان و

مشتاقان حضرت شیخ را که به قصد زیارت می‌آمدند شمردم از راه مراغه و تیریز در سه ماه سیزده هزار نفر گردید. از باقی اطراف بر این قیاس".

و در کتاب زندگانی شاه عباس اول نیز آمده است که شاه اسماعیل نامه‌ای به "بایزید دوم" پادشاه عثمانی نوشته از او خواست که مأموران خود را از این که مانع مسافرت زائران بقعه شیخ صفی‌الدین می‌گردند باز دارد.

مسافری که در آن مسافرخانه منزل می‌کرد سه شبانه روز با دریافت غذای خود و علیق مرکوبش مورد پذیرائی قرار می‌گرفت بدون آن که هیچگونه سؤالی از او به عمل آید. بعد از سه روز نماینده متولی از او مبدأ و مقصد مسافرتش را می‌پرسید و چنانچه حاجتی داشت در برآورده شدن آن همراهی می‌نمود.

زائران بقعه در ایامی که در این شهر بودند غالباً از غذای آستانه استفاده می‌کردند. امروز باغچه‌های این صحن بزرگ مثل قدیم درختکاری و گلکاری می‌شود و محیط زیبایی توأم با روحانیت بقعه شیخ صفی‌الدین به وجود می‌آورد.

راهروی وسطی در منتهی‌الیه خود به در کوچکتری می‌رسد که در وسط ضلع غیرموازی دوزنقه قرار دارد. این درگاه از سنگ مرمر ساخته شده و در یک طرف آن با خط نستعلیق خیلی زیبایی این عبارت:

سال تاریخ ...^۱ اساس شاه تاجبخش نوجوان عباس شاه دین عباس و در طرف دیگرش

این بیت:

ای ز نور فیض روشن کرده ایزد گوهرت پادشاهان را نظر چون حلقه دائم بر درت
بر سنگ‌های مرمر نقر شده است.

دالان روبازی پشت این درگاه است که تقریباً پانزده متر طول و شش متر عرض دارد و کف آن با تخته‌سنگ‌های بزرگی مفروش است. در وسط دیوار غربی آن دری به چله‌خانه و میان دیوار شرقی، پس از بالا رفتن از سه پله سنگی، در بزرگی به محوطه شهیدگاه باز می‌شود.

چله‌خانه که فعلاً به کلی مخروبه است در قدیم دارای اطاق‌هایی به منظور اقامت صوفیانی بوده است که برای تزکیه نفس چهل روز در آنها روزه می‌گرفتند. این اطاق‌ها امروزه از میان رفته ولی نه عدد از پایه‌های سنگی آنها به همان شکل که در اول بنا کار گذاشته شده، باقی مانده‌اند. سنگ‌های مزبور به شکل مکعب مستطیل است و بلندی آنها به اندازه قامت یک انسان متوسط‌القامه می‌باشد و گنبد‌های اطاق‌ها بر آنها استوار بوده است. این سنگ‌ها تقریباً زرد رنگ است و گویا در اول نقش و نگارهایی نیز داشته است و هم اکنون در بدنه یکی از آنها از این خطوط دیده می‌شود.

در قسمتی از دیوارهای حجرات مخروبه و نیز در دیوار راهروئی، که از این بقعه به کوچه ملاهادی می‌رفته است، آثار کاشی‌های قدیمی دیده می‌شود ولی بعدها دیواری در جلوی آنها احداث گشته‌است و این کاشی‌ها از بالای آن دیوار، در پشت بام دیده می‌شود.^۲

صحن اصلی بقعه شیخ صفی

دری که در ضلع جنوبی این دالان رو باز است به صحن اصلی بقعه باز می‌شود. این

۱. یک کلمه خوانا نیست.

۲. قرار است بناهایی که به صورت املاک شخصی، در محدوده اولیه بقعه شیخ صفی‌الدین احداث گشته است خریداری و تخریب شود و محوطه قدیمی بقعه به حال اصلی باز گردد.

صحن خود به شکل مستطیل است که طول آن بالغ بر ۳۰/۵ متر و عرضش ۱۶ متر است. کف این صحن با تخته‌سنگ‌های بزرگی مفروش است و در وسط آن جای حوض ماندنی است که به شکل دایره و به قطر تقریباً چهار متر از سنگ ساخته شده است و کف آن از کف خود صحن بالغ بر سی سانتیمتر پائین‌تر می‌باشد. محیط این دایره از دوازده نیم‌دایره سنگی به قطر نیم متر به وجود آمده و شکل "دالبر" بدان داده شده است. در میان این قسمت چاه آبی است که سابقاً با منجنیق چوبی و دلو مسی از آن آب می‌کشیدند.

کسانی که مذهب مردم این حدود را در قرون پیش شافعی می‌دانند این دالبرها را جایی برای شستن پا هنگام وضو گرفتن می‌پندارند زیرا اهل تسنن، برخلاف شیعه‌مذهبان، هنگام گرفتن وضو، به جای مسح پاها، آنها را می‌شویند. ولی برخی‌ها دوازده بخش بودن نیم‌دایره‌های اطراف را دلیلی بر اثنی‌عشری بودن سازندگان آنها تصور می‌کنند و این نظر بیشتر از آن جهت قابل قبول است که این صحن در عهد شاه طهماسب اول ساخته شده و در آن زمان مذهب رسمی ایرانیان تشیع بوده است.

در دو ضلع شرقی و غربی^۱ این حیاط دو رواق مسقف با طاق‌های ضربی قرار دارد که در قدیم مدفن بزرگان صفوی بوده است. رواق شرقی همان است که در کتاب "صریح‌الملک" عبدی‌بیگ به عنوان ایوان بزرگ رو به قبله^۲ مایل به مغرب، معروف به دار‌الحدیث، از آن اسم برده شده و طبق آن نوشته این ایوان به نام شاه اسماعیل اول و از آثار وی بوده است.

این دو رواق امروزه به صورت دو تالار درآمده است و دو پنجره مشبک چوبی قدیمی بسیار بلند و زیبایی در جلوی آنها و به طور قرینه، نسبت به صحن، نصب شده است. هر یک از این پنجره‌ها تقریباً ده متر عرض و هشت متر ارتفاع دارد و شبکه‌های آنها نیز بسیار ریز است و نمونه‌ای از هنر و حوصله صنعتگران قدیم می‌باشد.

پایه‌های طرفین این پنجره‌ها و نیز لچک‌های بالای آنها کاشی‌کاری شده است. قسمتی از کاشی‌های آنها قدیمی و به قول ارباب فن از عالی‌ترین نوع کاشی به شمار می‌آید.

در طرفین پنجره مشبک سمت غربی این صحن دو در معمولی به طور قرینه وجود دارد. در بالای در سمت راست، یعنی دری که در سمت شمالی پنجره مشبک است، این کتیبه به چشم می‌خورد: "قال النبی صلی الله علیه و آله من یراد به الله خیراً یفقهه فی الدین و قال صلی الله علیه و آله طلب العلم فریضة علی کل مسلم".

در زیر این نوشته در دو سمت عبارت "یا صفی‌اله" نوشته شده ولی آن که در سمت چپ است برعکس معمول خط فارسی، از چپ به راست است و قرینه اولی می‌باشد. در زیر این نوشته و در متن کاشی بالای در کلمات "الله، محمد، علی" به تعداد متعدد و به طور پراکنده به نظر می‌رسد.

این در به حیاطی باز می‌شود که به قربانگاه معروف است زیرا در قدیم محل ذبح قربانی‌هایی بوده است که زایران به عنوان نذر بدانجا می‌آوردند.

در بالای در کوچک سمت چپ نیز این عبارت به چشم می‌خورد: "قال النبی صلی الله علیه و آله: من طلب علماً فادر که کتب اله کفلین له من الاجر، و من طلب علماً و لم یدر

۱. شرق و غرب و شمال و جنوب‌ای که در این نوشته‌ها عنوان شده است درست بر جهات اصلی صدق نمی‌کند بلکه در واقع آنها را می‌توان به ترتیب به صورت شمال شرقی، جنوب غربی، شمال غربی و جنوب شرقی در نظر گرفت و چون آوردن آنها بدین طریق در متن کتاب متعذر بود از این رو بدان نحو عنوان گشته است. از خوانندگان محترم تقاضا داریم در موقع تطبیق با بنا، این نکته را مورد توجه قرار دهند.

که کتبله کفل الاخری"، و در طرفین آن باز کلمه یا صفی‌اله در دو جهت مخالف نوشته شده است.

عبارت فوق در دو سطر و با دو خط است قسمتی به رنگ قهوه‌ای طلائین و دیگری به رنگ سفید. اما کتیبه قسمت فوقانی پنجره مشبک که حاوی این عبارت است "ان المساجد لله، فلاتدعوا مع الله احداً، وانه لمل قام ا عبدالله يدعوه كا دو ايكو نون لبدأ. قل انما ادعوا ربی و لا شريك به احداً. قل انی لاملك لكم ضراً و لا رشداً. لن يجير نى من الله احداً و لن اجد من دو نه ملتحداً" به رنگ سفید می‌باشد.

در بالای همین در کوچک، یعنی دری که در سمت جنوبی این پنجره مشبک است کتیبه دیگری هم با دو خط طلائین و سفید نصب شده است و بدین عبارت می‌باشد "و قال عليه افضل الصلوات و اكمل التحيات: بالعلم احيا قلوب العارفين و فيه شفاء صدور العابدین".

اما در بالای پنجره مشبک سمت شرقی حیاط این عبارت نوشته شده است: "يا ايهاالذين آمنو ذكر و الله ذكراً كثيراً و سبحوه بكرة و اصيلاً. هو الذى يصلى عليكم و ملائكته ليخر جكم من الظلمات الى النور و كان بالمؤمنين رحيماً".

و در سمت چپ آن، یعنی در طرف شمالی پنجره مشبک مذکور، در است معمولی که به راهروی مسجد "جنت‌سرا" باز می‌شود. در بالای آن در نیز در وسط کاشی‌های معرق چنین نوشته شده است: "ان المتقين فى جنات و عيون، آخذين ما آتاهم ربهم، كانوا هم قبل ذلك محسنين".

در سمت راست پنجره مزبور دری نیست ولی جائی به قرینه در ورودی جنت‌سرا است و این کتیبه بالای آن قرار دارد "يا ايهاالذين آمنو اتقوا الله و قولوا قولاً سديداً يصلح لكم اعمالكم و يغفر لكم ذنوبكم. صدق الله و رسوله".

سر در شاه عباسی

دیوار سمت شمالی این صحن به صورت طاق‌نماهایی ساخته شده و حاوی هشت طاق است که کلاً با کاشی معرق مزین می‌باشد. درب ورودی صحن در وسط این طاق‌هاست و در بالای آن که به سردر شاه عباسی معروف است کتیبه‌ای نصب گردیده که در یک متن با دو خط چنین نوشته شده است: "تتمنا باسمه سبحاته و تعالی. من بناهذه العمارة السلطان الاعدل الاكرم و الخاقان الاشجع الاعظم مالک‌الرقاب العرب و عجم مروج مذهب الائمة اثنی عشر بت‌عبيد الرحمن...^۱. انار الكفر و الطغیان رفع بنیان العدل و الاحسان، بانی قواعد الامن و الامان السلطان ابومظفر شاه عباس الصفوی الحسینی بهادرخان خلدالله ملكه و سلطانه و افاض على العالمين بره احسانه ۱۰۳۶".

در اطراف درگاه نیز آیات زیر با خط ثلث نقل شده است:

"بسم الله الرحمن الرحيم. قل صدق الله فاتبعو امله ابراهيم حنيفاً و ماكان من المشركين. ان اول بيت وضع للناس للذى ببكة مباركاً و هدى للعالمين. فيه آيات بينات مقام ابراهيم و من دخله كان آمناً. و لله على الناس حج‌البيت من استطاع اليه سبيلاً و من كفر فان الله غنى عن العالمين^۲. يا ايهاالذين آمنوا اتاكلوا الربواً اضغفاً مضاعفاً و اتقوا الله لعلكم تفلحون. و اتقوا النار التى اعدت للكافرين. و اطيعوا الله و الرسول لعلكم ترحمون. و سارعو الى مغفرة

۱. نگارنده نتوانست یک کلمه را بخواند.

۲. آیات مبارکه ۹۵، ۹۶ و ۹۷ از سوره مبارکه آل عمران از قرآن مجید.

من ربکم و الجنة عرضها السماوات و الارض اعدت للمتقين. الدين يقفون في السراء و الضراء و الكاظمين الغيظ و العافين عن الناس و الله يحب المحسنين^۱.

این سر در چنانکه گفتیم در عهد شاه عباس بزرگ ساخته شده ولی کاشی‌کاری دیوار و طاق‌های اطراف آن در نیم قرن اخیر تعمیر و تکمیل گشته است.

ضلع جنوبی صحن دو قسمت است. سمت غربی آن دیوار کوتاهی است که حیاط کوچک دیگری را از این صحن جدا می‌کند و یک در معمولی راهروی آن را تشکیل می‌دهد. در آن حیاط، که به حیاط حرمخانه معروف است، جز بدنه گنبد مقبره شیخ صفی‌الدین و پشت بام ضربی بسیار کوتاه قبر مادر شاه طهماسب چیزی دیده نمی‌شود. در کف این حیاط سابقاً قبور بزرگان ایران و محترمین اردبیل قرار داشت ولی در سال ۱۳۱۷ خورشیدی تسطیح گردیده آجر فرش شده است.

دریچه ورودی قبر مادر شاه طهماسب در صحن اصلی بقعه است و تاریخ سنگ روی قبر نیز ۹۱۷ می‌باشد. در کنار این در، سنگی به ابعاد ۴۲ در ۵۰ سانتیمتر از مرمر سفید بر دیوار نصب بود که امروزه از آنجا برداشته شده و در چینی‌خانه نگهداری می‌شود. در آن سنگ شش کلمه "یا رحمن، یا برهان، یا دیان، یا سبحان، یا حنان و یا منان"، که از اسماء الهی است، به شکل زیبا و با خط نسخ عالیتری به صورت یک دایره نقر گشته است. بعضی‌ها این سنگ را علامت مخصوص، یا به اصطلاح متجددین عصر ما "آرم"، صفویه می‌دانند. چه بسا که طرز کنده کاری سنگ و گل‌ها و اسماء منقوش در آن موجب تأیید این امر باشد.

در بالای دریچه قبر مادر شاه طهماسب نیز در گذشته سنگ بزرگ مربع شکلی، که در آن پنجه انسانی به ابعاد بزرگتری حک شده بود، بر دیوار نصب بود و به پنجه علی شهرت داشت ولی امروزه اثری از آن سنگ دیده نمی‌شود.

نمای خارجی رواق بقعه

قسمت شرقی ضلع جنوبی صحن، که نمای خارجی رواق بقعه را تشکیل می‌دهد، در حدود ده متر ارتفاع دارد. در این قسمت دو ردیف پنجره در دو طبقه به کار رفته است. تعداد این پنجره‌ها در هر ردیف پنج عدد می‌باشد و از خارج میله‌های فلزی مشبکی در جلوی آنها نصب گشته و اطراف آنها کاشی‌کاری شده است.

در بالای پنجره‌های طبقه پائین عباراتی با کاشی زیبایی معرق نوشته شده است و این کتیبه‌ها از راست به چپ بدین ترتیب است: "یا قومنا اجیبوا داعی‌الله"، "اجیبوا هذه الدعوة"، "احب الاعمال الی الله دوامها"، "الدعا هو العبادة" و "خیر العبادة احمزها"^۲.

در بالای پنجره‌های فوقانی نیز کتیبه‌هایی به همان ترتیب و با این نوشته‌ها به چشم می‌خورد: "وهم فی روضة یحبرون"، "لهم دارالسلام عندر بهم"، "رضی‌الله عنهم و رضوانه"، "صلوات و جنات لهم" و "لمثل هذا فلیعمل العاملون".

در کتیبه‌های پنجره‌های بالا و آخرین پنجره سمت چپ طبقه پائین نوشته‌های دیگری با خط کوفی و رنگ طلایی موجود است که قرائت آنها برای نگارنده میسر نگردید.

از بالای پنجره‌های فوقانی تا کنگره بام نیز مقرنس‌های نفیسی با کاشی معرق ساخته شده است و در فاصله بین آنها مقرنس‌ها و قسمت فوقانی پنجره‌ها کتیبه زیبایی است حاوی

۱. آیات مبارکه ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲ و ۱۳۳ از سوره مبارکه آل عمران از قرآن مجید.

۲. جای نقطه‌ها کلماتی است که محو شده و خوانا نمی‌باشد.

این عبارات: "قال الله ربنا تب علينا انك انت التواب الرحيم. اللهم احينا بالقرآن و امتنا بالقرآن و احشر بالقرآن و جوزنا الصراط بالقرآن و ادخلنا الجنة بالقرآن و لاتفرق بيننا و بين القرآن. اللهم اجعل ثواب تلاوتنا من كتابك الى الرواح آباننا و امهاتنا والى ارواح اهل قبور صدق الله".

این کتیبه با دو رنگ سفید و طلایی نوشته شده، عبارت فوق با خط سفید است ولی عباراتی که به خط طلایی در قسمت فوقانی این نوشته است حاوی آیات ۱۷ تا ۲۳ سوره مبارکه تبارک از قرآن مجید و بدین شرح است:

"بسم الله ارحمن الرحيم. اء منتم من فى السماء ان يرسل عليكم حاصباً فستعلمون كيف نذير. و لقد كذب الذين من قبلهم فكيف كان نكير. اولم يروا الى الطير فوقهم صافات و يقبضن ما يمسكهن الا الرحمن انه بكل شئى بصير. امن هذا الذى هو جند لكم ينصر كم من دون الرحمن ان الكافرون الا فى غرور. امن هذا الذى ير زكم ان امسك رزقه بل الجوا فى عتو و نفور. افمن يمشى مكبا على وجهه اهدى امن يمشى سويا على الصراط مستقيماً".

بین پنجره سوم و چهارم قسمت تحتانی لوحی از سنگ مرمر سفید به ابعاد ۱/۱۵ در ۱/۳۱ متر بر دیوار نصب گشته و فرمان مورخ ۹۳۲ شاه طهماسب اول صفوی با خط نستعلیق زیبایی به طور برجسته بر آن نقر گردیده است ولی به مرور ایام کلماتی چند از آن نوشته سائیدگی یافته است. متن آن فرمان این است:

"بعد حمدالله و حسن توفيقه. چون به میامن توفیقات صدرنشین اولیاءالله معروفه، و برکات تأییدات صاحب تمکن اصفیاءالله المعین به انوار مهرآسای غره غرای هدایت شعار و ولایت دثار نواب اعلى، عالی حضرت سلطان السلاطین بالارث و الاستحقاق ظلالله فى الافاق، السلطان بن السلطان ابوالمظفر السلطان شاه طهماسب الصوى الحسينى بهادر خان، خلدالله تعالی ملکه و سلطانه و ابدا کرامه و احسانه، لامع و هوید است و خطایر فیض مآثر علیه علویه، صفیه صفویه، تالی مشاهد مقدسه و عتبات سدره مرتبه است، همچنان که در آن روضات معموره عمال از جرئت اظهار بدعت ممنوع شده، حکم گشته که جمیع مجاوران و زائران و ساکنان از تکالیف غیرمشروعه مصون بوده امر خیر اثر و فرمان قضا قدر شرف صدور یافت که در دارالارشاد اردبیل و ولایات، همان قاعده حسنه را منظور داشته است...^۱ شلبافی، محترقه و هیمه بازار و گوسفند بازار و برنج بازار و پیشکش تمغاوات و محترقه و رسم الاحتساب طلبی از ساکنان و غیر آنجا نمایند. تا به مصدوقه و من دخله کان آمناً، مشاهده عالمیان و منظور جهانیان گردد و بعد از شرف توبه نصوح و فتح ابواب نصرت و فتوح، بنا بر کمال توجه خاطر انور، به ترویج شرع معطر، غایت اهتمام امر به معروف و نهی از منکر، فرمان قضا جریان عزا صدار یافت که در دارالارشاد مذکور و ولایات، به دستوری که در عساکر منصوره و ممالک محروسه، شرابخانه و بنج خانه و معجون خانه و بورخانه و بیت اللطف و قمارخانه و قوالی و کیوتر بازی منع شده، و مستوفیان کرام مال و خرجات آنها را از دفاتر اخراج نموده من بعد اطلاقی نمایند و احدی به امری از امور غیر شرعیه مثل ریش تراشیدن و طنبور زدن و نرد باختن و بدعت تعزیت...^۱ واداشتن، خدمات امردان در حمامات و ارتکاب امور غیرمشروعه اشتغال نمایند و پیرامون نگردند. فمن بدله بعد ماسمعه فانما اثمه على الذين يبدلونه و خلاف کننده از مردودین درگاه الهی و مطرودین بارگاه شاهی خواهد بود و در سلک اولئک علیهم لعنةالله و الملائكة و الناس اجمعین منسلک خواهد گشت و از مرحمت

نسبت به سکنهٔ امجا به اهتمام و افاضت و افدت شاه‌ی خلیفه ...^۱ امیر معین الشریعة و الدین امیر الاوحدی به ظهور پیوست. به تاریخ شهر ذی‌الحجة الحرام سنه ۹۳۲. کتبه حسن".

در ورودی رواق شیخ صفی‌الدین

در ورودی رواق و مقبرهٔ شیخ صفی‌الدین در منتهی‌الیه قسمت شرقی ضلع جنوبی صحن قرار دارد و سردر بسیار مجلل و مرتفع و باشکوه آن با کاشیکاری معرق و بی‌نظیر خود مظهری از بدایع معماری و کاشی‌سازی قدیم ایران به شمار می‌آید. بلندی درگاه به اندازهٔ ارتفاع رواق بقعه و بالغ بر ده متر می‌باشد و کمی پائینتر از کنگرهٔ بالای آن، کتیبه‌ای به خط نسخ حاوی این عبارت به چشم می‌خورد "قال رسول‌الله انا مدینه‌العلم و علی بابها". دور تا دور درگاه نیز کتیبه‌ای است که از پائین‌ترین نقطهٔ سمت راست شروع شده و پس از گذشتن از زیر کتیبهٔ مذکور، در حاشیهٔ سمت چپ پائین آمده و در نقطهٔ قرینهٔ محل شروع پایان یافته است. این کتیبه به زبان عربی است و چنین شروع می‌شود:

"بسم الله الرحمن الرحيم. هذه بقعة الشریفه، و القبة الجلیله القدوسه، و الروضة الفردوسیه، التي اسست علی التقوی، و رضا المولی، اعدت مجلساً لاجلة الاولیاء، و وعرساً لشجرة الطیبه، اصلها ثابت و فرعها فی السماء، و عی بتلاوة القرآن الموصوفه، به ملائكة الرحمن محفوفه، فانها مضجعة قدوة الاولیاء و مهیئة صفوة الاصفیاء، سلطان ارباب قلوب ..."^۱ و به همین ترتیب حاوی جملاتی متین در اعلام مقام اعلی این بارگاه و علو مرتبت حضرت شیخ صفی‌الدین است و آخر آن نیز عبارت "من آمن بالله و الیوم آخر" ختم می‌شود. در زیر آن قسمت از این کتیبه، که در بالای درگاه است، کتیبهٔ دیگری است که با دو خط متفاوت و با دو رنگ سفید و قهوه‌ای طلانی در یک متن تحریر یافته است. آن که به خط ریز و به رنگ سفید نوشته شده حاوی این عبارت است "مقصل مرآة القلوب، عن زیع الشبهات و الذنوب، مکمل الصدق بالآیات" و آن که به خط درشت‌تر و رنگ قهوه‌ای است شامل این جمله می‌باشد "سلطان المشایخ النبیله، و برهان الاقطاب الجلیله، الشیخ صفی". پس از این کتیبه طاق هلالی و مقرنس کاری زیبای درگاه شروع می‌شود و کاشی کاری‌های آن با کاشی‌های معرق جلوهٔ خاصی به درگاه می‌دهد. در وسط آن پنجرهٔ مشبکی از کاشی ساخته شده و در زیر آن کتیبهٔ دیگری نصب گشته است که در آن با دو خط متفاوت و با دو رنگ مشخص در یک متن زیبا عباراتی نوشته شده است بدین طریق که با خط ریز و به رنگ سفید از کاشی معرق "صیرها الله بلایات البنیات کمقام ابراهیم، من دخله کان آمناً، کما ان جعلها مثال الكعبة مثابة للناس و امناء، و عظمها بعظمة امرها و بانیها" و با خط درشت و قهوه‌ای "البانی الحضیره المتبرکة زیدة الصفاء فی العالمین صدر الحق و الملة و ادین، منع الله المسلمین بمیامن برکاته و محاسن خلواته و جعل سعیه حجة له" تحریر یافته است.

پائین‌تر از این کتیبه، کتیبهٔ چهارمی است که در آن با خط درشت و به رنگ سفید عبارت "جنات عدن یدخلونها و من صلح من آبائهم و ازواجهم و ذریاتهم" و با خط ریز قهوه‌ای "ولملائكة یدخلون علیهم من کل باب سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار" نوشته شده است.

۱. جای نقطه‌ها کلماتی است که محو شده و خوانا نمی‌باشد.

ستون‌های مرمرین زیبایی نیز بر طرفین درگاه قرار دارند و به قول مؤلف تاریخ‌صنایع ایران "دور سردر حاشیه‌ای مانند طناب ضخیمی از کاشی فیروزه رنگ ساخته شده است". آخرین کتیبه بر قسمت هلالی سردر ورودی با این عبارت شروع می‌شود: "فی بیوت اذن‌الله ان ترفیع و یذکر فیهما اسم الله کبیراً ..."، این کتیبه قدری توی هم نوشته شده و قرائت همه آن برای نگارنده میسر نگردید ولی در وسط آن، که در وسط هلالی بالای در واقع شده، از شیخ صفی‌الدین نام برده شده است.

بر دیواره سمت راست درگاه جمله "سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین" و در سمت چپ درگاه "سلام علیکم کتب ربکم علی مفسه الرحمه" نوشته شده است. درب ورودی اصلی یک لنگه است و بر روی پاشنه‌ای، که در سمت راست آن است، می‌گردد و در وسط آن دریچه کوچکتزی تعبیه گشته است. روی آن تماماً با ورقه نقره پوشیده شده است. این در در عهد شاه عباس بزرگ و در سال ۱۰۱۱ هجری، که ذوالفقار خان نامی تولیت آستانه را بر عهده داشته است، ساخته شده و در بالای آن در وسط صفحات نقره، نوشته‌ای حاوی ابیات زیر بر صفحه نقره دیگری حک و نصب گردیده است:

"به عهد معدلت پادشاه دین عباس که چرخ را ز نظیرش نبود و نیست نشان	به دور تولیت ذوالفقار خان که بود
غلام خاصه این آستان عرش مکان دری که مثلش ناید عقول را به گمان	به سیم خام بدین آستانه کرد احداث
برآمد پی تاریخ او به گرد جهان ندا رسید ز غیبتش که باب نقره خان	(چو) اسب فکر ضمیرم دراز دستی کرد
	چو دید طبع رضا چرخ مایل تاریخ

فی سنه ۱۰۱۱".

دهلیز یا راهروی رواق

این درب شخص را به دهلیز کوچکی، که تقریباً پنج متر طول و دو و نیم متر عرض دارد، راهنمایی می‌کند. قسمتی از منتهاالیه طول این دهلیز، که با پنجره شیشه‌ای جدا شده، بلندتر از کف آن است و اطاقی را برای متصدیان و خدام به وجود آورده است که آن را کشیکخانه می‌گویند.

در دیوار شمالی کشیکخانه دری است که با دو پله به یک اطاق مستطیل شکل دیگری بالا می‌رود. معروف است که شاه عباس کبیر در این اطاق مدفون می‌باشد. نیم قرن پیش که کف آن را خاکبرداری می‌نمودند پنج قبر از قبور بزرگان صفوی و قزلباش با سنگ‌های مرمرین کم‌نظیری در زیر خاک پیدا شد. در تاریخ گردآوری این مجموعه سنگ‌های مزبور، که نماینده صنعت حجاری و از حیث تاریخ نیز ارزندگی خاصی دارند، در محوطه شهیدگاه زیر برف و باران و آفتاب افتاده و چند عدد از آنها نیز شکسته و تکه پاره گشته است.

به روی یکی از این سنگ‌ها این عبارت به چشم می‌خورد:
"محمد بیگ انانلو ایشیک آقاسی باشی ۹۹۳".

تنها در اینجا نیست که این آثار ارزنده در معرض هدم و خرابی قرار گرفته بلکه در جاهای دیگر نیز این قبیل آثار تاریخی دستخوش انهدام و از بین رفتن است و بر سبیل مثال می‌توان از چند قطه سنگ قبر مرمرین دیگری در قریه خانقاه نام برد.

خانقاه نام دو قریه مجاور یکدیگر در سر راه اردبیل و آستارا است که خانقاه علیا و سفلی خوانده می‌شوند و تا شهر قریب ۲۰ کیلومتر فاصله دارند. در کنار جاده، کسانی از

این دو قریه قهوه‌خانه‌ای ساخته‌اند که مسافرین می‌توانند در آنجا استراحت نمایند. در سمت شمال این قهوه‌خانه، در آن طرف نهری که جریان دارد، زمین تپه‌مانندی است که در آن چندین سنگ قبر از مرمر بسیار عالی به چشم می‌خورد. طول و عرض سنگ‌ها تقریباً ۲ متر در ۸۰ سانتیمتر است. روی آنها تماماً با گل و بوته و نوشته‌های بسیار زیبا منقوش می‌باشد که با ظرافت و دقت قابل توجهی نقر شده و از این حیث شاید یکی از نمونه‌های برجسته حجاری قرن نهم و دهم هجری در میهن ما می‌باشد. بر روی این سنگ‌ها عبارت‌هایی نوشته شده است و نشان می‌دهد که صاحبان قبور از شخصیت‌های مهم خاندان صفوی در قرن نهم بوده‌اند. سابقاً بقعه و سرپوشی بر روی آنها بوده است ولی به مرور ایام خراب گشته از بین رفته است حتی خود تپه هم کم‌کم ریزش نمود دو سه قطعه از آن سنگ‌ها نیز افتاده و خرد شده‌اند و استخوان‌های صاحبان قبر نیز در سرازیر تپه پخش گردیده است. امروز دو قطعه از این سنگ‌های زیبا باقی مانده است که تأسفاً آنها هم در شرف سقوط و انهدام است و اگر به وسایلی از آنها نگهداری نشود یقیناً این دو اثر تاریخی نیز که یادگار هنری چهار قرن پیش است از بین خواهد رفت.^۱

رواق

باری، در سمت راست دهلیز ورودی بقعه شیخ صفی‌الدین دربی است که با دو لنگه بلند به رواق باز می‌شود. این درب نیز از چوب است ولی روی آن با صفحات نقره پوشیده شده است. این صفحات به شکل گل‌های زیبا بر لنگه ضخیم چوبی نصب گردیده آن را نمونه‌ای از هنر و ذوق و استعداد هنرمندان آن عهد قرار داده است. در سمت راست هر بوته از گل‌های آن، با خط بسیار ریزی "عمل امیرخان" و سمت چپ آنها کلمه "ارده بیلی" به چشم می‌خورد و در زیر کلمه ارده بیلی تاریخ آن که سال "۱۰۲۰" است دیده می‌شود. این نوشته‌ها از بس ریز است ملاحظه آن با چشم بی‌سلاح مشکل است ولی با همه ریزی بسیار روشن و برجسته می‌باشد. این درب در زمان ناصرالدین شاه قاجار یعنی در سال ۱۳۰۷ قمری، که در بقعه تغییراتی صورت گرفته، یک بار دیگر مرمت گشته است زیرا در سمت راست قسمت بیرونی چهار چوبه آن ورقه نقره‌ای با چهار میخ کوبیده شده و روی آن "عمل محمدحسین زرگر. فی ۱۳۰۷" نوشته شده است.

رواق که تالاری به طول شرقی غربی ۱۱/۵ و عرض ۶ متر و در قدیم معروف به قندیل خانه بوده است، سقف آجری مرتفعی دارد و در هر یک از دو ضلع شمالی و جنوبی آن چهار طاق‌نما ساخته شده است. این طاق‌نماها دو طبقه است و روشنایی رواق به وسیله پنجره‌هایی تأمین می‌شود که در طاق‌نماهای سمت شمالی و رو به صحن اصلی بقعه تعبیه گردیده است.

سقف این رواق به مرور ایام فروریخته و سقف کنونی در نیم قرن اخیر با تیر آهن و آجر، به جای آن ساخته شده است.

صد حیف که گچ‌کاری داخلی سقف فعلی هم در سال ۱۳۴۶ خورشیدی خراب شده و با ریزش آن یکی از چلچراغ‌ها نیز از بین رفته است.

کف رواق تخته است و زیر آن با کف اصلی فضائی را به صورت هواکش درآورده است تا رطوبت آن برطرف گردد. روی کف تخته‌ای با فرش‌های کهنه مفروش می‌باشد.

۱. نگارنده این مطلب را حضوراً با بعضی از مراجع صلاحیتدار نیز در میان گذاشته و حفظ و نگهداری آنها را خواستار گردید ولی نتیجه‌ای نگرفت.

زیر رواق نیز زیرزمین وسیعی است که در گذشته به صورت سردابی، برای نگهداری جنازه متنفذین و بزرگان شهر، به کار می‌رفت.

چون رطوبت این جنازه‌ها به مرور بیشتر شده و بنا را در معرض تهدید قرار می‌داد در سال ۱۳۲۹ خورشیدی آنها را درآورده و در جای دیگر دفن کردند. در سال ۱۳۴۷ هم اقدام به پاک کردن زیرزمین دیگری که بین رواق و چینی خانه است نمودند. تابوت‌هایی در این قسمت پیدا شد که طبق اظهار خادم بقعه، با وجود سپری شدن زمان بالنسبه زیادی بر آنها، در جنازه‌ها و حتی کفن‌های آنها هیچگونه پوسیدگی و تغییری دیده نمی‌شد. خود جنازه‌ها هم صاحبان قد‌های بلند و کشیده‌ای بوده‌اند.

رواق بقعه همان تالاری است که قرن‌ها نفیس‌ترین و گرانبهاترین و مشهورترین فرش‌های کنونی جهان کف آن را می‌پوشانده است و این فرش همان است که فعلاً زینت بخش موزه "ویکتوریا و آلبرت" لندن است و از ممتازترین آثار موجود در آن موزه می‌باشد و در این گفتار راجع بدان، در زیر عنوان فرش‌های بقعه، مطالبی به‌منظر خوانندگان می‌رسد.

دیوارهای رواق به سبک دوره صفویه و در عهد سلاطین آن سلسله با گچ‌پرای‌ها و نقش‌های گلداز منقوش گشته و با آن که در طول قرن‌های متمادی دود شمع‌ها و پی‌سوزها روی قسمت‌هایی از آنها را گرفته و سی‌چهل سال پیش نیز به قصد تمیز کردن ندانسته روی آنها را روغن مالیده و دوده‌ها را بر روی نقش ثابت‌تر نموده‌اند، با این حال امروز نیز در نهایت ظرافت و زیبایی جلوه خاصی دارد. در حاشیه بالای رواق دور تا دور سوره مبارکه "انافتحنا" و پائین‌تر از آن عباراتی در باب تصوف و عرفان و مدح مشایخ بزرگ با خط برجسته و به صورت گچ‌بری نوشته شده است.

در این رواق رحل‌های خاتم‌کاری کم‌نظیر و گرانبهائی با قرآن‌های خطی قرار داشته است و آن قرآن‌ها از حیث کتابت و تذهیب و قدمت از ممتازترین قرآن‌های موجود در ایران بوده است و شب‌های جمعه عده‌ای از علما و عرفا به بقعه آمده به قرائت آن می‌پرداخته‌اند. یکی از آنها به قرآن هفت من معروف بود زیرا هفت من اردبیل یعنی ۴۲ کیلوگرام وزن داشت. این قرآن‌ها با رحل‌ها و کتاب‌ها جزو اشیائی بوده است که به سال ۱۳۱۴ خورشیدی به تهران حمل گردیده است.

شاه نشین

در انتهای این تالار پله مرمینی شخص را به شاه‌نشین راهنمایی می‌کند که عرض آن برابر عرض رواق است و کف آن نیز قریب هفتاد سانتیمتر از کف رواق بلندتر می‌باشد. پنجره فولادین مشبکی شاه‌نشین را از رواق جدا می‌کند و در وسط آن دربی تعبیه گردیده است که مدخل شاه‌نشین می‌باشد. این درب و پنجره مشبک و درب روبروی آن، که آخرین درب ورودی به مقبره شیخ صفی‌الدین است، سابقاً با ورقه طلای ناب و به شکل زیبایی پوشیده شده بود ولی در اوایل دهه اول قرن جاری خورشیدی به دستور وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه این روکش‌های طلا را کنده به تهران منتقل ساختند.

هنگام کندن این ورقه، تیرکی از طلا به صورت شمش و به عیار ۹۶۰، که برای استحکام و نگهداری چهارچوبه در مقبره در زیر آن گذاشته شده بود، پیدا گردید و همراه ورقه‌ها به تهران حمل شد. مؤلف کتاب "اردبیل شهر مقدس"^۲ وزن آن را ۴۷ کیلوگرام

۱. Victoria and Albert. ۲. اردبیل شهر مقدس. عباداللهزاده ملکی. تهران. ۱۳۴۰.

نوشته است. حال آن که قدما آن را چندین برابر ذکر می‌نمودند.

بعدها که وزارت معارف اقدام به ساختن دبیرستان صفوی در اردبیل نمود چنین شهرت یافت که از محل فروش آن طلاها این دبیرستان ساخته شده است ولی مؤلف "تاریخچه فرهنگ شهرستان اردبیل"^۱ که خود ناظر اداره معارف آذربایجان در ساختمان آن بنا بود به این شایعه اشارتی نکرده و فقط نوشته است که از ۹۵۰,۰۰۰ ریال مخارج آن دبیرستان ۳۰۰,۰۰۰ ریال از محل عواید موقوفات شیخ صفی‌الدین و و بقیه از بودجه مصوب دولتی تأمین شده است. در حالی که مؤلف کتاب "اردبیل شهر مقدس" مطلب را به نحو دیگری شرح داده یادآور شده است که خیابان پهلوی اردبیل با پول آن شمش طلا احداث گردید و با مقداری هم از این پول که باقی مانده بود در شیراز حافظیه بر مزار حافظ شیرین سخن بنا شد و از محل فروش ورقه‌های طلا، که به سرقت رفته بود و بعد کشف گردید، دبیرستان صفوی احداث گشت.

باری، در وسط آن ضلع از شاه‌نشین، که روبروی پنجره آهنین مشبک واقع است، در ورودی مقبره شیخ قرار دارد ولی در سمت راست پنجره مشبک اطاقکی است که سابقاً روپوش‌های گرانبهای صندوق‌های مقبره شیخ‌صفی و شاه اسماعیل و نیز قالبچه‌های نفیس در آن نگداری می‌شد. در طرف چپ، روبروی آن، نیز دربی به مقبره شاه اسماعیل و در دیگری به حرمخانه باز می‌شود و محل دیگری نیز بالاتر از مقبره شاه اسماعیل موجود است که قبر "قلج مهرانی" نامی در آن واقع است و بر بالای در نقره‌ای زیبای آن این کتیبه دیده می‌شود:

هاتفی گفت بهر تاریخش درب دولت گشاده باد مدام

که به حساب ابجد ۱۰۶۸ می‌شود.

بر دور دیوار این قسمت نیز، در سمت بالا، مطالبی گچ‌بری شده و در آخر آن تاریخ ۱۳۰۷ به چشم می‌خورد که گویا مربوط به تعمیر بقعه در عهد ناصرالدین شاه قاجار است. از وضع شاه‌نشین چنین پیداست که این محوطه در عهد سید صدرالدین موسی و هنگام احداث گنبد بر آرامگاه شیخ صفی‌الدین ساخته شده و در آن عهد به منزله رواقی بر آن مزار بوده است ولی بعد که در عهد شاه طهماسب اقدام به احداث رواق بزرگ فعلی شده این شاه‌نشین را به وضعی که امروز مشاهده می‌شود بر آن مربوط ساخته‌اند. مؤلف تاریخ صنایع ایران هم بدین موضوع اشاره کرده نوشته است "از اینبه مهم زمان این سلطان (یعنی شاه طهماسب) که تا کنون برپا می‌باشد مقبره جدش شیخ‌صفی‌الدین در اردبیل است. اگر چه سابقاً بناهائی در آنجا بود ولی شاه طهماسب آنها را تکمیل و به هم مربوط نمود و تالاری برای عبادت ساخت که به برج مقبره شیخ‌صفی مربوط می‌باشد و نیز حیاط جلوی آن را"^۲.

این نویسنده در جای دیگر کتاب از قسمت‌های دیگر این بنا یاد می‌کند و می‌نویسد "راهروی کوچکی در سمت چپ بنا ساخته شده که از آن به تالار عبادت^۳ وارد می‌شوند. این تالار در نقره‌ای مشبکی دارد و قالی معروف اردبیل آن را مفروش می‌کرد. در طرفین این تالار طاقماهائی است مانند لژ نمایشگاه. در طرف دیگر این تالار شبکه طلائی است که به اطاق کوچکی^۴ مربوط می‌باشد و از آن به برج مقبره شیخ‌صفی وارد می‌شوند. در

۱. تاریخچه فرهنگ شهرستان اردبیل. اسماعیل دبیباج. تبریز. ۱۳۲۸

۲. تاریخ صنایع ایران. دکتر کریستین ویلسن. ترجمه فریار. تهران ۱۹۳۸ ص ۲۰۲.

۳. مقصود رواق بقعه است. ۴. مراد از این اطاق کوچک همان شاه‌نشین است.

طرف چپ برج دیگری است که مقبره شاه اسماعیل می‌باشد و صندوق زیبایی آن از چوب تیره رنگی تراشیده شده و با عاج و مروارید زینت یافته است."

مقبره شیخ صفی‌الدین

قبر شیخ صفی‌الدین در وسط محوطه‌ای قرار دارد که در پائین به صورت هشت ضلعی منظمی است و تقریباً ۶ متر قطر آن است. دیوارهای آن از داخل با تخته‌های زیبایی به بلندی قامت انسان و به شکل ساده‌ای پوشیده شده است ولی بالاتر از آنها، که شاید به ارتفاع ۱۵ متر باشد، استوانه‌های شکل است، و پارچه‌هایی که روی آنها سبک دوره صفوی نقاشی شده است از بالا تا پائین سراسر جدار آن را می‌پوشاند. این استوانه همان است که در خارج به صورت گنبد معروف "الله. الله" خودنمایی می‌کند.

سابقاً قندیل‌های گرانبهائی از سقف این گنبد آویزان بوده و زیبایی و عظمت آنها اعجاب جهانگردان را هم برمی‌انگیخته است ولی آنها نیز همراه سایر اشیاء بقعه به یغما رفته و تعداد باقیمانده نیز به تهران منتقل شده است و امروزه از آن قندیل‌های بی‌نظیر جز چند قطعه زنجیر آویزان چیزی برجای نمانده است و دوده سیاهی، که به مرور ایام از سوختن شمع‌ها بر پیکر آنها نشسته، گوئی لباس عزائی است که روزگار در فراق آن همه جلال و شوکت از دست رفته بر اندام باریک و بلند آنها پوشانیده است.

این اعجاب وحسرت برای مؤلف تاریخ صنایع ایران نیز دست داده و او را وادار به بیان چنین مطلبی کرده است که "مقبره شیخ صفی نه تنها از نظر معماری جالب توجه است بلکه بعضی از بزرگترین شاهکارهای صنعتی ایران، که اکنون در نقاط مختلفی (پراکنده) است سابقاً در این بقعه بود."

صندوق منبت‌کاری روی قبر شیخ ۳/۵ متر طول و ۱/۵ متر عرض و ۱/۸ متر ارتفاع دارد و از شاهکارهای این صنعت و از آثار گرانبهائی هنر موجود ایران است. با آن که بسیار قدیمی است ولی تاریخ آن درست روشن نیست. در دور تا دور قسمت بالای صندوق به خط رقاع زیبایی چنین نوشته شده است:

"هذا مرقد المنوره و مضجع المتبرکه الشیخ الربانی و العارف الصمدانی، کاشف اسرار حقیقه، محیی مراسم الطریقه، حامی مفاخر الابرار، حاوی مناقب الاخیار، المکرم بالیقین با نظار الاخلائق علی العموم و الاطلاق، قطب العارفین، سلطان المحققین، امام قدوة اولیاءالله الواصلین الی الفتح، صفی الحق و الملة و الدین، اسحق اجرى الله تعالی آثار برکاته فی الطراف و الآفاق المعزز القدسیه المخصوص به ارشاد الجنة و الانسیه."

بر قطعه نقره‌ای نیز به خط رقاع این جمله نوشته شده و بر بدنه صندوق نصب گردیده است:

"بانی هذا المرقد العلیه و المشهد القدسیه الولی‌الله الوالی صفی‌الحق و الدین قدس سره ال عبد موسوی مصطفوی."

این صندوق در قدیم همواره با روپوش زرین قرمز رنگی، که به دست استادان فن و به شکل بسیار جالبی از حریر دوخته می‌شد، پوشیده می‌گشت ولی از سال ۱۳۱۴ خورشیدی، که روپوش‌های تاریخی مزبور به تهران برده شده است، دیگر روپوشی بر آن صندوق دیده نمی‌شود.

در این محوطه، غیر از آرامگاه شیخ، سه قبر دیگر نیز وجود دارد که یکی در جلو و دو دیگر در پشت صندوق شیخ واقع است.

آن که در جلو روی شیخ است متعلق به سلطان حیدر پدر شاه اسماعیل است که در سال ۹۱۵ هجری قمری جنازه‌اش به وسیله پسرش از شیروان به اردبیل منتقل گشت و از دو قبر پشت مقبره شیخ^۱ یکی مدفن شیخ صدرالدین موسی، پسر شیخ صفی‌الدین و بانی این گنبد و بارگاه است و در دیگری شیخ ابراهیم فرزند خواجه‌علی سیاه پوش که معروف به شیخ شاه بود مدفون می‌باشد.

امروزه ورود به این محوطه و تماشای آرامگاه شیخ صفی‌الدین، یا زیارت آن، بلامانع است ولی در عهد سلطنت صفویان ورود بدانجا تشریفاتی داشته و حتی خود شاهان صفوی نیز هنگام دخول بدانجا آنها را رعایت می‌کردند.

قبر شاه اسماعیل بزرگ

مقبره شاه اسماعیل بزرگ در سمت شرقی محوطه شاه‌نشین است. قبر در وسط اطاق مربع شکلی است که تقریباً ۲/۵ در ۳/۵ متر وسعت دارد. بدنه دیوارهای داخلی با کاشی‌های لاجوردی نفیسی، که روی آنها نقش‌هایی با آب طلا کشیده‌اند، پوشیده شده است. در وسط کاشی‌های دیوار سمت چپ، از در ورودی، قطعه سنگی نصب گردیده است که در آن پنجه انسانی، به ابعاد بزرگتر نقر شده است. این کاشی‌ها تقریباً تا ارتفاع سه متری دیوارهای محوطه را می‌پوشاند و بالاتر از آنها، که به شکل استوانه در آمده و گنبد آرامگاه شاه اسماعیل را تشکیل داده است، از داخل با نقاشی‌های زیبای عهد صفوی منقوش می‌باشد. صندوق قبر خاتم‌کاری است و گرانبهاترین نوع خود در ایران به شمار می‌آید.

پرفسور پوپ، شرق‌شناس آمریکایی، در بازدیدی که به سال ۱۳۱۶ خورشیدی از این صندوق کرده گفته است که دیگر "تهیه نظیر صندوق قبر شاه اسماعیل مقدر نیست"^۲ و صنعتی که در آن به کار رفته به عقیده صنایع خاتم استاد معروف معاصر ایران "از برجسته‌ترین شاهکارهای صنایع ظریفه می‌باشد"^۳.

این صندوق از گل و بوته‌هایی، که به‌طور برجسته از عاج ساخته شده‌است، مزین گشته و در وسط یکی از عاج‌های ضلع شرقی آن نوشته‌شده است "عمل استاد مقصودعلی". صندوق شاه‌اسماعیل نیز در گذشته روپوش‌های حریر داشته است ولی پس از انتقال روپوش‌ها به تهران، اطراف آن را با شیشه قاب‌گرفته‌اند تا از دست‌زدن زائران مصون بماند. در اردبیل شایع است که هنگام انتقال اشیاء بقعه شیخ صفی‌الدین به تهران تلاش زیادی شده است تا این صندوق گران بها هم جزو آنها به مرکز برده شود لیکن امکانات فنی فراهم نگشته و ضایعات احتمالی در آوردن آن، مانع آن شده است که قبر سردار دلیر و پادشاه بزرگی، که بعد از انقراض ساسانیان بار دیگر ایران واحد را به وجود آورده است، با از دست دادن آن صندوق، که تنها یادگار باقی‌مانده از آن همه جلال و شوکت گذشته اوست، در انظار زائران خویش خوار و خفیف جلوه‌گر شود.

گنبد کاشی مقبره شاه اسماعیل نسبت به گنبد شیخ صفی‌الدین کوچکتر است و طوق زرین بلندی در وسط چهار تیغه شمشیر منحنی بر بالای قسمت خارجی آن نصب شده است. این مقبره و گنبد نسبت به اصل بقعه شیخ صفی‌الدین تازه تر است و در عهد شاه عباس ثانی، به سال ۱۰۵۷ قمری ساخته شده است.

۱. این دو قبر در مدخل آرامگاه شیخ است ولی به لحاظ رو به قبله بودن قبر، در پشت آن قرار دارد.
 ۲ و ۳. نشریه فرهنگ اردبیل. شماره ۱. سال ۱۳۲۸ خورشیدی. مقاله مرحوم جمال‌الدین صفوی تحت عنوان "گوشه‌ای از تاریخ ایران".

کتاب الله

گنبدی که بر بالای مقبره شیخ صفی‌الدین ساخته شده، به گنبد "الله الله" معروف است زیرا ساختمان آن طوری است که لفظ مبارک "الله" با کاشی‌های آبی رنگ، به اشکال مختلف بر بدنه آجری آن نقش بسته است. به عبارت دیگر در میان آجرهائی که بدنه گنبد را تشکیل می‌دهد کاشی‌هائی به کار رفته است که از هر طرف به صورت کلمه الله خوانده می‌شود. شاید این نقشی است که، بنا به گفته آدام اوله‌آریوس، از صفای باطن شیخ صدرالدین موسی بر معمار الهام گردیده و لفظ مقدس "الله" زینت ظاهری و معنوی خاصی بدین گنبد داده است.^۱

تاج این گنبد نیز آجر و کاشی است و در منتهی‌الیه آن، یعنی بر قلّه گنبد، طوق مخصوصی، که از چهارگوی برنزی مطلا و چسبیده به هم تشکیل یافته است، نصب گردیده است. طوق‌ان‌های سخت گاهی در ایام گذشته این طوق و علامت مخصوص را از جا کنده و در چند کیلومتری شهر، در بیابان، انداخته است و دهقانانی که آن را پیدا کرده‌اند به بقعه مسترد داشته‌اند و مجدداً در جای خود نصب گردیده است.

بین تاج گنبد و بدنه آن کتیبه‌ای با خط نسخ بر محیط آن نوشته شده است که عبارات آن به وسیله شیخ صدرالدین موسی، پسر شیخ صفی‌الدین و بانی این گنبد، از قرآن کریم انتخاب شده است و آن عبارات چنین است:

"بسم الله الرحمن الرحيم. شهد الله انه لا اله الا هو، و الملائكة و اولوالعلم قائماً بالقسط، لا اله الا هو العزيز الحكيم.^۲ ان الدين عند الله الاسلام.^۳ هو الحى الذى لا اله الا هو، فاعوده مخلصين له الدين. الحمد لله رب العالمين.^۴ ذلكم ربكم لا اله الا هو، خالق كل شئ، فاعبده و هو على كل شئ وكيل. لاندركه الابصار و هو يدرك الابصار و هو اللطيف الخبير.^۵"

در قسمت پائین این گنبد استوانه‌ای شکل و در سمت رو به قبله آن پنجره‌ای از مرقد شیخ صفی‌الدین به حیاط حرم خانه باز می‌شود و بدین وسیله نور لازم در داخل مقبره تأمین می‌گردد. حاشیه این پنجره از بیرون کاشی‌کاری بسیار زیبایی دارد و کتیبه‌ای سبز رنگ به خط کوفی است و قرائت آن برای نگارنده میسر نگردید^۶ ولی کتیبه‌ای که با رنگ سفید نوشته شده حاوی این آیات است:

"قال تعالى. و جهت للذى وجهى للذى فطر السماوات فى الارض حنيفاً و ما انا من المشركين. ان صلاتى و نسكى و محيى و مماتى الله رب العالمين. لا شريك له و بذلك امرت و انا اول المسلمين.^۷ و قال تعالى و قل رب ادخلنى مدخل صدق و اخرجنى مخرج صدق و اجعل لى من لدنك سلطاناً نصيراً.^۸"

در قسمت بیرونی این حاشیه نیز گل‌های کاشی تعبیه گردیده و بر آنها عباراتی نوشته شده است. در بالای پنجره، پائین‌تر از آن کتیبه، کتیبه دیگری به خط سفید از کاشی معرق بدین عبارت نصب گشته است: "فاعلم انه لا اله الا الله فاستغفر لذنبك"^۹.

۱. جلد اول این کتاب. ۲. آیه ۱۸ از سوره مبارکه آل عمران (سوره سوم قرآن).

۳. قسمتی از آیه ۱۹ سوره مبارکه آل عمران.

۴. آیه ۶۵ از سوره مبارکه المؤمن (سوره چهارم قرآن).

۵. آیات ۱۰۲ و ۱۰۳ از سوره مبارکه انعام (سوره ششم قرآن).

۶. از این قبیل نقص‌ها در کتاب عذر می‌خواهیم زیرا در محل نیز کسی آشنا به قرائت آنها نبود.

۷. آیات ۷۹، ۱۶۲، ۱۶۳ از سوره مبارکه انعام (سوره ششم قرآن مجید).

۸. آیه ۸۰ از سوره مبارکه بنی‌اسرائیل (سوره چهارم و هفتم قرآن مجید).

۹. آیه ۱۵ از سوره مبارکه محمدص (سوره چهارم و هفتم قرآن مجید).

در همین متن نیز عبارت دیگری به خط کوفی و به رنگ طلائی موجود است که قرائت آن برای نگارنده میسر نگردید.

پانین‌تر از این کتیبه هم نوشته دیگری بر بالای آن پنجره دیده می‌شود که آیه ۶۲ از سوره مبارکه یونس بدین عبارت "الا ان اولیاء الله لاخوف علیهم و لا هم یحزنون" در آن ثبت گردیده است.

بر دو طرف کنار بیرونی پنجره هم دو مربعی به رنگ طلائی در کاشی معرق دیده می‌شود که در هر یک از آنها کلمه مقدسه "الله" را به اسماء مبارکه "محمد" و "علی" دو بار و در عکس جهه مقابل هم نوشته شده‌اند و بدین ترتیب از این کلمات گل زیبایی ساخته‌اند.

آهن مشبکی در بیرون پنجره برای جلوگیری از ورود نصب شده ولی درب‌های آن از داخل به آرامگاه شیخ صفی‌الدین باز می‌گردد.

سازنده گنبد الله الله شخصی به نام "عوض بن محمد" بوده است زیرا در وسط سطح خارجی جهت شمالی آن در یک دایره زیبایی با کاشی چنین نوشته شده است "عمل عبدالفقیر الراجی الی عفو الصمد عوض بن محمد".

حرمخانه

در سمت شرقی مقبره شاه اسماعیل درب دیگری موجود است که به‌دالان بالنسبه‌باریکی باز می‌شود و این دالان شخص را به اطاقی، که کف آن با نمدهای کهنه و منقوش و بسیار نفیس قدیمی مفروش است، راهنمایی می‌کند. این اطاق به منزله رواقی بر مقابری می‌باشد که در داخل اطاق مجاور به محاذات قسمت شرقی مقبره شیخ صفی‌الدین و پشت آرامگاه شاه اسماعیل قرار دارند.

این مکان هر آینه از آن لحاظ که مدفن بانوان خاندان صفوی بوده نام حرمخانه به خود گرفته است ولی جهه دیگری نیز برای نامگذاری آن به نظر می‌رسد و آن این است که در قدیم علما و بزرگان اردبیل، مثل بعضی نقاط دیگر، برای بانوان خود خانه دیگری، غیر از خانه‌ای که محل جلوس خود و رفت و آمد دیگران بود، ترتیب می‌دادند و عیالات خود را از انظار نامحرمان محفوظ می‌داشتند و آنرا حرمخانه و در قرون اخیر اندرونی می‌نامیدند. از تواریخ چنین برمی‌آید که شیخ صفی‌الدین نیز در این نقطه دو نشیمن متصل به هم داشته است.

یکی، که قبلاً به نام خانه "بله یوسف" خوانده می‌شد، محل ارشاد و خانقاه شیخ بوده است و در دیگری عیالات او سکونت داشته و به نام حرمخانه مشهور بوده است. خانقاه شیخ چنان که گفته‌ایم آرامگاه خود وی گشته و حرمخانه نیز هیجده روز بعد از فوت او مدفن فاطمه خاتون، دختر شیخ زاهد و همسر شیخ صفی‌الدین، گردیده و بعد از وی نیز بانوان صفوی در آنجا مدفون شده‌اند.

بر بالای قبوری که در حرمخانه موجود است صندوق‌های چوبی کوچکتری گذاشته شده است. این صندوق‌ها، که به وسیله روپوش‌های پارچه‌ای محافظت می‌شوند نمونه قابل توجهی از منبت‌کاری قدیم و از آثار گرانبهای موجود در این بقعه است.

غیر از فاطمه‌خاتون، که با محاسبه با تاریخ فوت شیخ، در آخر محرم سال ۷۳۵ هجری در آنجا مدفون گشته است قبر دیگری است که مربوط به دختر شیخ صفی‌الدین می‌باشد و صندوق آن نوشته‌ای بدین عبارت دارد "عمل استاد عثمان بن احمد المراغی".

گویا به مرور ایام مردانی هم از خاندان صفوی و نزدیکان آنها در این محوطه به خاک سپرده شده‌اند و یکی از آنها سید موسی ابن سلطان حیدر است که به سال ۷۹۲ هجری در آنجا مدفون گردیده است.

در این قبر بعدها، یعنی در سال ۱۰۱۰ هجری، شخصیت مهم دیگری دفن شده است زیرا روی سنگ آن نوشته شده است "مرفد مرحوم آقاحسین ... سر کارات. سنه ۱۰۱۰". قبر دیگری از آن سلطان بایزید بن خواجه حسین الصفوی است که در سال ۹۰۸ هجری درگذشته است و سلام‌الله ابن خلیل الصفوی هم شخصیت دیگری است که در جمادی‌الآخر سال ۹۰۹ هجری در قبر دیگری مدفون گردیده است. علاوه بر آنها مدفن مرشدقلی آقا پسر الله‌قلی آقا ایشیک آقاسی و جمع دیگری از مشایخ و بزرگان صفوی نیز در آن محوطه می‌باشد.

این‌ها شخصیت‌هایی است که بنا به نوشته کتاب "تاریخچه فرهنگ شهرستان اردبیل و ابنیه تاریخی آن" در حرم‌خانه دفن شده‌اند.^۱ "محمدحسن خان صنیع‌الدوله" مؤلف "مرآت البلدان" از قول "آدام اوله‌آریوس" استاد دانشگاه "لیبزیگ" و فرستاده فرمانروای هولشتاین آلمان، که ما در جلد اول این کتاب از او به تفصیل سخن گفته‌ایم، درباره شخصیت‌هایی که در بقعه دفن شده‌اند آورده است که "شیخ صدرالدین پسر شیخ صفی‌الدین، شیخ زین‌الدین پسر صدرالدین، سلطان حیدر شهید پسر شیخ زین‌الدین، شیخ حیدر پسر سلطان حیدر، شاه اسماعیل پسر شیخ حیدر، شاه طهماسب پسر شاه اسماعیل، شاه اسماعیل ثانی پسر شاه طهماسب، سلطان محمد خدابنده پسر شاه اسماعیل (ثانی)، اسماعیل میرزا و حمزه میرزا و شاه عباس اول برادر و پسرهای شاه محمد خدابنده" از جمله شخصیت‌های مدفون در بقعه شیخ صفی‌الدین می‌باشند.^۲

سخنی درباره مدفن شاه عباس کبیر

نوشته اوله‌آریوس، به نحوی که مرآت البلدان نقل کرده در باب این که شاه عباس اول نیز در اردبیل مدفون است، اگر صحت داشته باشد، از حیث تاریخ سند قابل‌توجهی خواهد بود. زیرا در عهد ما مقالاتی در مطبوعات درج می‌شود و ضمن آنها قبر آن پادشاه در کاشان قلمداد می‌گردد.

خوانندگان دانشمند می‌دانند که در قدیم کسانی که در حال حیات پادشاه یا امیر و یا شخصیت متنفزی، قدرت برابری و مقابله با آنها نداشتند بعد از مرگ آنان در صدد حاکمیت آنها برمی‌آمدند و با نبش قبر و توهین بر جسد بی‌جان به کارهای نامعقولی دست می‌زدند. معروف است برای آن که در مورد شاه عباس چنین کاری اتفاق نیفتد و شاهدگان ناراضی صفوی، که وی در اواخر عمر هرآینه نسبت به آنها بدرفتاری کرده بود، به چنین اقدام و هتک آوری درباره او دست نزنند، بنا به وصیت آن پادشاه، با صلاح‌دید بزرگان و نزدیکان وی، پس از درگذشت او، که شب پنجشنبه ۲۴ جمادی‌الاول ۱۰۳۸ هجری قمری در اشرف مازندران^۳ اتفاق افتاد، سه تابوت فراهم و محرمانه بدن شاه را در یکی از آنها گذاشتند و دو تابوت دیگر را از حیث محتوی و ظاهر با آن یکسان نمودند. آنگاه یکی را به مشهد دومی را به اردبیل و سومی را به پایتخت (اصفهان)، یا به قولی به سمت نجف

۱. تاریخچه فرهنگ شهرستان اردبیل. اسماعیل دیباج. تبریز. ۱۳۲۸. ص ۷۲.

۲. مرآت البلدان. محمدحسن خان صنیع‌الدوله. تهران. ۱۲۹۴ ه. ق. ج ۱.

۳. نام کنونی آن بابل است.

حمل نمودند. تابوت اول در مشهد و دومی در کنار مقبره شیخ صفی‌الدین به خاک سپرده شد ولی سومی را که راهی پایتخت، یا نجف اشرف، بود چون در حوالی کاشان، در نتیجه گرمای هوا متعفن گشته بود، در جوار حضرت حبیب بن موسی‌ع دفن کردند و بدین طریق مخالفان و دشمنان را با ابهامی در این باره مواجه ساختند.

بدیهی است که این راز برای همیشه مکتوم نمی‌ماند زیرا مخالفان معمولاً قبور را در روزها و ماه‌های اول، که جسد بالنسبه سالم بود، نبش می‌کردند و کمتر اتفاق می‌افتاد که بعد از متلاشی شدن آن در صدد چنین کاری برآیند و اگر در تاریخ آغامحمدخان قاجاری پیدا شده که استخوان‌های کریم‌خان زند را، بعد از هیجده سال، از زیر خاک درآورده از شیراز به تهران حمل و در زیر تخت سلطنت خود در خاک کرده است این عمل زشت در گذشته روزگار نظایر کمتری داشته است و آن هم بیشتر از آن جهت اتفاق افتاده که در آن زمان از خاندان زندیه فرمانروای مقتدری در ایران نبوده است. حال آن که جانشینان شاه عباس بعد از وی مدت‌ها سلطنت کرده و نسبت به جد خود حفظ احترام می‌نموده‌اند. این بود که مدفن شاه عباس در همان سال‌های اول حالت ابهام به خود گرفت ولی به مرور ایام شناخته گردید و نوشته آدم اوله‌آریوس، که به فاصله کمتر از ده سال بعد از درگذشت این شاه به ایران آمده ماه‌های متمادی در اردبیل و اصفهان اقامت و با طبقات مختلف مردم و حتی دستگاه سلطنت ایران در تماس بوده است، از این‌حیث نباید از نظر محققان دور باشد. از نویسندگان دیگر حاج شیخ عباس قمی هم "در منتهی‌الآمال" به این امر اشاره کرده نوشته است: "قطب القطاب، برهان الاصفیاء و الکاملین، شیخ صفی‌الدین ابوالفتح اسحاق اردبیلی، که سلاطین صفویه را به جهت انتسابشان به او صفویه گفتند، در سنه ۷۳۵ در اردبیل وفات کرده و در آنجا به خاک رفت و نزد او دفن کردند جماعتی از اولاد و احفاد او را مانند شیخ‌صدرالدین و شیخ‌زین‌الدین و پسرش جنید و سلطان‌حیدر و شاه اسماعیل و شاه محمد خدابنده و شاه عباس اول و اسماعیل میرزا و حمزه میرزا و غیر ایشان".

دایرة‌المعارف اسلامی ایران نیز در این باره چنین می‌نویسد "مقبره‌هایی که در اردبیل و گرد مقبره شیخ صفی‌الدین می‌باشد از این قرار است ... و مقبره شاه اسماعیل میرزا و حمزه میرزا و شاه عباس اول"^۲

علاوه بر مدارک فوق و رفتار و اعتقاد شخصی شاه عباس نسبت به جد خود شیخ صفی‌الدین نیز ممکن است بر صحت این نظریه قرینه باشد زیرا او، که در حال حیات، در هر کار سختی که برایش رخ می‌داد، به منظور استمداد از شیخ به اردبیل می‌رفت و با زیارت مرقد او از وی یاری می‌خواست بعید نیست وصیتش هم آن باشد که بعد از مرگش جسد او را در کنار جدش به خاک سپارند.

به هر حال مقصود ما از آوردن این مطالب نه آن است که بعد از سه قرن و نیم قبر شاه عباس کبیر را در این کتاب نبش کنیم و جسد او را به اردبیل برده د مقبره شیخ صفی‌الدین مدفون سازیم.

این‌کار اگر جز واقعیات ما بازائی داشته‌باشد ما از آن بیزاریم و اگر تصور شود که وقوع قبر پادشاهی در یک شهر موقعیت ممتازی بر آن‌شهر می‌دهد این‌نیز از مشی ما برکنار است. زیرا اولاً باید توجه‌داشت که اگر شاه عباس، و همه شاهان گذشته ایران بعد از شیخ صفی، در اردبیل مدفون می‌شدند شخصیت معنوی شیخ مجالی برای تجلی آنها نمی‌داد

۱. منتهی‌الآمال. حاج شیخ عباس قمی. تهران. چاپ علمی. (بدون تاریخ). جلد ۲. ص ۲۶۶

۲. دایرة‌المعارف اسلامی ایران و همگی شیعه امامیه اثنی عشریه. جلد ۲. ص ۱۱۴

چنانکه هم اکنون نیز نیز آن همه عظمت و جلالت شاهان بزرگی مثل شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب و دیگران تحت شعاع معنویت خود شیخ قرار دارد. ثانیاً خواست و آرزوی ما روشن شدن حقایق و واقعیات تاریخی است بدون آن که کوچکترین تعصبی در امر به خصوصی داشته یا تصور آن را بر ذهن خود خطور دهیم. منظور اصلی ما آن است که با توجه به نوشته‌های پیشینیان استنباطهای خود را بدین وسیله در اختیار پژوهندگان این امر قرار دهیم و به قدر امکان آنها را در قسمتی از تحقیقاتی، که هرآینه ممکن است در این مورد به عمل آورند، یاری کنیم.

چینی‌خانه

شاه عباس بزرگ، طبق نوشته عالم آرای عباسی، در زمان حیات خود دستور داد که کتاب‌های دربار سلطنتی را، آن قسمت که به زبان عربی و مربوط به فقه و تفسیر یا مجلدات قرآن مجید بود، به آستانه حضرت رضاع در مشهد مقدس و نسخه‌های فارسی را، که شامل دیوان‌های ادبی و کتب تاریخ و مصنفات اهل عجم بوده، به اضافه چینی‌آلات از لنگری‌های بزرگ فغفوری، مرتبان‌ها، بادیه‌ها و دیگر ظروف نفیسه غوری و فغفوری، که در چینی‌خانه کاخ سلطنتی موجود بود، به بقعه شیخ صفی‌الدین در اردبیل وقف و حمل نمایند^۱.

این کتاب‌ها و ظروف، به علاوه سایر اشیاء گرانبها و کتب خود بقعه، چون جای مخصوصی در این آستانه نداشت در مسجد جنت‌سرا نگهداری می‌شد و چون در آن مسجد وسایل لازم برای نگهداری آنها نبود به قول آدام اوله‌آریوس "کتاب‌ها در گنج‌های در بسته بی‌نظم و درهمی قرار داشتند".

کتاب زندگانی شاه عباس اول در این باره می‌نویسد که "کتابخانه در تالاری بود به نام جنت‌سرا، که سقفی‌گنبدی شکل و مذهب داشت. کتاب‌های زیادی به زبان فارسی و ترکی و عربی در گنج‌های متعدد موجود بود و بیشتر کتاب‌ها به مینیاتور و تصاویر زیبا آراسته بود و همگی را شاهان وقف کرده بودند. پاسکویچ در سال ۱۲۴۳ قمری آنها را برد".

بعد از درگذشت شاه عباس و در زمان سلطنت شاه عباس ثانی، یعنی در سال ۱۰۵۷ هجری قمری، همزمان با بنای گنبد مقبره شاه اسماعیل، به منظور حفظ و نگهداری آن اشیاء با ارزش، بنای چینی‌خانه احداث گردید.

این بنا تالاری است مربع‌شکل که قریب هیجده متر قطر دارد ولی خروجی‌های طاق‌مانندی به شکل پنج ضلعی که، در وسط هر یک از اضلاع آن ساخته شده، این محوطه را به صورت بیست و هشت ضلعی زیبایی درآورده است.

در وسط خروجی‌های سه طرف آن، در شرق و جنوب و غرب، دو پنجره گذاشته شده که یکی در بالای دیگری و کوچکتر از آن است ولی در خروجی سمت شمالی به جای پنجره در ورودی چینی‌خانه قرار دارد.

در دیوارهای طرفین خروجی‌ها و نیز در خود دیوارهای اصلی اشکاف‌های دیواری با درهای بلند و مجلل ساخته شده است که کلمه مقدس "الله" با نقش زیبا زینت‌بخش آنها می‌باشد و این اشکاف‌ها در درون دیوارها احداث گردیده و با تخته‌بندی‌های داخلی به صورت قفسه‌هایی برای گذاشتن کتاب‌ها و چیدن ظروف درآمده است.

سقف چینی‌خانه گنبد بزرگ و مرتفع و وسیعی است و داخل آن با گچ‌برای‌های بی‌نظیر

۱. زندگانی شاه عباس اول. نصرالله فلسفی. تهران. ۱۳۴۵.

و رنگ‌آمیزی مخصوص و طلاکاری‌های ظریف به صورت شاهکاری از صنعت و معماری و گچ‌بری قرن یازدهم هجری خود نمائی می‌کند. این گچ‌بری‌ها به طور مجوف و توخالی با ظرافت خاصی صورت گرفته و در آنها جای ظروف از قبیل مرتبان (تنگ) و کاسه و بشقاب و پیاله و غیره منظور گردیده است.

گچ‌بری‌ها و تزئینات داخلی چینی‌خانه، با تقلید از اسلوب گچ‌بری عمارت عالی‌قاپو اصفهان، ساخته شده ولی زیباتر از آن از کار درآمده است زیرا در عمارت عالی‌قاپو راهروهای باریک و اطاق‌های کوچک را بدان نحو گچ‌بری کرده‌اند از این رو محدودیت محیط مانع ایجاد طرح‌های زیبا در موقع احداث، و نمایش واقعی آن بعد از ساختمان گردیده است. حال آن که در چینی‌خانه وسیع و باعظمت اردبیل گچ‌بری‌ها با اسلوب بسیار مطلوبی طرح‌ریزی شده و به وضع باشکوهی خودنمائی می‌کند. از این نظر است که هنرمندان آن را ممتاز از گچ‌بری‌های عالی قاپو و شاهکار هنر گچ‌بری در ایران می‌دانند و صفحات مشبک مستطیل شکلی را، که در جلوی دومین طبقه پنجره‌های چینی خانه از گچ ساخته شده است، نمونه بی‌همتای این هنر می‌پندارند.

داخل گنبد بزرگ چینی‌خانه، تا سردر اشکاف‌ها و پنجره‌ها، سراسر با این گچ‌بری‌ها مزین بود ولی چند سال پیش بر اثر نفوذ رطوبت از بالای گنبد، قسمت اعظم آن فرو ریخت و این اثر زیبای تاریخی را، که قرن‌های متمادی سالم بر جای مانده بود، در عهد ما با چنین وضع تأسف‌آوری مواجه گردانید.

این اثر تاریخی گرچه در شهر اردبیل واقع است ولی در واقع متعلق به همه ملت ایران می‌باشد زیرا مظهر هنر و کار و زحمت مردم این مرز و بوم است و حتی قسمت‌های هنری آن، مثل گچ‌بری‌های چینی‌خانه و غیره، از آن جهت که علم و هنر و وطن و مرز مخصوصی ندارد، از افتخارات بشریت به شمار می‌آید و از این رهگذر است که نقص و خرابی آن هر فرد ایران دوست و علاقمند را متأثر و اندوهگین می‌سازد.

نگارنده هم در آن موقع مانند دیگر افراد ایرانی از این واقعه تأثر آور متأسف بود و در زمانی که در اوقاف کشور با عنوان معاونت خدمت می‌نمود مبالغی از اعتبارات مربوط را بدین کار اختصاص داد. اما آن وجه، طبق توصیه ارباب تخصص، صرف خرید و نصب چوب‌بست بزرگی برای حفظ و نگهداری باقیمانده گچ‌بری‌ها از ریزش گردید و برای مرمت خرابی‌ها تکافو نمود. اضطراراً از اداره کل باستان‌شناسی استمداد شد و چون آن نیز به جایی نرسید راه چاره در توسل به شاهنشاه، که به خاندان صفوی احترام خاصی قائلند، منحصر گشت و شرحی به عنوان آن مقام عالی کشور تهیه گردید.

طبیعی است این نامه وقتی مؤثر می‌شد که به عرض مقام سلطنت می‌رسید و آن خود دشواری‌هایی همراه داشت. برای رفع آن دشواری‌ها بود که نامه از قول شخص شاه اسماعیل صفوی نوشته شد و در آبان ماه ۱۳۴۶ خورشیدی به وسیله رئیس‌دفتر مخصوص تقدیم گردید و آن نامه چنین بود:

"از یک شاه به یک شاهنشاه:

برادر تاجدارم اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی شاهنشاه ایران خدمت ارزنده اعلیحضرت، در راه بقاء و اعتلای ایران عزیز و تأمین سعادت هم‌میهنان، برای من که حیات کوتاه خود را از کودکی تا مرگ بر آن فدا نمودم^۱، بسیار

۱. "ما می‌توانیم بدون بیم از اشتباه بگوئیم که ... شاه اسماعیل توانست به ارزی خود برسد و قبل از مرگ ایران را، که وجود نداشت، به وجود بیاورد" شاه اسماعیل. خواندنی‌ها. شماره ۵. سال ۳۲

افتخارآمیز است و اقدامات پی‌گیر شاهنشاه آریامهر مکمل تلاش‌ها و کوشش‌های بسیار سختی است که چهار و نیم قرن پیش، من در راه ایجاد وحدت سیاسی و جغرافیائی ایران بر عهده داشته‌ام.

شاه برادرم! اعتقاد به بقای روح بعد از مرگ، مؤید این نظریه است که کارها و خدمات زمامداران هر زمان، بر خدمتگزاران پیشین پوشیده نمی‌ماند و اقدامات نیک آنان موجب غرور و مباهات معنوی اینان می‌شود. هر زمانی بعد از من، که پادشاه لایق، و ایران‌دوستی بر وطن من حکومت کرده، مرهمی بر زخم‌های روحی من در جنگ‌های چالدران گذاشته شده، و هرگاه که شخص نالایقی، ولو از فرزندان خود من، بر اریکه سلطنت ایران تکیه زده به مثابه تیرهای جانکاهی بوده است که در معرکه هول‌انگیز جنگ‌های شیروان بر قلب حساس من نشسته است و چقدر خوشحالم که آن برادرم ایران عزیز را به پایه‌ی والائی از ترقی و تعالی می‌رساند.

برادر تاجدارم! گذشت روزگار قبه و آرامگاهی را که فرزندانم بر من و اجداد بزرگوام ساخته‌اند دستخوش خرابی قرار داده و حوادث ایام آن را تهدید به ویرانی می‌نماید. هر روز قسمتی از سقف‌ها و دیوارها فرومی‌ریزد و یا باقی مانده‌ی ناچیز اشیاء آن به سرقت می‌رود! ...

مایلم که شما برادرم آریامهر شخصاً از این وضع اطلاع یابید و با عاطفه‌ی حق‌شناسی خاصی که نسبت به گذشتگان خدمت‌گزار دارید اظهار علاقه فرمائید که با مأموریت شخص دلسوز و مورد اعتماد و تأمین اعتبار کافی، به یک باره آرامگاه من و اجدادم تعمیر اساسی یابد و سایه‌ی این بنای باستانی قرون دیگری بر مزار ما مستدام باشد. و نیز مدفن راد مردان بزرگی، که در جنگ‌های استقلال ایران شربت شهادت نوشیده و در شهیدگاه مجاور قبور ما آرمیده‌اند وضع آبرومندی به خود بگیرد. رجاء واثق دارم که اگر خدای ناکرده از این مکتوب یا عبارات آن تکدوری بر خاطر برادرم دست دهد تقدیم‌کننده از آثار آن در امان باشد.

اردبیل به تاریخ شهریور ۱۳۴۶. شاه اسماعیل صفوی، مؤسس سلسله صفوی
این نامه، که رعایت جهات مختلف فلسفی و تاریخی و علو مقام گیرنده و نویسنده در تنظیم آن ضرورت داشت، بر طبق نوشته‌ی رئیس دفتر مخصوص شاهنشاه "بسیار خوب تنظیم شده و فوق‌العاده مورد توجه واقع شد" و اوامری برای مرمت این بنای تاریخی صادر گردید که هنوز هم در مرحله اجراست.

کتابخانه بقعه اردبیل

باری، در عهد شاه عباس دوم، که تالار چینی‌خانه احداث گردید، کتابخانه بزرگی در آن تأسیس شد که حاوی تعداد زیادی کتاب به زبان‌های عربی و فارسی و ترکی بود و از حیث کتاب‌های کم‌نظیر و پربهائی که داشت حتی در خارج از ایران دارای شهرت و معروفیت خاصی بود.

سیاهه آن کتاب‌ها به طور کامل موجود نیست ولی کتابخانه ملی تبریز در سال ۱۳۴۸ خورشیدی سندی چاپ و منتشر کرده که اصل آن، بنا به نوشته‌ی آن کتابچه چاپی، در سال ۱۱۷۲ قمری، یعنی ۱۱۵ سال بعد از بنای چینی‌خانه تهیه شده و اکنون در موزه آذربایجان نگهداری می‌شود. این سند عبارت است از صورت اشیاء بقعه در آن تاریخ، که به دستور سید محمدقاسم بیگ صفوی، متولی آن روز بقعه و به خط ملا محمدطاهر نامی نوشته شده

است و به شکل طوماری می‌باشد که ۱۲ سانتیمتر عرض و ۷۵۷ سانتیمتر طول دارد و مندرجات آن، که در اصل با ارقام سیاقی نوشته شده است در ۸۰ صفحه ۲۲ سطری، کتابچه‌ای را که کتابخانه ملی تبریز به قطع وزیری و چاپ سربی تحت عنوان "گنجینه شیخ صفی" چاپ کرده است، تشکیل می‌دهد.

به موجب آن سیاهه بقعه شیخ صفی‌الدین در آن تاریخ ۷۴۴ مجلد مصحف مجید سی جزو^۱ و ۲۲۴ مجلد سی‌پاره^۲ داشته که سه مجلد آن به خط کوفی و به دست امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بر پوست آهو نوشته شده و ۳۲ مجلد دیگر نیز با همان خط و مشخصات به وسیله حضرات ائمه معصومین علیهم‌السلام نگارش یافته بود. باقی این مصحف‌ها به خط کوفی، ریحانی، ثلث، نسخ ... و به دست معروفترین خطاطان اسلامی نوشته شده بوده است. مصحف‌های مذکور جلد‌های تیماج منقوش و ترنج‌دار داشته و در قبالق‌های^۳ زربفت و یا قطنی زرد و یا نقره‌بافت گذاشته می‌شده است.

غیر از مصحف‌های مجید، ۲۲۸ جلد کتاب و ۲۲۴ قطعه مرقعات در ۳۲ جلد دیگر نیز وجود داشته است که مشخصات آنها را از حیث نام کتاب، مؤلف، نوع خط، کاغذ، نویسنده و غیره قید گردیده است. مرقعات مزبور از عالی‌ترین نوع خود در ایران به شمار می‌آمده و در آن زمان نیز بسیار نفیس و گرانبها بوده است.^۴

این سند زمانی تهیه گردیده است که دست تطاول بزرگان و صاحبان قدرت بر اشیاء آستانه باز بوده و تعدادی از آنها به یغما برده شده بوده است. این مطلب در آخر آن سند نیز به نحوی مورد اشاره متولی قرار گرفته و نوشته شده است که "چون در این ایام اختلال اوضاع روزگار چند دفعه تفرقگی به سکنه این ولایت و خدمه سرکار آستانه مقدسه روی ۱. قرآن مجید را که ۱۱۴ سوره و روی هم قریب ۶۳۶۰ آیه است در کتابت به ۳۰ قسمت کرده هر قسمت را جزو گفته‌اند. ما فلسفه این که کتاب الهی چرا به سی قسمت شده و فی‌المثل به ۲۰ یا ۴۰ و ... بخش نگشته است تحقیق کردیم. خود ابتدا چنین می‌پنداشتیم که تقسیم آن به تعداد روزهای ماه و برای این بوده است که مسلمانان روزی یک جزو از آن را مطالعه و قرائت کنند و در هر ماه یک بار آن را بخوانند. ولی دانشمندان و فیلسوف اسلامی معروف عهد ما آقای حاج سید حسین قاضی طباطبائی، نویسنده تفسیر معروف المیزان، در این مورد چنین اظهار نظر کرد که در ابتدای جمع‌آوری قرآن آیات آن در سی قسمت جدا از هم نوشته شده بود پس از جمع آنها به صورت کتاب واحد، نشانه جزوهای مذکور باقی ماند و قرآن به سی جزو معروف گشت.

یادآوری این نکته لازم است که اگر "بسم الله الرحمن الرحیم" اول سوره‌ها جزو سوره‌ها حساب نشود عدد آیات قرآن ۶۲۴۷ می‌شود.

۲. در دیانت مقدس اسلام توجه زیادی بر این معطوف است که مسلمانان لحظاتی از ساعات شبانه‌روز خود را در مساجد بگذرانند و قسمتی از آن را به تلاوت کلام الهی مشغول باشند. چون در قدیم چاپ نبود و قرآن با دست نوشته می‌شد فراهم آوردن تعداد زیادی قرآن در مساجد ممکن نمی‌بود و از لحاظ حجم و وزن نیز مشکلاتی برای قرائت‌کنندگان ایجاد می‌نمود. از این رو هر یک از جزوات سی‌گانه را به صورت دفترچه جداگانه‌ای می‌نوشتند و جلد گرفته برای قرائت مؤمنین بر مساجد وقف می‌کردند و آنها را سی‌پاره قرآن می‌گفتند.

اگرچه در عهد ما حضور مسلمین در مساجد متروک گشته و فرزندان ما اکثراً در رفتن به مسجد کاهل و ای‌بسا از خود دین اطلاع کافی ندارند و به‌جای آنها گاهی بدکردارترین هنرپیشگان سینماهای ممالک دنیا را به اسم و رسم می‌شناسند با این‌حال در بیشتر مساجد آن سی‌پاره‌ها موجود است و در مجالس ختم مردگان کسانی آنها را قرائت می‌نمایند.

۳. قبالق لفظ ترکی است و به‌کیسه پارچه‌ای گفته می‌شود که معمولاً به شکل پاکت می‌دوزند و قرآن را برای محفوظ ماندن در آن می‌گذارند.

۴. برای نمونه گوئیم که دائرةالمعارف اسلامی ایران در صفحه ۱۸۷ جلد اول می‌نویسد "افندی مجموعه‌ای از اشعار ابن‌فخار را، که از فرزندان حضرت موسی‌بن‌جعفر و متوفی << باقی پاورقی در صفحه بعد

داده و ارباب اختیار چند به این جا آمده هر یک چیزی از اجناس سرکار هویت مدار تصرف کرده‌اند در این وقت که بنده درگاه بازدید اجناس و کتب سرکار نمود نسبت به نسخه‌ای که عالیشان میرزا عبدالله بعد از فتح قلعه اردبیل حسب الامر الاعلی ممیزی کرده بر این موجب قصور و کسور ملاحظه شد". آنگاه سیاهه اشباعی را که به یغما برده‌اند به تفصیل ذکر کرده است که از جمله آنها کتب مذهب و مرقع و غیره بوده است.

قابل توجه است که نادرشاه هم در این تاراج سهمی داشته و شاید بیش از همه و پیش از همه در این باره اقدام نموده است. هر بار که گذر او بر این شهر افتاده اشیائی را از آن آستانه برداشته است. ما در جلد اول این کتاب هم اشاره کردیم که نادرشاه چون از نفوذ صفویه و قدرت خانگه اردبیل بیم داشت از این رو در صدد ویران کردن این شهر برآمد و در عهد وی اردبیل، که شاید بعد از پایتخت مهمترین و معتبرترین شهرهای ایران به شمار می‌آمد، اهمیت و اعتبار خود را هر روز بیش از پیش از دست داد و سکنه آن، طبق نوشته اعتماده جغرافیائی فرانسه، به ۳۷۰۰ نفر رسید^۱.

اقدام نادر موجب آن گردید که دست یغماگران دیگر نیز بر آستانه شیخ صفی‌الدین و کتابخانه و گنجینه آن باز گردد و هر صاحب قدرتی که بر این شهر گماشته شود چیزی از آن گنجینه به یغما برود.

ملا محمدطاهر، نویسنده سندی که مورد بحث ماست، در آخر آن مدرک، کتبی را که به وسیله نادرشاه از بقعه شیخ علیه‌الرحمه برده شده است چنین آورده است:

"اما کسور کتب و غیره آنچه، چون نادرشاه دفعه اول که به تسخیر شیروان می‌رفت بعد از زیارت به سیر چینی‌خانه و کتابخانه آمده ... مقاله حضرت شیخ علیه‌الرحمه را طلبیده بعد از ملاحظه کتب مذهب مصور، مقاله را با دوازده مجلد کتاب مقطع برداشت که در اسفار مطالعه نماید".

وی گویا به این کار قناعت نکرده "به خوانین نیز تکلیف برداشتن کتاب نمود. از آن جمله میرزا مهدی‌خان منشی باشی نیز سه مجلد برداشت".

نادرشاه بار دیگر جعفر بیگ نامی را به عنوان چاپاری از خراسان به اردبیل فرستاده ضمن نامه‌ای از متولی بقعه "خمسه نظامی را که بسیار مقطع و مصور بود با یک عدد نسخه دیگر به خط میرعماد خواسته بودند. مرحوم متولی مزبور با قابلیت و مشمع و پرده کهنه پیچیده در حضور حاکم اردبیل از چاپار مومی‌الیه ارسال نمود". دفعه دیگری نیز که میرزا عبدالرزاق جهاننشاهی ضابط اردبیل را امر به حمل نقره‌های آستانه به رشت کرده بود "پنج ورق مذهب نیز به خط میرعماد" از مرقعات گرانبهای آستانه را برداشته است. ابراهیم خان برادر نادرشاه نیز، هنگام سفر به داغستان، چندی در خانه متولی آستانه در اردبیل اقامت کرده و موقع رفتن "پنج و شش مجلد قرآن" برداشته با خود برده است.

هنگامی که آزادخان افغان به اردبیل آمد خود او احترام بقعه را حفظ نمود ولی بعضی از افغانه خیرگی کرده ده مجلد از کتب بقعه را برداشتند. میرزا شفیع وزیر تیریزی هم یک جلد تیمورنامه هاتفی مذهب مجدول را، که در حاشیه آن دیوان میرزا قاسم گنابادی نوشته شده است، بر سبیل امانت گرفته و دیگر باز پس نداده است.

ادامه پاورقی از صفحه قبل >>> به سال ۱۶۰۳ است، در اردبیل دیده است. همچنین نسخه‌ای از سرائر ابن ادریس را در اردبیل ملاحظه کرده که بر آن خط ابن‌فخار مذکور می‌باشد. همچنین "افندی گوید ابن‌الخیاط عاملی مجموعه تالیف کرده و در اردبیل آن را دیده‌ام.

۱. دیکسیونر جغرافیائی فرانسه. پاریس ۱۸۵۶. ج ۱.

این‌ها دست‌درازی‌های نامساعدی بوده که در زمان حکومت مقتدر نادرشاه بر این آستانه صورت گرفته است و طبیعی است که در عهد ناپسaman بعد از وی دست‌های تطاول دیگری که بر آن بقعه باز شده است خیلی درازتر و گستاختر از آن دوره بوده است.

دست‌اندازی روس‌های تزاری بر بقعه اردبیل و حمل کتاب‌های آن به روسیه

در پایان جنگ‌های رقت‌آور ایران و روس نیز به راهنمایی "گریبایدوف" و دستور ژنرال "پاسکویچ" روسی مقدار زیادی از کتب‌گرانبهای آستانه اردبیل به روسیه انتقال یافت. به طوری که در جلد اول این کتاب گفته‌ایم در اواخر جنگ‌های ایران و روس ستونی از سپاه تزار، به فرماندهی ژنرال سوختلن، به اردبیل آمد. او اگر چه به قلعه راه نیافت ولی شهر را تحت اشغال خود درآورد و تا انعقاد عهدنامه ترکمن‌چای و اجرای مواد آن در این شهر باقی ماند. گویا یکی از مأموریت‌های این ژنرال تصرف کتابخانه شیخ‌صفی و حمل آنها به روسیه بوده است که بنا به توصیه "پرفسور سن‌کرسکی" خاورشناس معروف روس و خواهش گریبایدوف از پاسکویچ صورت گرفته است.

برای تصرف کتابخانه فرمانده روس از معارف شهر دعوتی نموده از آنها تسلیم کتاب‌ها را خواستار گردید. اینان ایستادگی کردند و بدین کار حاضر نگشتند ولی سرانجام آنها را وادار به تسلیم نمودند و عمال تزاری در ژانویه ۱۸۲۸ میلادی تعداد ۱۱۴ قفزه از بهترین کتاب‌ها را، که جلد‌های آنها عموماً طلا و نقره بود و مینیاتورهای زیبایی داشت، به دقت بسته‌بندی نمود و روانه پترزبورگ (لنین‌گراد کنونی) ساخت.

دائرةالمعارف بریتانیکا در این باره نوشته است "بقعه شیخ‌صفی‌الدین مساجد و مدارس عالی دارد. در اوایل قرن هفده کتابخانه بسیار مهمی به وسیله شاه عباس در آنجا احداث گردید که حاوی عالی‌ترین، کمیاب‌ترین و گرانبهارترین کتاب‌های خطی بود ولی در سال ۱۸۲۸ میلادی روس‌ها آنها را به پترزبورگ بردند و کتابخانه مهمی در آنجا ترتیب دادند.^۱ لغتنامه جغرافیائی فرانسه هم در ۱۱۵ سال پیش، یعنی زمانی که ۲۸ سال از نقل کتب اردبیل به روسیه می‌گذشت، در بحث مربوط به این شهر نوشته است "یک مدرسه مجلی دارد ... و یک کتابخانه که سابقاً پر از کتاب‌های خطی بود و بعداً هنگام آخرین جنگ‌های ایران و روس به سن‌پترزبورگ برده شد"^۲.

ابراهیم‌بیگ در سفرنامه خود، آنجا که سخن از بقعه شیخ‌صفی‌الدین می‌گوید، می‌نویسد "... التماس کردیم در خزانه را باز کردند. لوحه به خط امیرالمؤمنین اسدالله الغالب علی بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام دیدیم که به خط کوفی در پایان لوحه مرقوم رفته بود: کتبه علی بن‌ابوطالب. و لوحه دیگری به خط حضرت امام حسن علیه‌السلام زیارت شد که در آخر آن هم کتبه حسن بن‌علی مرقوم بود".

کتابخانه اردبیل محصول شش قرن علاقه و کوششی بود که عارفان با حقیقت و پاک‌طینت و رهروان با ایمان طریقت در این خانقاه تشکیل داده بودند. اساس آن را کتابخانه خود شیخ‌صفی‌الدین به وجود آورده بود. بعد از او نیز فرزندان او که صاحب خرقة و سجاده بودند در تکمیل آن کوشش‌ها کردند و چون نوبت به شاهان صفوی رسید با احترامی که به جد خود ابراز می‌داشتند در توسعه کتابخانه هم توجه کافی مبذول داشتند و بزرگان

۱. Encyclopedia Britanica دوره ۱۱. سال ۱۹۱۱. ج ۱/

۲. دیکسیونر جغرافیائی فرانسه. پاریس ۱۸۵۶. ج ۱/

دولت، برخی برای تقرب به دربار سلطنت و بعضی به خاطر ارادت به مقام صفا و معنویت شیخ، از تکمیل آن باز نایستادند و وسعت آن را تا بدان جا رسانیدند که به قول دائرةالمعارف بریتانیکا "کتابخانه مهمی در آنجا ترتیب یافت که حاوی عالیترین، کمیابترین و گرانبهاترین کتاب های خطی" گشت.

دائرةالمعارف الاسلامیه ایران و همگی معارف شیعه امامیه اثنی عشریه، که کتاب مفیدی از حیث موضوع است، در جزء دوم از حرف الف با جیم مبحثی درباره اقدام روس ها نسبت به تصرف کتابخانه اردبیل آورده است که ما آن را در اینجا نقل می‌نمائیم: "این کتابخانه بعد از انقراض خاندان صفویه، و بروز آن انقلابات، متفرق گردیده ولی تا ایام سلطنت فتح‌علی شاه و موقع جنگ با روس‌ها ۱۳۴۳ - ۱۲۴۰ مقداری از کتب آن باقی بوده است و در همان موقع آخرین ذخیره گرانبهای کتابخانه شیخ صفی‌الدین از بین رفت و خلاصه تفصیل این قضیه را اینک شرح می‌دهیم:

در ماه دسامبر ۱۸۲۷ قشون روس به سرکردگی بسکویچ و همراهی گریبایدوف شهر تبریز را تصرف نمود از طریق میانج عازم تسخیر تهران بودند تا دامنه فتوحات خود را در ایران ادامه دهند. همان موقع پرفسور مستشرق سنکورسکی به رئیس کل ارکان حرب قشون روس "گرافدییچ" شرحی نوشته و تقاضا نمود که در این مسافرت از کتب خطی و آثار ادبی در ایران نیز استفاده شود. مخصوصاً انجام این وظیفه را پرفسور مزبور به عهده (گریبایدوف) که از نویسندگان مشهور روس بوده و آگدار کرده. رئیس ارکان حرب عین مراسله و تقاضانامه (سنکورسکی) را به نظر (پسکویچ) رسانیده و پسکویچ با گریبایدوف در این باب مشورت کرد. بالاخره پس از تحقیقات زیاد معلوم شد که در ایروان و نخجوان کتابخانه مهمی وجود ندارد و کتابخانه عباس‌میرزا در تبریز نیز اهمیت علمی نداشته است و مجموعه‌ای از کتب معاصر می‌باشد. ولی در اردبیل مقداری کتاب و رسائل خطی گرانبها در کتابخانه جنب مقبره شیخ صفی‌الدین باقی می‌باشد."

مؤلف دائرةالمعارف در اینجا قسمتی از نوشته "آدام اوله‌آریوس" و "جان موریر انگلیسی"، مؤلف کتاب "حاجی‌بابا"، را در مورد کتابخانه می‌نویسد و آنگاه باقی مطلب را چنین بیان می‌کند: "در هر صورت گریبایدوف که از رجال سیاسی و ادبی مشهور آن زمان بوده آنی از فکر کتابخانه اردبیل فارغ نبود و موقع را غنیمت شمرده و در موقع تصرف آذربایجان ایران در صدد استفاده از آن کتابخانه برآمد و پیشنهاد (سنکورسکی) بیشتر او را تهییج نمود و با آن که اردبیل در فرونت جنگ نبود و تصرف در آن مستلزم مخارج و زحماتی بوده باز هم بر حسب اصرار و تقاضای گریبایدوف یک عده قشون از قرمباغ به طرف اردبیل اعزام نمود. این لشگرکشی برای تسخیر گنجینه علم و ادب بود و با سیاست یا منافع سلطنتی تماس نداشت. بالاخره ژنرال سوقنن در ۲۵ ژانویه ۱۸۲۸ شهر اردبیل را محاصره و تصرف نمود. پس از ورود به شهر علما را دعوت کرد، آنها را از قصد و عزم پسکویچ درباره کتابخانه آگاهی داده علماء در ابتدا قیل و قال نموده بالاخره مجبور شدند کتابخانه را تسلیم نمایند و ژنرال در تصرف خود درآورد.

اوایل ماه فوریه دو دسته قشون سواره و پیاده کاروان کتاب را از اردبیل به تفلیس حرکت دادند."

نویسنده کتاب مزبور در ذیل این مطلب اضافه می‌کند که "اطلاعات فوق از کتاب

۱. دائرةالمعارف الاسلامیه ایران و همگی معارف شیعه امامیه اثنی عشریه. تألیف عبدالعزیز (صاحب جوهر). محل چاپ و تاریخ چاپ مشخص نشده است.

روسی موسوم به (گریبایدوف در گرجستان و ایران) منطبعة بادکوبه، ۱۹۳۰ تألیف (فنی کولویوف) و کتاب روسی معروف به تاریخ و روابط علمی شرق و اروپا و روسیه، چاپ لنین‌گراد ترجمه شده است. آنگاه مؤلف مذکور صورت کتب نامبرده را، که بنا به نوشته خودش "دانشمند محترم پرفسور ژرژمار" برای او فرستاده است، چنین آورده است:

فهرستی از کتاب‌های بقعه شیخ صفی‌الدین که به وسیله روس‌ها برده شده است

قسمتی از فهرست کتابخانه شیخ صفی‌الدین:

۱. مطلع خصوصى الكلم فى معانى فصوص الحکم. به زبان عربی در فلسفه اسلامی، تألیف محمد بن علی.
۲. اسماء الحسنی، با ترجمه عربی تألیف سلطان علی مشهدی
۳. اسناد مناجات مخمس به عربی.
۴. صحیفه کامله، تألیف عبدالله بن عمر به عربی.
۵. طوابع الانوار و مطالع الانظار به عربی. تألیف بیضاوی.
۶. شوا کل الحور فى شرح هیا کل النور
۷. الاشارات و التنبیها.
۸. کتاب الکناش معروف به کتاب الفاخر. تألیف محمد بن زکریای رازی در طب.
۹. الجامه الکبیر معروف به الحاوی. تألیف یحیی بن سعید هذلی حلی.
۱۰. مرقعات.
۱۱. مرقعات.
۱۲. مرقعات.
۱۳. روضه عین القضاة همدانی.
۱۴. کتاب علم. تألیف غزالی.
۱۵. لوائج جامی.
۱۶. تحفه شاهی.
۱۷. مرقعات
۱۸. مقاله خواجه انصاری.^۱
۱۹. مقاله خواجه انصاری.
۲۰. کیمیا.
۲۱. سعادت غزالی.
۲۲. تاریخ طبری به فارسی.
۲۳. تاریخ طبری به فارسی.
۲۴. تاریخ طبری به فارسی.
۲۵. فردوس التواریخ.
۲۶. روضة الصفا میرخواند در ۱۱ جلد.^۲
۲۷. خلاصه الاخبار فی بیان الاحوال الاخیر، تألیف خواندمیر.^۳

۱. در اصل سند "گنجینه شیخ صفی" تعداد آن هشت مقاله ذکر شده است. ۲. در سند فوق‌الذکر تعداد مجلدات این کتاب ۱۲ جلد آمده است. ۳. در گنجینه شیخ صفی این کتاب دو جلد ضبط گردیده است.

۲۸. جواهر الخیار بوداق.
۲۹. جامع التواریخ رشیدالدین.
۳۰. مرقعات.
۳۱. ظفرنامه تیموری.
۳۲. ظفرنامه تیموری.
۳۴. مطلع السعیدین و مجمع البحرین عبدالرزاق سمرقندی.
۳۵. مطلع السعیدین مذکور.
۳۶. بیاض مکالمه شاه طهماسب با ایلچیان.
۳۷. صفوة الصفاى ابن بزاز.
۳۸. تاریخ شرفنامه.
۳۹. تاریخ الدائر کالدر و الجواهر.
۴۰. روضة الجنات فی سیرة النبى و الال و الاحصاب.
۴۱. مجمع انساب.
۴۲. احسن الکبار فی معرفة الائمة الاطهار تألیف محمد بن زید بن عربشاه حسینی..
۴۳. احسن الکبار جلد دوم.
۴۴. خلاصة العشعار و زبدة الافکار.
۴۵. مجموعه شعرا.
۴۶. خمسة نظامی^۱.
۴۷. دیوان اشعار.
۴۸. شاهنامه ۴ نسخه^۲.
۴۹. دیوان انوری.
۵۰. دیوان جامی.
۵۱. دیوان اشعار متفرقه (متعدد).
۵۲. خسرو و شیرین.
۵۳. انتخاب حدیقه حکیم سنائی.
۵۴. دیوان خاقانی^۳.
۵۵. دیوان صفی.
۵۶. دیوان عطار.
۵۷. دیوان کمال الدین مکرر.
۵۸. گلستان سعدی.
۵۹. کلمات.
۶۰. نظامی گنجوی.
۶۱. انتخاب دیوان خسرو.
۶۲. گلشن زار.
۶۳. کلیات دهلوی.
۶۴. انتخاب دیوان خسرو.

۱. هنگام تنظیم سند موضوع "گنجینه شیخ صفی" تعداد این کتاب ۱۲ مجلد بوده است.

۲. در سند فوق به تعداد هفت نسخه از آن اشاره شده است.

۳. به موجب سند مورد اشاره دو جلد از آن دیوان در کتابخانه بوده است.

۶۵. هشت بهشت.
۶۶. لیلی و مجنون.
۶۷. انتخاب خسرو شیرین.
۶۸. خسروخان ویرانی.
۶۹. ترجیع‌بند نظامی.
۷۰. دیوان امیرحسین دهلوی.
۷۱. زادالمسافرین.
۷۲. دیوان خواجه.
۷۳. دیوان ابن یمین.
۷۴. کتاب مهر و تستری تألیف عصار (متعدد).
۷۵. کلیات عمادالملّة و الدین فقیه کرمانی (متعدد).
۷۶. دیوان حافظ شیرازی.
۷۷. کلیات حکیم نزاری.
۷۸. دیوان کاتبی.
۷۹. غزلیات شاهی در سه نسخه.
۸۰. کتب سبعة جامی.
۸۱. تحفة الاحرار در سه مجلد (شعر).
۸۲. سبعة الاحرار (شعر).
۸۳. سلسله‌الذهب اشعار فارسی.
۸۴. چهل حدیث جامی.
۸۵. دیوان اشعار.
۸۶. گوی و چوگان شیخ سعدی.
۸۷. ثمرنامه هاتفی - جامی نسخ متعدده.
۸۸. شاهنامه هاتفی.
۸۹. منظر نظامی.
۹۰. مرثیه.
۹۱. دیوان بابا افغانی.
۹۲. آصفی.
۹۳. رساله ملا سلطان علی.
۹۴. قصاید و اشعار.
۹۵. آثار المظفر.
۹۶. شاهنامه شاه اسماعیل.
۹۷. شاه درویش هلالی.
۹۸. کلیات اهلی شیرازی.
۹۹. کلیات اهلی شیرازی (مکرر).
۱۰۰. عقاید شاهی.
۱۰۱. کتاب مهر.
۱۰۲. عماد فقیه.
۱۰۳. دیوان مانی.

۱۰۴. حسن و دل.
 ۱۰۵. نزهةالعاشقین.
 ۱۰۶. مرزبان نامه.
 ۱۰۷. ترجمةالفرج بعدالشدة.
 ۱۰۸. مرقعات.
 ۱۰۹. مرقعات و دو اوین مختلفه.
 ۱۱۰. نظم و نثر ترکی.
 ۱۱۱. کلیات نوائی.
 ۱۱۲. خمسة علی شیر نواعی.
 ۱۱۳. دیوان نوائی (متعدد).
 ۱۱۴. اسکندرنامه.

نویسنده دایرة المعارف بعد از ذکر اسامی این کتب یادآور می‌شود که "در هر صورت چیزی از کتابخانه شیخ صفی‌الدین اردبیل باقی‌نمانده است جز اوراق متفرقه که شاید معادل یک خروار باشد و از این اوراق چیزی که چند وقت پیش بیرون آمد، و در مجلد تقدیم معرفی شده است، ترجمه فارسی تفسیر ابن‌جریر طبری می‌باشد که مترجم آن بلعمی معروف بود و مجلدات آن را به تهران آوردند تحویل کتابخانه سلطنتی داده‌اند. البته ضمن این اوراق کتاب‌های دیگری است که توجهی به آن نشده است و بالاخره متلاشی و نابود می‌شود".

نکته‌ای که درباره نوشته‌های این مؤلف باید اضافه شود آن است که تعداد کتاب‌های بقعه شیخ صفی‌الدین، که روس‌ها از اردبیل برده‌اند، ۱۱۴ جلد نبوده است بلکه چون بعضی از آنها نسخ متعدد و مجلدات بیشتری داشته‌اند از این رو کتاب‌ها نیز بیشتر بوده است.^۱ بعد از روس‌ها نیز قسمت‌هایی از کتب بقعه مورد تطاول قرار گرفت. این دستبردها گاهی خصمانه و زمانی به‌منظور خدمت صورت می‌گرفت. بدین معنی گاهی حاکم و فرمانروا، یا مهاجم و متجاوز، بدین شهر دست می‌یافت و اشیائی از آن بقعرا برمی‌داشت. زمانی نیز کسانی از متولیان و خدام، برای آن‌که کتاب‌ها را از غارت و چپاول آنان محافظ دارند، آنها را به منزل خود می‌بردند یا در جاهائی مخفی می‌داشتند ولی بعدها خود یا وراث آنان امکان برگرداندن آنها را به‌آستانه نمی‌یافتند و بدین طریق از راه خیرخواهی موجب از بین رفتن آنها می‌شدند.

با این حال هنوز تعداد بالنسبه قابل توجهی از مصحف‌ها و کتاب‌ها و مرقعات بقعه باقی مانده بود و کتابخانه اردبیل باز از این جهت امتیازی داشت لیکن در سال ۱۳۱۴ خورشیدی به دستور وزارت معارف آنها را به تهران بردند و این بقعه باستانی را از این حیث به کلی خالی ساختند.

این کار به‌سرپرستی مرحوم سید عبدالرحیم خلخالی صورت گرفت و در ۸۰ صندوق بزرگ، که محتویات آنها را اشیاء نفیس و گرانبهای بقعه تشکیل می‌داد، بسته‌بندی گردید. در بین آنها چندین مجلد قرآن نفیس و بی‌نظیر، که برخی با خط کوفی بر پوست آهو نوشته شده‌بود، و بعضی با خط بهترین خطاطان قدیم و به‌سبک کوفی، ریحانی، رقاع، ثلث، نسخ، و نستعلیق تحریر یافته‌بود قرار داشت و کتب خطی مهمی مثل نسخه‌های متعدد و قدیمی شاهنامه هاتفی، خسرو و شیرین نظامی، فرهاد و شیرین وحشی و غیره همراه آنها بود.

۱. مؤلف کتاب "تاریخ اردبیل و دانشمندان" تعداد آنها را ۱۰۹ جلد ذکر کرده است.

در کتابخانه اردبیل، به طوری که دائرةالمعارف اسلامی هم اشاره کرده، شش مجلد از هفت مجلد دوره کامل ترجمه تفسیر طبری مربوط به سال ۳۴۵ هجری قمری هم وجود داشت که در غارت روس‌ها از نظر آنها مخفی و در گنجهای باقی مانده بود. در سال ۱۳۰۵ خورشیدی این مجلدات نیز به تهران حمل گردید و چون نسخه‌گرانیها و منحصر به فردی در ایران بود در کتابخانه سلطنتی نگهداری شد.

در این تاریخ که ما این نوشته‌ها را فراهم می‌آوریم در بقعه شیخ صفی‌الدین فقط تعدادی از جزوات و مجلدات قرآن مجید، که نسخه‌های خطی زیبای قرن‌های چهارم و هفتم و نهم هجری است، با مقدار زیادی اوراق و اسناد موجود است. اوراق مذکور غالباً صورت حساب‌های احسان‌ها و اطعام‌هایی است که در عهد سلاطین صفوی در بقعه داده می‌شد^۱ و قسمتی از آنها هم قباله‌های خرید خانه‌هایی است که برای توسعه حریم بقعه از قرن ششم به این طرف خریداری شده است.

گنجینه بقعه شیخ صفی‌الدین

بقعه شیخ صفی‌الدین، علاوه بر کتابخانه، از حیث ظروف و اشیاء بی‌نظیر دیگر نیز شهرت و عظمت خاصی داشت و بر آن گنجینه اشیاء از جهت نفاست، ظرافت، تعداد و نوع آنها حتی در پایتخت کشور و دربار سلطنت هم مثل و ماندنی نبود و در واقع موزه بسیار با ارزش و گرانبهائی به شمار می‌آمد که نمایشگر هنر و ذوق و قابلیت نسل‌های گذشته این مرز و بوم بود.

ما متأسفیم که مانند کتاب‌ها از این اشیاء گرانبها و بی‌بدیل نیز سیاهه کافی برجای نمانده و یا برای نگارنده دسترسی به آنها میسر نگشته است تا بتواند خوانندگان این کتاب را از این حیث با اطلاعات کافی راهنمایی کند. تنها سندی که از این لحاظ می‌توان از آن یاد کرد همان کتابچه "مجموعه شیخ‌صفی" است که کتابخانه ملی تبریز از روی یک سند ۲۱۶ ساله، در سال ۱۳۴۸ خورشیدی، چاپ و منتشر کرده است و ما قبلاً بدان اشاره نموده‌ایم.

در بعضی از قسمت‌های آن از سیاهه‌ای که میرزا عبدالله نامی در ۹۱۱ هجری ممیزی کرده بوده است اشاراتی رفته و از اختلافاتی نیز عنوان شده است. مهمترین اختلاف این دو سند از حیث ظروف چینی و عقیق و یشم و پارچه‌ها و فرش‌هایی است که بعد از آن تاریخ، به ویژه در عهد شاه طهماسب اول و شاه عباس بزرگ، بر این آستانه اهدا گردیده است. ما در جای دیگر گفته‌ایم که سند مربوط به سال ۱۱۷۲ نیز کامل نیست زیرا حکایت از به یغما رفتن تعدادی از اشیاء بقعه می‌نماید و گرچه در بعضی موارد نام آنها را نیز می‌نویسد ولی گاهی هم به ذکر کلی آنها اکتفا می‌کند.

طبق مدلول آن سند بقعه شیخ صفی‌الدین در آن تاریخ دارای صد فقره وسایل و اشیاء طلا بوده که از جمله آنها پنجره اصلی گنبد و چهارچوبه در بقعه و آستانه آن ذکر شده است^۲ در حالی که مقداری از سکه‌ها و پولک‌های طلا نیز، طبق نوشته آن سند، در تاخت و تاز ترک‌ها، که نویسنده به نام رومیه شوم و لزگی‌ها از آن یاد می‌کند از بین رفته است^۳.

۱. نمونه آن در صفحات گذشته این مجلد از کتاب چاپ شده است.

۲. این آستانه همان است که ما پیشتر راجع بدان شرحی نوشته‌ایم.

۳. دولت روم در اصل در ابتدای امروزی بود و در دنیای قدیم قدرت و عظمتی داشت. بعدها چون دامنه متصرفات آن خیلی زیاد شد به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم گردید. مرکز حکومت روم شرقی قسطنطنیه یا استانبول کنونی شد و این دولت و دولت‌هایی که بعد از انقراض آنها در ترکیه به روی کار آمده‌اند نزد ایرانی‌ها ب هنام دولت روم خوانده شدند و مقصود نویسنده این سند هم از << بقیه پاورقی در صفحه بعد

همچنین قبه‌هایی که در بالای چهارگوشه و نیز در وسط دو ضلع بزرگ صندوق مقبره شیخ صفی‌الدین قرار داشت جزو این طلاآت منظور گردیده و اضافه شده است که متولی در موقع حمله ترک‌ها آنها را با خود به گیلان برده بود و پس از رفع خطر به آستانه برگشت داده شده است.

علاوه بر طلا و نقره‌آلات، مقدار زیادی سنگ‌های قیمتی هم، مثل یاقوت و لعل و فیروزه، به اندازه‌های مختلف در آن سیاهه یاد شده است و در ضمن اشیاء دیگر هشت عدد پیاله عقیق و یشم و فادزهر، ۹۵۷ عدد ظروف چینی قابل استفاده^۱، دو عدد قلیان به شکل فیل، یک عدد به شکل جغد، یک عدد به شکل گربه و پنج عدد به اشکال دیگر ثبت گردیده است.

تنگ‌های متعدد لب طلا و فیروزه نشان یا سر نقره مطلای دو دسته‌دار یا لاجوردی، سرپوش‌دار یا بی‌سرپوش، پیاله‌ها، نمکدان‌ها و تعداد زیادی قازقان بزرگ و کوچک^۲ لگن، مسینه‌آلات، آفتاب‌لگن‌های هندی، شمعدان‌ها، مقراض‌ها سر علم آهنی حاوی کتیبه و مقدار کثیری فرش، سجاده، پرده، صندوق‌پوش و غیره نیز در آن گنجینه وجود داشته است. ما از باب رعایت اختصار از ذکر این سیاهه پوزش می‌خواهیم زیرا اگر تعداد آن اشیاء و توضیحاتی را که درباره ساخت و نوع آنها، و هنر صنعتی را که در اغلب این اشیاء به کار رفته و در آن سند به طور اجمال ذکر شده است در اینجا می‌آوریم می‌بایست تمام هشتاد صفحه کتابچه یاد شده را عیناً نقل کنیم و اگر به نحو ساده به ذکر نام یک یک آنها اکتفا می‌نمودیم هر آینه ممکن بود خواننده را در مسیر واقعی مطالب قرار ندهیم و این هر دو در حد خود مطلوب نمی‌بود. از این روست که با اشاره اجمالی به نوع آنها راه وسط را برگزیدیم و خوانندگان دانشمند را در صورت علاقه به ملاحظه آن کتابچه راهنمایی کردیم^۳.

حق هم این است زیرا اگر ما می‌نوشتیم که هشت پیاله از عقیق و یشم و فادزهر در آن گنجینه بوده است بلادرتوجه خواننده بدان معطوف می‌شد که پیاله‌ای که از عقیق ساخته شود چقدر گرانبها می‌باشد. ولی وقتی خود در شرح آنها بخواند که این پیاله‌ها به اشکال بی‌نظیری بوده و دسته و پایه‌هایی داشته است که به شکل میمون و حیوانات دیگر ساخته شده و به نقش‌های بدیعی منقوش بوده است در آن صورت قیمت واقعی اشیاء مذکور از حیث جنس عقیق و فادزهر، توأم با ارزش هنری آنها، که نزد اهل هنر بسیار گرانبه‌تر از هر ماده قیمتی است، در ذهن او، در سطح قابل‌ملاحظه‌ای خودنمایی می‌کند.

ما وقتی ملاحظه می‌کنیم که مثلاً صندوق مزار شیخ صفی روپوش زربفت بوم^۴ طلائی کم‌نظیری داشته و سوره مبارکه "اذاجاء نصرالله و الفتح"^۵ با عالی‌ترین شکل در آن نوشته بقیه از صفحه قبل >>> رومیه شوم، معطوف به خلافت عثمانی است که در اوایل کار نادر به ایران حمله کرد و شاه طهماسب پسر شاه سلطان حسین با آنان جنگ کرده مغلوب شد و عهدنامه‌ای هم با آنها امضا نمود ولی نادر عهدنامه را، که به زبان ایران بود، کان لم‌یکن خواند و با عثمانی‌ها جنگ کرده آنها را باز پس نشاند.

۱. ظروف شکسته که از حیز انتفاع بوده است جزو این سیاهه نبوده است.
۲. قازقان لفظ ترکی است و به معنی دیگ می‌باشد و امروزه در زبان آذربایجانی به صورت "قازان" تلفظ می‌شود.
۳. گنجینه شیخ صفی. نشریه شماره ۱۶ کتابخانه ملی تبریز. آبان ماه ۱۳۴۸ خورشیدی.
۴. زمینه و متن پارچه زربفت.
۵. سوره مبارکه ۱۱۰ از قرآن مجید.

شده و آستر و دامن و سجاف آن از دارائی و حریر و زربفت بوده است از تصور عظمت آرامگاه عارفی، که امروز نیز معنویت مزارش زائران و بازدیدکنندگان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، ناخودآگاه حیرتی در خود احساس می‌کنیم و این تأثر وقتی بیشتر می‌گردد که می‌خوانیم سی و دو عدد از این صندوق‌پوش‌ها به انواع و الوان و اشکال مختلف در آن بقعه بوده است. وجود تعداد زیادی ابره‌ها^۱، شال‌ها، چکینی‌ها^۲، مخمل‌ها، اطلس‌ها و علم‌ها، زربفت و کتیبه‌دار و گلدوزی و گلابتون شده، با چند طاقه جامه کعبه مقدس^۳، عصاهای آبنوس و صدف نشان، تسبیح‌ها، پیراهن‌های تاریخی از خواجه علی سیاه‌پوش، قندیل‌های بی‌بدیل، سینی‌های گوناگون، مهر شیخ صفی‌الدین و اشیاء ارزنده بسیار دیگری، که قسمتی از اموال بقعه را تشکیل می‌داده است، انسان را خواه و ناخواه به اهمیت گنجینه بقعه اردبیل متوجه می‌سازد.

چینی‌های بقعه عبارت از قدح‌ها، دوری‌های بزرگ، مرتبان (تنگ)‌های زیبا، پیاله‌ها، آفتابه‌ها و سلیر ظروف نفیس بوده است که گل‌ها و تصاویر و نقش‌های آبی رنگ جالبی بر زمینه سفید آنها نقاشی شده و تصویرهایی که از انسان بر آنها نقش گشته به صورت مردان چینی بوده است و این نقش‌ها امروزه نشان دهنده طرز لباس و هیكل و خصوصیات ظاهری مردان چند قرن پیش کشور چین، بر تماشاگران آنها می‌باشد.

تعداد ۸۳۵ عدد از آنها مهور بوده است و مه‌ری که بر پشت آنها زده شده یکی به خط چینی و هرآینه متعلق به سازنده آنها و دیگری به شکل چهارگوشی است که سجع آن "بنده شاه ولایت عباس" می‌باشد. در زمان ما ظروفی را که با زمینه سفید و نقش‌های آبی ساخته می‌شود به اعتبار ظروف بقعه شیخ صفی‌الدین "طرح شیخ‌صفی" می‌نامند.

در اردبیل از قول گذشتگان چنین نقل می‌شود که برای ساختن این ظروف به امر شاه عباس استادکاران چینی به ایران دعوت شده و با آوردن لوازم و مواد اولیه آنها را در محل ساخته‌اند زیرا آوردن ظروف از چین به ایران، با آن همه ظرافت و نفاست و بزرگی که دارند، با وسایل چهار قرن پیش کار سختی بوده است ولی نظر مورخان بر آن است که آنها را از چین به اصفهان آورده و سپس بدین شهر انتقال داده‌اند.

مورخان قدیم نوشته‌اند که یکی از نعلین‌های حضرت رسول اکرم نیز جزو اموال بقعه شیخ صفی‌الدین بوده است.

آن چه قابل ذکر است آن است که از آن گنجینه باعظمت امروز به جز چند بشقاب^۴ و

۱. پارچه روئی جامه دولا را می‌گفتند.

۲. چکین بر وزن زمین یعنی زرکش‌دوزی.

۳. خانه کعبه که به شکل مکعب است از سنگ ساخته شده و تمام آن به وسیله روپوش نفیس و گرانبهائی به رنگ سیاه، که آبیاتی از قرآن مجید بر اطراف آن زردوزی می‌شود، پوشیده می‌گردد. این روپوش را سابقاً در ایران جامه کعبه می‌گفتند ولی امروزه غالباً پرده می‌گویند. این جامه در عهد ما هر سال روز عید قربان به وسیله پادشاه عربستان، که عنوان خادم الحرمین الشریفین مکه و مدینه را بر خود قائل است، تعویض می‌گردد و جامه سابق قطعه قطعه می‌شود و قطعاتی از آن به وسیله آن پادشاه به بعضی از شخصیت‌های شرکت کننده در مراسم حج یا رؤسا و بزرگان ممالک اسلامی اهدا می‌گردد.

۴. نمونه این ظروف همان است که در صفحات گذشته این کتاب آمده و توضیح داده شده است که در سال ۱۳۲۸ خورشیدی، که نگارنده با سمت معاونت اداره فرهنگ اردبیل خدمت می‌کرد ضمن بازدید از اشکاف‌های چینی‌خانه متوجه قطعات شکسته این ظروف شده با یاری و پامزدی شادروان سیدجمال‌الدین صفوی، مسئول آن روز اوقاف اردبیل، آنها را وصله‌کاری نموده به هیئت اولیه درآورد و با تهیه تعدادی قفسه "وینترین"، نمایشگاه کوچکی در چینی‌خانه ترتیب داد که اکنون آن اشیاء باقی است ولی محیط داخلی چینی‌خانه به علت فروریختن گچ‌بری‌های سقف و نصب چوب بست فعلاً برای این منظور قابل استفاده نیست.

کاسه شکسته‌بند شده و تعدادی اوراق و شمعدان‌های شکسته چیزی باقی نمانده و همه آنها به یغما رفته است.

عجب آن که غارت آن نیز، چنان که در مورد کتاب‌ها گفتیم، در عهد نادر شاه افشار بیشتر بوده و به موجب نوشته گنجینه شیخ‌صفی^۱ ثانیاً که نادرشاه استعداد به‌هم رسانیده در تسخیر بغداد بوده میرزا عبدالرزاق جهانشاهی ضابط اردبیل و ممیز امور آستانه مقدار ۵۲۳۴ مثقال نقره که در سر کار مضبوط بوده (اظهار) نموده که اینجا بی‌مصرف است از متولی مرحوم گرفته به حاجی اعدوخان داده به رشت فرستاده مسکوک ساخته انفاذ نمود و در بازدید عرض اسباب سر کار پنج ورق مرقع مذهب نیز به خط میرعمادی برداشت ... نادرشاه دفعه اول که به تسخیر شیروان می‌رفت بعد از زیارت به سیر چینی‌خانه و کتابخانه آمده یک عدد پیاله فادزهر مرصع را برداشته به متولی و خوانین خطاب کردند این پیاله ...^۱ که تیمناً از این سر کار برداشتیم به رکابدار خود سپرده به آن تقریب دو عدد تنگ دهن و گردن طلا گرفته تهنشان به یاقوت ریزه را به رکابدار مذکور داده ... نصرالله میرزا که در آن وقت طفل و همراه نادر شاه بود یک عدد قلیان به شکل فیل برداشته دفعه ثانی نیز بعد از قتل و تنبیه اهل شیروان به اینجا آمده یک عدد کاسه فیروزه چینی بسیار نفیس را نیز از متولی گرفت ... ابراهیم‌خان برادر نادرشاه که به داغستان می‌رفت چندگاهی در خانه متولی مرحوم مانده چند پارچه چینی که جهت ماحضری و طعام و آبخوری او برده بود بعضی در دست عمله او شکست یافته و رحال فادزهر را به جهت ساختن معجون به کار بردند".

غیر از نادر کسانی از عثمانیان، که بعد از شاه سلطان حسین به اردبیل آمدند، جزئی از اثاثیه کشیکخانه را به یغما بردند. این اشیاع شامل "یک عدد قبه کوچک نقره از معجر مدرس شیخ صدرالدین علیه‌الرحمه، یک عدد قالیچه کوچک ریشه ابریشمی مستعمل و دالبر کهنه با دو سه عدد مس ... پهنور و لنگری" بود. این عده در "گریوه بیشه‌کنار، موسی بیگ پیرزاده را، که سابقاً متولی بود و یک عدد قالی و یازده عدد بشقاب مس سر کار نیز نزد او بود"، گرفته و برده‌اند.

سام شاه گیلانی هم، در زمانی که حیات و ممات نادرشاه معلوم نبود، قصد اردبیل نمود و مقداری از اشیاع آستانه را با خود برد. در عهد سلسله قاجار، مخصوصاً در زمان جنگ ایران و روس، نیز مقداری از اشیاع بقعه تلف گشت.

ابراهیم‌بیک که بعد از این واقعه از بقعه دیدن کرده در سفرنامه خود، در آنجا که از چینی‌خانه سخن می‌گوید، چنین می‌آورد "در آن دایره از بس ظروف گرانبهای چینی از هر سوی چیده بودند که دیده از تماشای آنها سیر نمی‌شد. اما جای بسیاری از ظروف خالی بود گفتند این‌ها در استیلا روس به یغما رفته" است.

باقیمانده اشیاع بقعه که شامل ۸۰۶ پارچه ظروف چینی و مقدار زیادی مسنیه‌آلات و برده‌ها و پارچه‌ها و سر علم و صندوق‌پوش و سنگ‌های قیمتی بقعه بود، چنان‌که گفتیم، در ۸۰ صندوق بزرگ بسته بندی گردیده و به دستور وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه در ۱۸ رجب المرجب ۱۳۴۵ قمری به تهران حمل شد و بدین طریق گنجینه اردبیل، که قرن‌های ممتدی از گزند حوادث مصون و در آن نقطه از ایران عزیز گویای مجد و عظمت این زاد و بوم و مظهر فرهنگ و هنر و تمدن گذشتگان بود با جاروی مذلت به کلی رفته شد و آرامگاه کسانی مثل شاه اسماعیل صفوی، که به قول مورخان بزرگی نظیر

۱. جای نقطه‌ها در اصل سند هم به جهت خوانا نبودن خالی مانده است.

ادوارد براون انگلیسی، وحدت جغرافیایی ایران امروز مرهون فداکاری‌های آنهاست، آخرین قسمت تمکن مالی خود را نیز از دست داد.

فرش‌های بقعه شیخ صفی‌الدین

از جمله اشیاء گران‌بهای بقعه شیخ صفی‌الدین فرش‌های کم‌نظیری بوده است که غالباً در قرن دهم هجری بافته شده و سالیان دراز رواق، شاه نشین و بیوتات آن را مفروش می‌ساخته است و برخی از آنها امروز معروفترین و ممتازترین فرش‌های جهان را تشکیل می‌دهد.

مشهورترین آنها قالی بزرگی است که در زمان سلطنت شاه طهماسب اول، یعنی به سال ۹۴۶ هجری قمری، به اندازه رواق بقعه، که آن روز تازه ساخته شده بود، بافته شده و تا زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار یعنی سال ۱۳۰۷ قمری (۱۲۷۰ خورشیدی و ۱۸۹۰ میلادی) کف رواق را می‌پوشانید.

در آن تاریخ انجام یک سلسله تعمیراتی در بقعه ضرورت یافت و برای تأمین مخارج آن لازم دیده شد که این فرش فروخته شود.

فروش فرش به اطلاع دستگاه حاکمه وقت و از طریق حراج صورت گرفت و در آن صرافان و پولداران اردبیل نیز شرکت داشتند. وقتی قیمت پیشنهادی مشتریان به دو هزار تومان رسید صرافان و فرش‌فروشان اردبیل کنار کشیدند و یک نفر یهودی خریدار آن گردید.^۱

چندی بعد آن فرش به دست نماینده تجارخانه "زیگلر و شرکاء" در تبریز افتاد. آنگاه تجارخانه دیگری به نام "W. S. Rabinson co." صاحب آن شد و پس از آن که چندین دست گشت سرانجام به وسیله موزه "Sooth Kensington" به چندین هزار لیره ایتلیا گردید و امروزه متعلق به موزه "Albert/Victoria and" انگلستان است و در آن موزه به صورت یک اثر نفیس بی‌نظیر بر دیواری نصب گردیده است و سر آمد اشیاء ممتاز شرقی و اسلامی موزه نامبرده به شمار می‌آید.^۲

تار و پود این فرش از ابریشم است. طولش تقریباً ۱۱/۳۸ متر و عرضش ۵/۳۵ متر می‌باشد. در هر اینچ مربع آن ۳۲۵ گره خورده و مجموع گره‌های آن ۳۲ میلیون عدد تخمین زده شده است. محل بافت آن به درستی روشن نیست و چون در خود قالی نام "مقصود کاشانی" نوشته شده است برخی چنین می‌پندارند که این قالی در کاشان بافته شده است. ولی قالی‌شناسان معتقدند که نوع پشم آن از پشم‌های آذربایجان است و لذا به احتمال زیاد آن را در آذربایجان و خود اردبیل بافته‌اند. کسانی نیز محل بافت آن را تبریز می‌دانند. در متن قالی این بیت از حافظ به خط زیبایی بافته شده است:

جز آستان توام در جهان پناهی نیست سر مرا به جز این در پناهگاهی نیست

۱. روایتی است که خادم کنونی بقعه از جد خود نقل می‌کند.

۲. روزنامه کیهان (تهران) در شماره ۸۴۹۱ مورخ ۱۱ آبان ماه ۱۳۵۰ در ضمن اخبار مهم خود، از منابع خارجی، تحت عنوان "نمایش قالی چهارصد ساله ایران در لندن" چنین نوشته است: آثار هنری اسلامی در موزه ویکتوریا آلبرت لندن افتتاح شد ... در نمایشگاه مزبور یک قالی بسیار بزرگ مربوط به قرن شانزدهم متعلق به مسجد اردبیل به معرض نمایش گذاشته شده است."

قالی معروف اردبیل

در کتاب‌های مهمی که در سمرقند قرن اخیر درباره فرش و قالی دنیا نوشته شده بیش از همه از قالی مسجد اردبیل و ارزش هنری و امتیازات آن ذکر گردیده است و اینک ما دو نمونه از آنها را از دو کتاب در این مجموعه می‌آوریم:

کتاب "قالی ایران"، که به قول مؤلفش برای نمایاندن هنر ارزنده قالی‌بافی ایران به طبقه جوان گردآوری شده، درباره قالی مزبور تحت عنوان "قالی مقبره شیخ صفی‌الدین اردبیلی" چنین نوشته است: "در واقع این قالی جفت است و در ربع چهارم قرن نوزدهم به وسیله کمپانی زیگلر، که در تبریز نمایندگی داشت، از ایران خارج گردیده است. یکی از آن دو در سال ۱۸۹۳ به ملکیت موزه ویکتوریا اند آلبرت لندن درآمد و دیگری که بیشتر فرسوده بود و حاشیه آن برای تعمیر قالی لندن برداشته شده از آن برادران "Duveen Broth." می‌باشد.

قالی اردبیل ۱۱/۳۸ متر درازا و ۵/۳۴ متر پهنا دارد. ریزبافت است و تار و پود آن ابریشمین است. نقش ترنجی شانزده پر در وسط دارد با شانزده کلاله بیضی شکل و دو قندیل آویخته از دو طرف. به احتمال بسیار این قالی‌ها به دستور شاه طهماسب برای گسترده شدن در مقبره نیای بزرگ خاندان صفوی، که شاه اسماعیل نیز در آن به خاک رفته، بافته شده است. در بالای متن قالی، چسبیده به حاشیه، مستطیلی است که در آن بیٹی از حافظ آمده است و تاریخ ۹۴۶ دارد که مقارن با سیزدهمین سال سلطنت شاه طهماسب می‌باشد.

زمینه ترنج زرد طلائی است با شاخ و برگ اسلیمی و گل‌های ریز نقش آمیخته با اسلیمی‌های ماری و دهن اژدری بر گل‌های سرخ و آبی. و اما رنگ خود متن لاجوردی است با شاخ و برگ درهم پیچیده زرد و سرخ و گل‌های ریز به همین دو رنگ. نقش گل و شاخ و برگ در نهایت ظرافت است. حاشیه بزرگ عبارت است از یک رشته قاب‌های کشیده با نقش اسلیمی ماری و گل و برگ ریز، که یک در میان در فاصله دو قاب کوچکتر تقریباً گرد، که گلی چهار برگ در وسط دارد، قرار گرفته است.

حاشیه باریک داخلی نیز از اسلیمی‌های کوچک، که یک در میان رو به درون و بیرون دارند، تشکیل شده است. هیچگونه نقش جاندار در این قالی نیست و زیبایی آرایش بخشی دارد که سرشار از شکوه و عظمت است^۱.

مؤلف این کتاب در جای دیگر می‌نویسد: "در برخی از قالی‌ها نام استادکاری که قالی زیر نظر وی بافته شده و نام شهری که بدان منسوب است آمده از جمله در قالی مقبره شیخ صفی‌الدین اردبیلی گذشته از تاریخ ۹۴۶، نام بافنده آن مقصود کاشانی ذکر شده است. اما پشم این قالی که برای گسترده شدن در اردبیل بافته شده از جنس پشم گوسفندان آذربایجان است و به احتمال بسیار این قالی کار شمال باختری ایران است نه کاشان".

کتاب دیگری به نام "تاریخ صنایع ایران" درباره نقشه‌های مختلف قالی نوشته است "مهمتر از همه طرحی است که در وسط ترنجی دارد. نمونه خیلی مشهور این قسم نقشه، قالی مسجد اردبیل است که فعلاً در موزه ویکتوریا و آلبرت در لندن می‌باشد. آن فرش قالی بزرگی است که طول آن یازده متر و نیم و عرض آن قدری کمتر از پنج متر و نیم است (۳۴/۵ در ۱۷/۵ فوت). از روی تخمین معین کرده‌اند که این قالی تقریباً ۳۲ میلیون گره دارد. دور ترنج مرکزی را نقش‌های کوچکی که به گل شاه عباسی^۱ موسوم است احاطه

۱. قالی ایران. م. د. م. آذین. تهران. ۱۳۴۴. ۲. قابل توجه است که نویسنده کتاب این گل‌ها را شاه عباسی می‌نامد حال آن که در آن تاریخ هنوز از شاه عباس خیری نبوده است.

نموده و آن عبارت از نقش مدور یا بیضی شکلی است که در وسط آن گل و دور آن را حلقه‌ای از گل یا برگ گرفته. در هر گوشه متن قالی یک چهارم ترنج کشیده شده. یکی از خصایص این قالی بزرگ نمایش قندیل مسجد می‌باشد که در دو سر ترنج کشیده مثل این که از آن آویزان باشد.

متن قالی از نقش گل و برگ پوشیده شده و آنها نقش تاک مشبک و پر کاری را با نظم کامل تشکیل می‌دهند. گل‌ها با رنگ‌های گوناگون خود روی زمینه سورمه‌ای رنگ برجسته به نظر می‌آید. رنگ قرمز که با زمینه سورمه‌ای تباين دارد زیاد شفاف نیست و مایل به رنگ قندیل است. رنگ سبز نیز در این نقشه از رنگ‌های برجسته است.

در حاشیه قالی نقش‌هایی تعبیه شده است که بین آنها گل شاه عباسی می‌باشد. مسئله قابل‌توجه آن که نقش حاشیه این قالی روی کاشی‌های دیوار صحن مسجد اردبیل دیده می‌شود. در حاشیه این قالی اسم مقصود کاشانی برده شده است ولی معلوم نیست که این شخص سازنده و بافنده قالی بوده یا تقدیم کننده آن. تاریخ این قالی بر طبق این نوشته ۹۴۶ هجری (۱۵۳۶ میلادی) است. این قالی از شاهکارهای صنعت زمان شاه طهماسب می‌باشد و تصور می‌شود که در تبریز بافته شده باشد زیرا جنس پشم آن این مطلب را تأیید می‌نماید.^۱ مؤلف این کتاب در جای دیگر می‌نویسد "در قسمت داخلی گنبد مسجد شیخ لطف‌الله (اصفهان) در وسط ستاره بزرگ چند پره‌ای به رنگ طلاست که با نقش تا مانند ترنج‌های قالی مسجد اردبیل پوشیده شده".

سالخوردگان اردبیل به نقل از گذشتگان خود می‌گویند که نقش زیبا و در عین حال بسیار موقر آن قالی، با رنگ و روغن طوری با مهارت و دقت بر سقف اولیه رواق نقاشی شده بود که آدمی تصور می‌کرد هر یک از اصل و تصویر عکسی است از دیگری که بر صفحه آینه‌ای ظاهر شده است. افسوس که آن سقف نیز در همان ایام خروج قالی از ایران فروریخته و آن نقش و نگار مقارن با خود قالی از بین رفته است تا خاطره آن فرش گرانبها، که مقدر بوده است از این آستانه به در رود، از یادها برود و یاد قالی و تصویر آن نیز در صفحه ذهن آیندگان این شهر فراموش گردد. عکس این قالی و سرگذشت آن در مجموعه‌ای به نام "W. Griggs Asian Carpet Designs" چاپ شده است.

فرش‌های معروف دیگر بقعه

بقعه شیخ صفی‌الدین تنها این قالی گران‌بها را نداشته است بلکه تعداد زیادی قالی و قالیچه‌های ممتاز دیگر نیز در آستانه بوده است و بعضی از آنها به نظر فرش‌شناسان جهان از بهترین نوع خود به شمار می‌آید. مثلاً قالی نقش حیوان، که از بهترین قالی‌های قدیمی جهان و متعلق به بقعه شیخ صفی‌الدین بوده است، اکنون در موزه "متروپولیتان نیویورک" می‌باشد و مؤلف کتاب تاریخ صنایع ایران آن را از قالی‌های مشهور نقش حیوان قلمداد می‌نمایند.^۱ کتاب قالی ایران در مورد یکی دیگر از فرش‌های بی‌ظنیر بقعه اردبیل چنین می‌نویسد:

"قالی موزه ایران باستان - تهران: قالی نسبتاً کوچکی است به ابعاد ۲/۲۷ در ۱/۶۲ متر و روی هم فرسوده است. اما نقشی بسیار زیبا و رنگ‌آمیزی بس شادابی دارد. در متنی سفید یا نخودی بسیار روشن، ترنجی هشت‌گوش و کنگره دار به رنگ سیاه نهاده است که گویی برکه‌ای است و مرغابی‌ان کوچک و بزرگ در میان شاخ و برگ نازک و گل‌های

۱. تاریخ صنایع ایران. ص/۱۹۱.

ریز زرد و قهوه‌ای و آجری و لاجوردی در آن شناورند. چهار درخت با ساقه‌های سیاه باریک و موج از دو کناره عرضی برکه، در دو جهت بالا و پائین سر برآورده چهار درخت دیگر نیز با ساقه سفید به فاصله کمی از آنها شاخ و برگ گسترده و در هم فرورفته‌اند و از تضاد رنگی این درختان، که میوه‌های انارگونه و فراوانی بر آنها دیده می‌شود، چشم‌انداز عمیق‌تری به دست می‌آید و تدروها و طوطی‌هائی به رنگ‌های دل‌انگیز بر شاخه‌ها نشسته یا به پرواز درآمده‌اند. در پای درختان آهوان سرگرم چریدن و دیدنند. حاشیه از قاب‌هائی با متن سرخ و شعری نوشته به رنگ زرد تشکیل شده است. در فاصله آنها قاب‌های کوچکتری گرد کنگردار نهاده است که چهار گل خطائی درون هر یک از آنها دیده می‌شود. حاشیه باریک داخلی سیاه است و شاخه‌های مارپیچ با گل‌های ریز زرد و سرخ در آن می‌دوند. قالی ابریشمین است و حدود چهل سال پیش از مقبره شیخ صفی‌الدین به تهران آورده شده است^۱.

شرح این قالی در تاریخ صنایع ایران چنین آمده است: "در موزه ملی تهران قالی ابریشمی سفید بسیار عالی است که ترنج آن سیاه‌رنگ می‌باشد. روی این زمینه روشن درختان انار به رنگ سیاه و سفید است. آهویی به رنگ قهوه‌ای روشن که بسیار دقیق کشیده شده مختصر تبیینی با زمینه کرم رنگ یا به رنگ عاج دارد. پرندگان مختلف قشنگی در میان شاخ‌های درختان نقش شده است.

این قالی قشنگ به عقیده پرفسور پوپ در ربع سوم قرن دهم هجری (ربع آخر قرن ۱۶ میلادی) بافته شده و سابقاً در مقبره اردبیل بوده است. قالی نامبرده به بزرگی قالی‌هائی که شرح دادیم نیست و قالی‌های این دوره را به قالیچه‌های عصر بعد مربوط می‌سازد". همین کتاب در صفحه ۱۸۹ می‌نویسد که "یکی از قالی‌های مشهور نقش حیوان که اکنون در موزه متروپولیتان نیویورک است در مقبره شیخ صفی‌الدین بوده است". در سال ۱۳۱۴ خورشیدی هنگام نقل اشیاء بقعه شیخ صفی به تهران دوازده قالیچه گرانبها نیز جزو آنها به تهران حمل گردید. کسانی که در اردبیل آنها را دیده‌اند از نفاست و زیبایی آنها بسیار تعریف می‌کنند و دو قطعه از آنها را که دو رویه بافته شده بوده است، سرآمد قالی‌های بقعه می‌دانند.

برخی از قالیچه‌ها و فرش‌های بقعه مثل اشیاء دیگر آن در طول تاریخ به وسیله اشخاص برده شده و دیگر به آستانه باز نگشته است. این اشخاص، چنان که در جای دیگر نیز گفته‌ایم، بعضی حکام و امرائی بوده‌اند که به زور در آنها تصرفاتی کرده‌اند و بعضی دیگر از روی خیرخواهی در صدد محافظت از آنها برآمده فرش و اشیاء دیگری را به خانه خود یا جاهای دیگر برده‌اند تا از دسترس کسانی از دسته اول خارج سازند ولی بعدها خود یا کسان آنها طمع در آن اشیاء بسته و دیگر به آستانه عودت ندادند بدون آن که خیری از آنها ببرند.

تغییرات در اموال و اشیاء بقعه گاهی نیز به منظور تأمین امکانات بهتر مثل تعمیر یا تبدیل به احسن صورت گرفته و مثلاً برای آن که مرمتی در خود بقعه به عمل آمد یا فرش کهنه‌ای به کلی از انتفاع نیفتد آن را فروخته فرش تازه‌ای خریداری کرده‌اند.

تصرف در این قبیل اموال عمومی اختصاص به این بقعه و انحصار بدین شهر ندارد بلکه در اماکن متبرکه و شهرهای دیگر نیز با شدت و ضعف و کیفیت‌های متفاوتی به نظر می‌رسد و نمونه‌های قابل ملاحظه آنها اموال منقول وقف بر بقاع متبرکه و مساجد می‌باشند.

۱. از جمله اشیائی است که در سال ۱۳۱۴ به تهران آورده شده است.

خوانندگان مطلع می‌دانند که شیعیان ایران با بذل مال و اهدای اشیاء، به قصد تقرب به خدا، پیوسته مساجد و معابد و مزارات متبرکه را به صورت زیبایی آباد کرده نگهداری می‌نمایند و از طریق وقف و نذر و نظایر آنها اموال منقولی مثل فرش، چلچراغ، سماور، طشت، علم و قندیل و غیره برای آنها فراهم می‌سازند. این اموال معمولاً صورت و سیاه‌های ندارد و در تحویل خدام مساجد و متصدیان بقاع و مزارات می‌باشد و از این‌رو همواره در مظان حیف و میل و کسر و اتلاف قرار می‌گیرد. در حالی که گاهی بعضی اشیاء گرانبهای نیز ممکن است در بین آنها باشد.

در دوران خدمت نگارنده در معاونت اوقاف کشور، ادارات اوقاف ولایات دستور یافتند که دفاتری برای این اموال در مساجد و اماکن متبرکه فراهم آورند و صورت مشخصات آنها را در آن دفاتر ثبت کنند و به هیئت امنائی، که با انتخاب اهل محل و احکام رسمی اوقاف، برای هر یک از آنها تعیین می‌شوند، بسپارند و نسخه‌ای نیز در ادارات اوقاف نگهدارند و هرگونه نقل و انتقالات و تعویض و تغییر اموال را در آنها منعکس سازند.

این کار در مورد مزارات متبرکه با وضع مناسبی اجرا شد اما درباره مساجد، مؤمنین عکس‌العمل نامساعدی نشان دادند و از آنجا که هرآینه نسبت به عمال دولت اعتماد کافی نداشته‌اند صورت برداری اموال را مقدمه‌ای برای تصرف دولت در آنها پنداشتند.

در نتیجه با تبانی همدیگر هر کسی فرشی، سماوری، چراغی و ... را از آن خود معرفی نموده چنین گفتند که آنها مال شخص آنان است و برای رفع نیاز مردم تبرعاً آنها را به مساجد آورده‌اند و برای آن که صورت برداری نشود اموال مذکور را به خانه‌های خود بردند و بدین طریق، لاین شعور، آنها را در معرض حیف و میل قرار دادند و از این رهگذر امکان اتلاف اشیائی مثل فرش‌های کهنه، قندیل، شمعدان، شمایل‌های نقاشی شده قدیمی، چراغ‌ها، بیرق‌ها، پارچه‌ها و ظروف را، که ظاهراً رنگ و رو رفته و کم‌بها می‌باشند، ولی بر اثر ارزش و قیمت زیادی مشتریان بیشتری از غیرمسلمانان پیدا کرده‌اند، از راه سرقت یا کلاهبرداری به عناوین تبدیل به احسن و غیره را فراهم ساختند.

باری، بقعه شیخ صفی‌الدین، که روزگاری صاحب غنی‌ترین گنجینه هنری ایران، به ویژه از حیث اشیاء کمیاب و منحصر به فرد بود، به مرور ایام همه را از دست داد و اکنون جز چند ظرف شکسته، تعدادی رحل، جلد‌های سوخته ولی گرانبهای قرآن، مجلداتی از قرآن‌های خطی قابل توجه که در قرن سوم و چهارم تا هفتم و دهم هجری نوشته شده است و برخی مسینه‌آلات چیز قابل ملاحظه‌ای ندارد.

با این حال می‌توان با آن اشیاء و مقداری صورت حساب مربوط به اطعام‌های سال‌های ۱۰۲۰ قمری و بعد از آن، و قباجاتی که در موقع خرید املاک مربوط به بقعه و در قرون هشتم و نهم و دهم تحریر یافته است، موزه کوچکی ترتیب داد و در آن موزه چوب بیرق شاه اسماعیل را، که از نی است و زمانی پرچم پر افتخار ایران در بالای آن، به دست آن شاه جوان، در اهتزاز بود و در جنگ‌ها برای ایران عزیز عزت و افتخار می‌آفرید، همچنین سر آهنی و کتیبه‌دار آن علم، و سجاده نمدی منتسب به مشایخ صفوی با کتبه آیت‌الکرسی، شمعدان‌ها و اشیاء کهنه و از نظر افتاده دیگری را، که امروزه به وضع پراکنده و بی‌سامانی در چینی‌خانه و جاهای دیگر بقعه افتاده است، گرد آورده آنها را در معرض تماشای زائران ایرانی و جهانگردان خارجی^۱ قرار داد و مختصری از عظمت و افتخارات گذشته را در ۱. جهل‌گردی و دیدار از ممالک دیگر، که امروزه به نام صنعت *Tourisme* خوانده می‌شود، بعد از جنگ جهانی دوم وسعت و رونق بیشتری یافته و جمع زیادی از کسانی که بدین << بقیه پاورقی در صفحه بعد

اداره فرهنگ اردبیل خدمت داشت طرحی ذهن آنها متداعی ساخت. کاش موجباتی فراهم می‌شد و این بار از قول شاه عباس بزرگ، مؤسس موزه ارزنده و کم‌نظیر بقعه شیخ صفی‌الدین، از شاهنشاه ایران تمنی می‌گشت که اشیاء برده شده از این بقعه را به اردبیل باز گردانند و موزه زیبای این بنای تاریخی را از نو احیا فرمایند.

شهیدگاه

تالار چینی‌خانه از سمت شمال و شرق و جنوب به محوطه‌ای مربوط است که آن را شهیدگاه می‌خوانند. این محوطه قبرستان وسیعی است که از قدیم‌الایام باقیمانده است. گرچه تاریخ ایجاد آن به درستی روشن نیست ولی با بررسی در گذشته اردبیل چنین پیداست که هنگام درگذشت شیخ‌صفی‌الدین این قسمت در کنار دروازه شهر، به نام دروازه اسفیس، قرار داشته و اول بار کسانی از مریدان او در این نقطه، که در جوار قبر شیخ بود، به خاک سپرده شده‌اند.

قرائن نشان می‌دهد که شهیدگاه از زمان شاه اسماعیل اول بدین نام نامیده شده است زیرا در سال ۹۱۵ هجری که او از جنگ شیروان برمی‌گشت جنازه پدرش را با جسد کسانی از بزرگان، که در رکاب پدرش سلطان حیدر، و نیز در خدمت خود وی در آن جنگ‌ها شربت شهادت نوشیده بودند، به اردبیل انتقال داد. پدرش، چنان که گفته شد، در کنار قبر شیخ صفی‌الدین و شهدای دیگر در آن قبرستان دفن گردیدند و از آن زمان قبرستان مذکور شهیدگاه خوانده شد.

در عهد سلاطین صفوی شهیدگاه اهمیت زیادی یافت و محل دفن سرداران و شخصیت‌های بزرگ سپاهی گردید. امروزه نمی‌توان به درستی هویت آنها را معلوم نمود زیرا سنگ‌هایی که از مرمر و یا خارا سیاه بر روی قبر گذاشته شده و تا چهل سال پیش باقی بود نام و عناوین صاحبان قبرها را در خود داشت و بهترین سند برای معرفی آنها به شمار می‌آمد.

لیکن هنگام ساختمان سربازخانه جدید اردبیل، که در کنار شهر و سر راه تبریز احداث گردید، این سنگ‌ها توأم با سنگ‌های قبرستان‌های دیگر شکسته شده در پی‌های بنای آن به کار رفت. کسانی که بدین کار مأموریت داشتند، بدون در نظر گرفتن اهمیت تاریخی سنگ‌های شهیدگاه، آنها را با پتک و دیلم نادانی خرد کردند و یاد آن سرداران دلاور را، که فداکاری‌های هر یک از آنها در راه استقلال و عظمت ایران، چه بسا که به اندازه یک قلعه و سربازخانه ارزش داشت، برای همیشه از صفحه خاطرها، محو ساختند.

این سنگ‌ها علی‌العموم به شکل مکعب مستطیل و غالباً نزدیک به دو متر طول داشتند و در پنج سطح مستطیل شکل آنها گل و بوته‌های بسیار زیبایی حجاری شده در دور تا دور سطح جانبی آنها سوره‌ها و آیاتی از قرآن مجید به خط برجسته کم‌نظیری نقر شده بود. نام صاحب قبر نیز در قسمت بالای گل و بوته‌های سطح فوقانی با رعایت اصول هنری قابل ملاحظه‌ای نوشته شده تاریخ درگذشت و عناوین او به اختصار در آن متن به چشم می‌خورد. گاهی نیز در سنگ قبر بزرگان، در حاشیه هر یک از سطوح، اشعاری به زبان فارسی درباره بی‌وفائی دنیا و تنبه آیندگان حک یافته بود.

این سنگ‌ها صرفنظر از اهمیت تاریخی، از حیث هنر خطاطی و سنگ‌تراشی و نقاشی

نیز کم‌نظیر بودند و در صورت بقا گنجینه بزرگی را از این جهت تشکیل می‌دادند ولی

بقیه از صفحه قبل >>> عنوان به ایران می‌آیند از شهر اردبیل و بقعه شیخ صفی‌الدین دیدن می‌نمایند.

چنانکه گفتیم کلاً با پتک و دیلم شکسته شدند و در پی‌های بناها به کار رفتند. شش قطعه از آنها که به محل نارین قلعه حمل شده بود در آنجا باقی بود. بعد از شهریور ۱۳۲۰ و پس از اشغال اردبیل به وسیله سپاه سرخ شوروی آنها نیز خرد شده از بین رفتند. شهیدگاه از زمان پیدایش خود دیوار و حصار زیبایی داشته است و بنا به نوشته سلسله‌انساب صفویه در اوایل سلطنت شاه عباس بزرگ قسمتی از آن ریخته ولی شیخ ابدال نامی که در آن عهد متولی بقعه بوده‌است، آن را مرمت نموده است. این حصار از آن تاریخ گاه و بی‌گاه خراب و باز تعمیر گشته‌است ولی در اواخر سلطنت قاجاریان شکست عظیمی در آن ایجاد شده و عرصه آن به مرور ایام مورد تجاوز بعضی از همسایه‌های مجاور خود قرار گرفته است. بعدها با احداث راهرو در سه طرف آن و نیز در سال ۱۳۲۷ خورشیدی با بنای دبستانی به نام صفویه در سمت شمال، محوطه آن کوچکتر گشته و باقی‌مانده آن امروزه با دیواری که بر گرد آن کشیده شده‌است محیط بالنسبه کوچکتری را نشان می‌دهد. با توجه به اهمیت تاریخی شهیدگاه حق این است که طرح آبرومندی برای این محوطه تهیه گردد و با اجرای آن، خاطره کسانی که در راه کسب عظمت و تأمین وحدت سیاسی و جغرافیائی ایران عزیز جان فدا کرده‌اند، زنده نگاه داشته شود و نیز این مکان مقدس تاریخی از وضع نامطلوب کنونی رهایی یابد. در سال ۱۳۲۸ هنگامی که نگارنده در اداره فرهنگ اردبیل خدمت داشت طرحی بدین منظور تهیه نمود تا به یادبود همه آن سرداران و دلاوران مقبره زیبایی در وسط محوطه به وجود آورد و باقی قبرستان را که به صورت زمین مسطح و زباله‌دانی در آمده بود با سبزه‌کاری و گل‌کاری به باغچه تمیزی مبدل سازد. حیف که امکانات مالی برای اجرای آن فراهم نگردید و از این کار نیک جز اشاره‌ای در نشریه فرهنگ اردبیل اثری به وجود نیامد^۱.

مسجد جنت‌سرای

در سمت شمال شرقی صحن اصلی بقعه مسجد بزرگی است که به نام جنت‌سرا معروف است. این مسجد به شکل هشت ظلمی منتظم، به قطر تقریبی ۲۱ متر است و امروزه شانزده ستون چوبی سقف پوشیده و در هم ریخته آن را نگه داری می‌کنند. جنت‌سرا یادگار دوران شاه طهماسب اول است و همزمان با ساختمان رواق بقعه بنا گردیده است. در کتاب‌های تاریخ به زحمت می‌توان تاریخ بنای آن را به دست آورد ولی با مطالعه "صریح‌الملک" عبدی بیگ می‌توان احداث آن را بین سال‌های ۹۴۳ تا ۹۴۷ قمری دانست.

ما به کتاب صریح‌الملک قبلاً اشاره کرده گفته‌ایم کتابی است که "زین‌العابدین ولد عبدالؤمن بن صدرالدین محمد بن ناصرالدین احمد القوامی الشیرازی" معروف به "عبدی بیگ" درباره موقوفات بقعه شیخ صفی‌الدین نوشته است. در تاریخی که ما این کتاب را جمع‌آوری می‌کنیم یک نسخه خطی از آن در کتابخانه ملی تهران موجود می‌باشد.

۱. در سال ۱۳۳۱ نیز که نگارنده به مدت هشت ماه افتخار خدمت به عنوان شهردار منتخب در آن شهر داشت در صدد تحقق بخشیدن بدان آرزوی برآمد و چون در آن موقع راه شوسه خلخال که در دست ساختمان بود به شهر می‌رسید با مسئولان امر تبادل نظر گردید که آن راه به خیابان شیخ صفی وصل شود و برای شهرداری موجبات آن فراهم آید تا خانه‌های اطراف بقعه و شهیدگاه را به شعاع معینی خریداری کند و مبدل به فلکه زیبایی سازد. این نظریه به تصویب رسید ولی آن خدمت قبل از پایان راه خلخال برای نگارنده دولت مستعجل گشت و بعدها با آن که راه خلخال در همان مسیر ساخته شد ساختن فلکه و بنای یادبود شهدا جامه عمل به خود نپوشید.

عبدی بیگ در جایی از آن کتاب می‌نویسد که خانه خواجه‌خان و غیره به موجب قبالة مورخ شهر جمادی‌الاول سنه ثلث و اربعین و تسعمانه (یعنی ۹۴۳) به مبلغ دوازده تومان جهة گنبد جنت‌سرا و توابع خریداری شده است و در جای دیگر نقل می‌کند که خانه سیدقاسم بن سیدمحمود گرمرویی در سال ۹۴۶ به مبلغ دوازده هزار دینار برای باغچه جنت‌سرا ابتیاع گردیده است. خانه ورثه شیخ‌طاهر سفره چی آستانه نیز در تاریخ جمادی‌الاول ۹۴۷ به مبلغ دو تومان و چهار هزار دینار برای توابع جنت‌سرا خریده شده است.

این مسجد از شاهکارهای ایران در قرن دهم هجری بوده است زیرا سقف وسیع آن را گنبدی تشکیل می‌داده که با مهارت و زیبایی کامل بر بالای آن ساخته بودند و از حیث تزئینات داخلی هم نمونه‌ای از هنر گچ‌بری و کاشی‌کاری به شمار می‌آمده است. جهانگردان خارجی که در زمان آبادی آن را دیده‌اند از عظمت گنبد و زیبایی‌های آن در شگفت مانده تحسین زیادی کرده‌اند.

آدام اوله‌آریوس، که شرح مسافرت او را به اردبیل در جلد اول این کتاب به تفصیل آورده‌ایم، در سفرنامه خود می‌نویسد:

"... از یک راهروی دست راستی به تالاری رسیدیم که شبیه به کلیسائی بود با نقش و نگارهای طلائی. نخستین اندیشه ما این بود که این طاق‌های وسیع و بدون ستون را چه چیزی نگه داشته است؟! ... از طاق‌ها تزئینات زیادی که پله مانند بود معلق بود^۱. این تالار را جنت‌سرا می‌گفتند ...".

این گنبد زیبا بعدها بر اثر زلزله منهدم گشته و سقف چوبی فعلی، که تأسفاً آن هم در حال انهدام است، به جای آن گنبد عالی احداث گردیده است. دیوارهای مسجد آجری است ولی از داخل آن را با گچ سفید کرده‌اند. در ضلع شمال شرقی مسجد ایوانی است که طاق ضربی دارد و با شاه‌نشینی که در ضلع جنوب غربی مسجد ساخته شده قرینه می‌باشد. با این تفاوت که ایوان شاه‌نشین با پنجره مشبک بزرگی، که قبلاً از آن یاد کرده‌ایم، به صحن اصلی بقعه مربوط است در حالی که ایوان مقابل با دیواری از شهیدگاه جدا گشته است، بین ایوان و شبستان مسجد پنجره قدیمی زیبایی است که به علت عدم مراقبت و گردگرفتگی تهدید می‌شود.

علاوه بر این پنجره منبر بسیار قدیمی و با ارزشی نیز در آن مسجد است که به علت ریزش سقف در معرض تلف می‌باشد. این منبر گویا در داخل مسجد ساخته شده است زیرا بیرون بردن آن از درب و پنجره، به علت بزرگی این و عدم گنجایش آنها، میسر نیست. در حال حاضر چون اداره باستان‌شناسی با شکافتن موقتی دیوار کنار یکی از درب‌ها موافقت ندارد بیم آن می‌رود که با افتادن تیرهای پوسیده سقف بلند مسجد این منبر تاریخی نیز شکسته شده از بین برود.

قبل از آن که چینی‌خانه به سال ۱۰۵۷ ساخته شود مسجد جنت‌سرا محل نگهداری کتاب‌ها و اشیاء دیگر بقعه بود ولی پس از احداث آن بنا اشیاء مذکور را بدانجا انتقال دادند و مسجد را برای استفاده در امور دینی آماده ساختند. این مسجد تا چندی پیش دایر بوده ولی کم‌کم به علت پوسیدگی و ریزش بعضی از تیرهای سقف استفاده از آن منتفی شده و امروزه سقف آن به کلی از حیز انتفاع افتاده است^۲.

چنان‌که قبلاً هم اشاره کرده‌ایم در سمت شمالی ایوان جنوب غربی جنت‌سرا دربی به

۱. منظورش کاسه‌کاری‌هایی بوده است که با گچ و به شکل زیبایی در این ساختمان وجود داشته است.

۲. گویا اخیراً برنامه‌هایی برای تعمیر و مرمت آن تهیه شده است.

دالان باریکی باز می‌شود و درب ورودی مسجد در این دالان است. در دیوارهای داخلی مسجد نیز چندین درب است که به‌طور قرینه احداث گردیده بعضی به محوطه پشت مسجد، یعنی شهیدگاه، و برخی به راهروها باز می‌شود. طاق‌های بالای این درب‌ها در قدیم با کاشی‌معرق مزین بوده ولی به مرور ایام از بین رفته است و باقیمانده مختصر آن نمونه‌ای از ظرافت و رنگ‌آمیزی صنعت کاشی‌سازی در تاریخ ایجاد آن بنا می‌باشد. طاق اصلی مسجد و قسمتی از بالای دیوار با نقش‌های طلائين دوران صفویه منقوش بوده است ولی امروز از آنها نیز اثری نیست. به نظر می‌رسد که عامل مهم تعمیر و نگهداری این مسجد و بقعه و متعلقات آن موقوفات وسیع آستانه شیخ صفی‌الدین بوده است و از درآمد آنها این قبیل کارهای ضروری صورت می‌گرفته است لیکن از زمانی که دست تطاول یغماگران و کسانی که در عهد ما عنوان "موقفه‌خواران" به خود گرفته‌اند بر آنها باز شده این رشته درآمد کم‌کم قطع گردیده و این آثار تاریخی دستخوش خرابی و انهدام گشته است.

موقوفات آستانه شیخ صفی‌الدین

حال که صحبت از موقوفات شیخ صفی‌الدین به میان آمده بهتر است اشاره‌ای به کتاب صریح‌الملک عبدی‌بیگ نمایم. آن نسخه خطی از این کتاب که گفتیم در کتابخانه ملی تهران موجود است در کاغذ سمرقندی و به قطع نیم‌ورقی با خط زیبایی نوشته شده و حاوی ۳۹۱ صفحه است و صورت موقوفات آن بقعه را به تفصیل در خود ثبت کرده است.

قبل از آن که به مطالب آن کتاب اشاره کنیم برای اطلاع آن دسته از خوانندگان ارجمند که در باب وقف مطالعاتی ندارند یادآور می‌شویم که وقف عبارت از آن است که شخصی اصل مالی را که مالک آن است برای مدتی، یا برای همیشه، حبس کند و درآمد آن را برای مصارف معین اختصاص دهد و از این نقطه نظر است که فقهای اسلام آن را به "حبس‌الاصل و سبل‌الثمره" تعریف کرده‌اند و قانون مدنی ایران نیز این تعریف را قبول نموده در ماده ۵۵ گفته است "وقف عبارت است از حبس عین مال و تسبیل منافع آن" بر اساس این تعریف عین موقوفه قابل فروش و بخشش و رهن گذاشتن نیست و فقط منافع آن باید به نحوی که واقف معین کرده است به مصرف برسد.

وقف بدین شکل یکی از بهترین نهادهای اسلام است و ارزنده‌ترین منابعی بوده است که در جامعه ایران بعد از اسلام، برای خیرات و مبرات به وجود آمده و کلیه خدمات اجتماعی جوامع گذشته این کشور را عهده‌دار بوده است. آن همه مساجد مدارس، شفاخانه‌ها، آب‌انبارها، کاروانسرای‌های بین راه‌های صعب‌العبور قدیم، پل‌ها و نظایر آنها، که تعداد آنها در کنار و گوشه این مملکت بی‌شمار است، عموماً از طریق وقف و برای رفع احتیاجات عمومی به وجود آمده و افراد نیکوکار بر مبنای اعتقادات دینی آنها را ذخیره‌ای برای "یوم‌الاینتع مال و لاینون"^۱، قرار داده‌اند.

امروزه سازمان‌های گوناگونی برای انجام این قبیل خدمات عمومی به وجود آمده و هر یک با تشکیلات وسیع و عریضی قسمتی از آنها را به عهده گرفته است ولی در طول زمانی متجاوز از هزار سال تنها وقف بوده است که متناسب با امکانات زمان و مکان این گونه خدمات را به بهترین وجهی انجام می‌داده است.

۱. یعنی روزی که مال و فرزند برای انسان فایده نمی‌دهد (منظور بعد از مرگ انسان است). آیه ۸۸ از سوره شعرا سوره ۲۶ قرآن مجید.

عطوفت انسانی درباره خدمت به مردم از طریق وقف در ایران تا آنجا پیش رفته که مثلاً واقفی خدمت و شرمساری دختر بچه ده نشینی را، که هنگام آوردن آب از چشمه، پایش لغزیده کوزه‌اش بشکند، تحمل نکرده ملک خود را وقف بر آن نموده است که از درآمد آن، کوزه‌ای برای او بخرند و بدین طریق روح معصوم او را از سرزنش پدر و مادر و سرشکستگی و خفت نجات دهند و امروز که ما در قرن مشعشع تمدن ماشینی زندگی می‌کنیم از نظایر چنین عواطف لطیف نشانه‌ای نمی‌بینیم.

آثار خیری که مردم از وقف می‌دیدند و آرامش خاطری که از این طریق می‌یافتند متمکنین را بیش از پیش به توسعه آن تشویق می‌کرد و گاهی اتفاق می‌افتاد که بیشتر ثروت غیرمنقول منطقه‌ای به صورت وقف درمی‌آمد و از صورت مالکیت خصوصی به شکل ملک عمومی مبدل می‌گشت. چیزی که امروزه در دنیا احزاب و جماعتی به نام سوسیالیزم از آن طرفداری می‌کنند.

در یکی از وقفنامه‌های موجود در ایران این جمله به چشم خورده است که وقتی والی اصفهان خواست از مال حلال خود دیهی در آن منطقه خریده وقف نماید در تمام آن سامان قریه‌ای که وقف نباشد نیافتند و سرانجام آرزوی حضرت والا را با خریدن و وقف کردن قریه‌ای در اراک تحقق دادند.

مطالعه در تاریخ این قبیل امور نشان می‌دهد که گویا خیر و شر نیز در ایران دوره‌های متناوبی داشته و اوج و حضیض‌هایی پیدا کرده است. زمانی خیرات به قدری مورد علاقه بوده است که بیشتر مستعلات و قراء اردبیل به صورت موقوفه درآمده یا در اصفهان دیهی که موقوفه نباشد پیدا نشده است. روزگاری نیز پیش آمده است که از آن همه موقوفات اردبیل نشانی باقی نمانده و در اصفهان نیز مزرعه‌ای که موقوفه باشد ناپیدا شده است.

موقوفه سازی و موقوفه خواری اگر برای خود تاریخ مستقل و تحقیق شده‌ای پیدا کند به خوبی نشان خواهد داد که از بدو پیدایش موقوفه این کار چندین بار تکرار شده و انحصار و اختصاص به اردبیل و اصفهان، که به عنوان مثال از آنها نام بردیم، نداشته است. شرکت در این قبیل امور خیر، از تهیه فرش مساجد تا خریدن یک چراغ و آبخوری به یک سقاخانه و یا مزار متبرکه، در یک دوره بهترین کار و برجسته‌ترین آرزوی هر فردی را تشکیل می‌داد و امروزه دزدیدن چراغ و فرش، کندن درب‌های قدیمی بقاع متبرکه، سرقت اموال مزارات مقدسه و حتی قرآن‌های گران‌بهای آستانه قدس رضوی^۱ هم، نوعی آرزو و علاقه افرادی می‌گردد. و عجب آن که ایجادکنندگان این علائق و آرزوها نیز غالباً پیروان حضرت موسی ع اند که، برای دست یافتن به بهای زیادی که این اشیاء قدیمی پیدا کرده‌اند، افراد نابخردی را تطمیع و بدین کارها وادار می‌نمایند.

درست معلوم نیست که تجاوز به موقوفات وسیع ایران در عهد چه کسانی صورت گرفته، و یا ما بر آنها آگاهی نداریم. فقط از متأخران نام نادر را بسیار شنیده‌ایم که در صدد انقراض این منابع خیر برآمد ولی برای اجرای آن منظور عمری نیافت. هر چه هست این است که آن همه رقیبات و املاک به تدریج به ملکیت اشخاص درآمده و امروزه آثار ناچیزی از آنها به چشم می‌خورد.

باری به موجب آماري که عبدی‌بیگ در ۳۹۱ صفحه صریح‌الملک داده است موقوفات شیخ صفی‌الدین و املاک خانواده وی در تاریخ تنظیم آن کتاب بالغ بر صدها دکان، خانه، ۱. طبق نوشته جراید تهران تعدادی از این قرآن‌ها از ایران خارج و در آمریکا فروخته می‌شد که موضوع کشف گردید.

کاروانسرا، حمام و قریه، اعم از ششدانگ یا کمتر از آن، در تبریز و اردبیل و جاهای دیگر بوده است و از شناخته‌ترین آنها در اردبیل قراء "گورادیل"، "الغر"، "نوه دیه"، "کلخوران شیخ"، "کلخوران ویند"، "کناس"، "میرنی" و "خانقاه" هستند که همه آنها قبل از اجرای قانون اصلاحات ارضی در ملکیت اشخاص بوده است.

موقوفات بقعه شیخ صفی‌الدین در تاریخ تنظیم این کتاب منحصر به شش باب دکان است که اجاره سالانه آنها روی هم ۱۶۲۰ تومان است و اداره اوقاف نیز بابت کرایه اطاق‌های بالای این دکان‌ها در سال ۴۲۰۰ تومان به موقوفه می‌پردازد. به عبارت بهتر، از آن همه موقوفات بقعه فقط شش دکان و چند اطاق بالای آنها، در قسمت شمالی صحن بزرگ شیخ صفی، باقی مانده است که جمع درآمد سالانه آنها ۵۸۲۰ تومان می‌باشد.

باری، صریح‌الملك عبدی‌بیگ، علاوه بر ذکر موقوفات بقعه شیخ صفی، ما را با نام قدیمی بعضی از نقاط اطراف اردبیل آشنا می‌سازد و از وجود قسمت اعظم قراء و آبادی‌های کنونی در پنج و شش قرن پیش خبر می‌دهد، همچنین از تغییر نام برخی از آنها حکایت می‌کند یا از امکان‌های نام می‌برد که امروزه، به علت تغییر نام یا انهدام و از بین رفتن، شناختن آنها متعذر می‌باشد.

نگارنده متأسف است که مجالی برای تحقیق و تطبیق آنها با محل‌های کنونی نیافت و مثلاً ندانست "منادی‌گاه" کدام محله و چه قسمتی از شهر بوده است یا چگونه نام قریه "اهدیزج" به "گوره‌دول" مبدل گشته است. بدیهی است که جوانان دانشمند شهر ما در آینده این گونه زوایای تاریخ را روشن و تاریخ این خطه باستانی را از این جهات کاملتر خواهند ساخت.

احترام بقعه شیخ صفی و موقعیت اجتماعی آن

شیخ‌صفی در دوران حیات خود مورد احترام کامل جامعه بود و صرف‌نظر از صوفیان صافی عقیدت، عامه مردم نیز او را محترم می‌داشتند و چنان که در جلد اول گفته‌ایم دستگاه اداری کشور، حتی صدراعظم و سلطان وقت هم مقام معنوی و اجتماعی بزرگی برای او قائل بودند. مؤلف "حداائق‌الطریق"^۱ از کتاب "اصول‌الفصول" نقل می‌کند که سلطان محمد الجایتو (خدابنده) وقتی از بنای شهر سلطانیه فارغ شد مشایخ و فضلا و علمای ایران را دعوت کرد و ضیافتی ترتیب داد.

در سر سفره شیخ صفی‌الدین اردبیلی و شیخ رکن‌الدین علاءالدوله سمنانی در طرفین سلطان نشسته بودند. شیخ صفی غذا نخورد ولی علاءالدوله طعام صرف کرد. سلطان محمد از شیخ صفی‌الدین سبب غذا نخوردن پرسید و گفت اگر طعام ما حرام بود چرا شیخ رکن‌الدین خوردند؟ شیخ صفی گفت که شیخ رکن‌الدین بحرند و بحر به ملاقات هیچ چیز از بحریت نمی‌افتد.

شیخ رکن‌الدین هم گفت که شیخ صفی به منزله شاهبازند و شاهباز به هر طعمه میل نمی‌فرماید. سلطان را هر دو جواب پسندیده افتاد و عذرها خواست.

احترام او بعد از مرگ نیز باقی ماند و مدفنش مزار اهل دل و ارباب صفا گردید. بعضی چنین می‌پندارند که این قدر و منزلت را سلاطین صفوی برای جد خود فراهم کردند و بقعه او را زیارتگاه خاص و عام قرار دادند ولی در مدت یک صد و هفتاد سالی که از زمان مرگ او تا ظهور شاه اسماعیل صفوی طول کشید مقام معنوی شیخ مورد

۱. حدائق‌الطرائق. تهران. چاپ سنگی. ۱۳۱۸.

احترام بود و حتی قسی‌القلب‌ترین مهاجمان ایران، یعنی امیرتیمور گورکان، نیز بدو ارادت می‌ورزید. این متن تاریخ است که امیرتیمور بر اثر عقیدتی که بر شیخ صفی‌الدین داشت اردبیل را دارالامان قرار داد و شاه عباس بزرگ در اواخر شعبان ۱۰۱۴ هجری قمری فرمان مخصوص صادر کرد که "چون اردبیل از زمان امیرتیمور گورکان دارالامان بوده است همچنان باید که هیچکس مزاحم دیگری نشود مگر این که حقی شرعی نزد وی داشته باشد و در این صورت نیز باید که با مدارا و سازش احقاق حق کند".^۱

فرزندان مقتدر شیخ در تکمیل این احترام کوشیدند و این بقعه را تالی مرتبه عتبات مقدسه قرار دادند. مؤلف تاریخ زندگانی شاه عباس اول می‌نویسد "با این که مردم ایران قبل از شیخ صفی‌الدین و حتی در زمان وی نیز سنی و پیرو مذهب شافعی بودند این شهر پس از مرگ او، مخصوصاً از زمان سلطان جنید جد شاه اسماعیل اول، در شمار شهرهای محترم و مقدس شیعیان مانند مکه، نجف و مشهد و کربلا در آمد و از تمام مزایا و مختصات دینی اینگونه شهرها بهره‌مند شد. شهر اردبیل زیارتگاه سلاطین صفوی و مریدان و معتقدان شیعی مذهب آن سلسله مخصوصاً طوائف قزل‌باش گردید. پادشاهان صفوی همه ساله چندین بار برای زیارت مزار جد بزرگ خویش بدین شهر می‌رفتند و در آنجا فقیران و بی‌نویان را اطعام می‌کردند". به خاطر احترام این بقعه سلاطین صفوی منهیات شرعی را در این شهر ممنوع داشتند و در این راه تا آنجا افکار را آماده ساختند که به قول تاورنیه ایرانیان معتقد شدند که "هیچ گناهی برتر از آشکارا شراب نوشیدن در اردبیل نیست...". زیارت قبر شیخ مختص اهالی اردبیل یا دوست داران ایرانی او نبود بلکه از کشورهای دیگر نیز زائران زیادی داشت. تاریخ می‌نویسد که در عهد شاه اسماعیل اول دولت عثمانی به مقتضیات سیاسی مانع مسافرت این عده به اردبیل شدند. شاه اسماعیل نامه‌ای به بایزید دوم نوشت و درخواست کرد که به حکام عثمانی دستور دهد کسانی را که در ولایات برای زیارت قبر شیخ صفی به اردبیل می‌آیند آزاد گذارده مانع نشوند. بایزید در جواب نوشت که "اگر موقتاً بیایند و برگردند کسی مانع زیارت آنان نخواهد بود...".

حرمت بقعه شیخ، از حیث بسته بودن، تا اواخر حکومت قاجار حفظ می‌شد و پناهندگان بدان، از تعدی و تجاوز مصون می‌بودند.

از سنت‌های اروپائیان در قرون گذشته یکی این بود که اگر مورد تهمت و افترا قرار می‌گرفتند با مفتتری "دونل" می‌کردند و با شمشیر به جان هم می‌افتادند تا یکی تسلیم یا کشته شود و حقانیت دیگری ثابت گردد. در اردبیل این کار به صورت سوگند، آن هم در مقبره شیخ صفی‌الدین صورت می‌گرفت و مدعی و مدعی‌علیه وضو گرفته در آن بقعه به قرآن کریم سوگند می‌خوردند. اما این کار به ندرت اتفاق می‌افتاد زیرا آن که خطاکار بود هنوز وارد صحن نشده پشیمان می‌گشت و با غنرخواهی مراجعت می‌نمود.

در عهد ما این روش‌ها بر افتاده و زائران بقعه کمتر شده است و زوار آن، جز جهانگردان خارجی، منحصر به کسانی گشته است که شب‌های جمعه برای فاتحه بدانجا می‌روند یا گاه و بی‌گاه دست زن و بچه خود را گرفته آنها را برای زیارت و تماشای بنا می‌برند. با این حال اهمیت سوگند خوردن در این بقعه هنوز هم در اذهان باقی است و وقتی دو نفر با هم اختلافی پیدا کنند آن که حق را از آن خود می‌داند به طرف پیشنهاد می‌کند "برویم وضو بگیریم و در شیخ به قرآن سوگند بخوریم".

۱. زندگانی شاه عباس اول. نصرالله فلسفی. جلد ۳. ۱۳۴۵. ص ۶.

وطن‌دوستی به نام "علی بیگ" که در تاریخ اردبیل باید به نیکی از او یاد کرد

در سال ۱۰۲۷ هجری موقعیت سختی برای ایران و اردبیل پیش آمد و جوانمردی یکی از سپاهیان ایرانی‌الاصل عثمانی، که "علی بیگ" نام داشت، قشون ایران را از شکست و اضمحلال و شهر اردبیل و بقعه شیخ صفی‌الدین را از خرابی و انهدام نجات داد. در آن زمان بین ایران و عثمانی جنگی روی داد و چون عثمانی‌ها قوی بودند قسمتی از آذربایجان به تصرف آنها در آمد و شهر تبریز نیز سقوط کرد.

در این واقعه شاه عباس در اردبیل استقرار داشت و سپاه ایران نیز از تبریز به سمت اردبیل عقب‌نشینی کرده بین آن دو شهر اردو زده بود. فرماندهان صفوی در حمله به تبریز و پیکار با عثمانی‌ها اصرار داشتند ولی شاه مصلحت را در خودداری از این حمله می‌دانست و حق هم با او بود. زیرا "خلیل‌پاشا" سردار عثمانی در این صدد بود که سپاه ایران را بار دیگر به سمت تبریز بکشاند و با نقشه‌های خاصی که طرح کرده بود آنها را تار و مار کند. شاه عباس که امکان چنین امری را پیش‌بینی می‌کرد از قبول درخواست فرماندهان خودداری می‌نمود و چنین می‌پنداشت که با فرا رسیدن زمستان قشون عثمانی تاب مقاومت نیاورده عقب‌نشینی خواهد کرد و فرصت دیگری برای ترمیم قوای ایران و تلافی این حمله به دست خواهد آمد.

در این میان "طهمورث خان" شاهزاده گرجستان با اطلاع از گرفتاری‌های شاه عباس در صدد برآمد که با سپاهی به اردبیل حمله نماید و به انتقام کلیساهائی، که از طرف شاه ایران در گرجستان آتش زده شده بود، بقعه شیخ صفی‌الدین را آتش بزند و این خبر بس ناخوش‌آیندی بود که در اردبیل به شاه عباس رسید.

شاه عباس دستور داد که فوراً شهر را از سکنه تخلیه کنند و ساکنین اردبیل را به نواحی شرقی و شمالی کوچ دهند و در صورتی که شهر از طرف دشمن تهدید شود استخوان‌های شخصیت‌های بزرگوار مدفون در بقعه را درآورده به جای امن منتقل سازند و آنگاه تمام شهر و بقعه را آتش بزنند تا سالم به دست دشمن نیفتد. چنان که قبل از آن در تبریز چنین کرده بود و پیش از ورود دشمن آن را آتش زده و قسمت اعظم شهر را تا آنجا که آب رودخانه "آجی" سوار می‌شد آب بسته خراب نموده بود.

دستور دیگر او این بود که دهستان‌ها و شهرک‌های بین تبریز و اردبیل را نیز آتش بزنند و هر جا که غله و آذوقه باشد از دسترس دشمن خارج سازند.

این واقعه یکی از دردناک‌ترین وقایع دوران سلطنت شاه عباس بود و فشار روحی سختی بر وی وارد می‌نمود. لذا او گاهی در کنار قبر جدش خلوت کرده با چشمان اشگبار به خدا متوسل می‌شد. استغاثه می‌نمود و پیروزی خود را بر دشمن طلب می‌کرد و برای پذیرفته شدن مسئولش پیامبر بزرگوار اسلام و ائمه اطهار و شیخ صفی‌الدین را واسطه قرار می‌داد زیرا او، بعد از مقدسات مذهبی، به جدش علاقه و اعتقاد خاصی داشت و در مواقع عادی هم پس از هر نماز نام پیغمبر و حضرت علی و یازده امام دیگر و شیخ صفی‌الدین را مکرر به زبان می‌آورد و از آنان در کار سلطنت و ملکداری کمک می‌طلبید.

فرمانده سپاه عثمانی، چون انتظارش در مورد حمله ایرانیان بر تبریز، جامه عمل نپوشید درصدد حیلۀ جنگی برآمد تا قبل از آن که زمستان فرا رسد، یا هرآینه شهر اردبیل به دست گرجی‌ها درآید، آن شهر را مسخر ساخته کار را یکسره نماید. این بود که قریب پنجاه هزار نفر از سپاهیان خود را شبانه مأمور ساخت تا به سمت اردبیل حرکت کنند و آنها را غافلگیر کرده به کلی تار و مار سازند.

این عده از تبریز به راه افتادند. در بین آنها مردی به نام "علی بیگ" بود که در یک خانواده آذربایجانی در آذربایجان به دنیا آمده اما در کوچکی به وسیله عثمانی‌ها اسیر گشته بود. او، که قسمت اعظم زندگی خود را در ترکیه گذرانیده بود، پس از آن که بزرگ شد به خدمت سپاهیگری در ارتش ترک درآمد و در حمله به تبریز نیز شرکت نمود. ما یک بار دیگر نیز گفته‌ایم که وطن مقدس‌ترین امر، بعد از معتقدات مذهبی، برای هر فرد انسانی است و کمتر کسی در جهان می‌توان یافت که با وجدان صریح و روشن در صدد خیانت بر آن برآید. علی بیگ هم مثل هر ایرانی پاکسرشت در درون خود علاقه شدیدی نسبت به ایران و آذربایجان حس می‌کرد و با آن که سال‌ها از آن دور و با بیگانگان محشور و مأوس بود نمی‌توانست شکست سپاه و اضمحلال میهن آبا و اجدادی خود را به چشم ببیند و نسبت بدان حتی بی‌تفاوت بماند. این بود که با استفاده از تاریکی شب اسب خود را از بیراهه به تاخت آورد و با تمام نیرو خویشتن را به اردوی در خواب رفته ایرانی‌ها رسانید و فرمانده سپاه را از ماجری خبردار کرد. اینان به سرعت اردوگاه‌ها را جمع کرده آماده کارزار شدند و صف‌های خود را با آرایش جنگی مرتب ساختند و چون دشمن فرا رسید با نقشه‌هایی که داشتند بر آن تاختند و در فاصله چند ساعت آنها را از پای درآوردند. با این فتح که مرهون جوانمردی علی بیگ بود عثمانی‌ها از آذربایجان به‌در رفتند و در صدد عقد معاهده صلح با پادشاه صفوی برآمدند. اردبیل از حمله و سقوط و تخریب نجات یافت و مقبره شیخ صفی‌الدین باز بر جای خود استوار ماند.

مبحث دوم - بقعة کلخوران

کلخوران قریه‌ایست در سه کیلومتری شمال شهر اردبیل، که به سبب داشتن باغ‌های باصفا و آب و هوای مطبوع گردشگاهی برای اردبیلیان به شمار می‌آید. وجه تسمیه آن به درستی معلوم نیست ولی در اطراف شهر دو قریه دیگر به همین نام موجود است و برای آن که با هم اشتباه نشوند هر یک از آنها را با مضاف‌الیهی از دیگران ممتاز می‌نمایند. این قریه بدان جهت که مولد شیخ صفی‌الدین و مسکن اجداد وی بوده است به "شیخ کلخوران"^۱ شهرت دارد. غیر از خاندان صفوی بزرگان دیگری هم، به ویژه در سلسله علما، از این قریه برخاسته‌اند و ما در جای خود به بعضی از آنها اشاره خواهیم کرد. آنچه در اینجا باید یادآوری کرد این است که کلخوران از زمان حیات خود شیخ صفی‌الدین وقف بر او و اولادش شده و عجب‌تر آن که واقفان نیز از نوادگان چنگیز قهار و فرزندان هلاکو خان مغول بوده‌اند که بر ممالک محروسه ایران سلطنت می‌نمودند. در وقفنامه تیموری آمده است که سلطان محمد خدابنده اولجایتو، در تاریخ ۲۵ ذیحجه سال ۷۱۴ قمری نوشته است که "چون نصف و سه طسوج کلخوران را غازان‌خان در وجه اخراجات انیس‌خاتون مقرر داشته و او سهم خود را وقف شیخ صفی و اولاد او کرده لذا دو دانگ و طسوج باقی را وقف کردیم بر حضرت مومی‌الیه".

۱. یکی از کلخوران‌ها در دامنه‌های سبلان و نزدیک قریه سرعین است و به علت قرب جوار با قریه دیگری به نام "ویند" به "ویت‌کلخوران" مشهور است. کلخوران سوم در دامنه‌های باغرو است و آن را "کلخوران هیر" می‌نامند.

اجداد شیخ در باغی، معروف به باغ شیخ، که در مدخل قریه از سمت شهر واقع است، مدفون می‌باشند و از جمله آنها باید در وهله اول از امامزاده "حمزه بن موسی بن جعفر" نام برد.

ما در جای دیگر به تفصیل از این امامزاده سخن گفته نوشته‌ایم که در سمت جنوب غربی و به فاصله چند متر از بقعه شیخ جبرئیل، اطاقک کوچکی با طاق قدیمی و درب کوچکتری وجود دارد و قبر واقع در وسط آن منتسب به آن امامزاده می‌باشد. و نیز در جلد اول این کتاب شهرت آن مکان را به "ساری گل آقاسی"^۱ یاد کرده گفته‌ایم که در کنار آن درخت گل زردی بود و در یکی از هجوم‌های تاریخی زنی از ترس جان و ناموس خود بدان درخت و امامزاده پناهنده شد و از اسارت و بدبختی نجات یافت.

بقعه شیخ جبرئیل، پدر شیخ صفی‌الدین، در وسط این باغ قرار دارد و از خارج به صورت هشت ضلعی به طول و عرض ۱۹ در ۱۳/۲۰ متر به نظر می‌رسد.

ارتفاع دیوار بنا در حدود هشت متر است و بر بالای آن، در وسط، گنبد بزرگی دیده می‌شود که بلندی آن نزدیک به ۱۵ متر می‌باشد. این بنا در عهد سلاطین صفوی ساخته شده است ولی برخی تصور می‌نمایند که بنای اولیه در زمان شیخ صدرالدین موسی فرزند شیخ صفی و مقارن، یا بعد از بنای گنبد الله الله بر بالای قبر شیخ در اردبیل، احداث گشته است. آنچه در تواریخ دیده می‌شود این است که شیخ ابدال نامی در عهد سلطنت شاه عباس اول توبیت آستانه شیخ صفی‌الدین را داشته و از جمله کارهای مؤثری که قبل از سال ۱۰۱۰ هجری انجام داده کاشی‌کاری گنبد شیخ جبرئیل در کلخوران بوده است.

دور بنای بقعه از همان قدیم سکوی محکمی به ارتفاع تقریبی ۱۲۵ سانتیمتر و عرض قریب دو متر ساخته بودند. احداث این سکو علاوه بر آن که ایوانی برای اطاق‌های اطراف به شمار می‌آمد بیشتر برای حفظ تعادل دیوارها و تحمل فشار گنبد از لحاظ آنها بود. در سی و اند سال پیش مأموران باستان‌شناسی آن را زائد دانسته برداشتند ولی به فاصله چند سال، که بر اثر فشار گنبد بر دیوارها، شکست‌هایی در آنها به وجود آمد مجبور به احداث مجدد آن شدند.

درب ورودی خود بقعه در شمال آن است و سه پله شخص را از سطح زمین به ایوان جلوی آن، که به ابعاد ۳/۵ در ۴/۵ متر است، می‌رساند. دو طرف در ورودی با دو طاق کاشی معرق مزین می‌باشد. از این در وارد رواق مستطیل شکلی به طول و عرض ۴/۵ در ۶/۸۵ متر می‌شوند. دو چشمه، طاق شرقی غربی، هم در طرفین آن قرار دارد که بر وسعت این رواق می‌افزاید. این رواق و چشمه‌های جنبین آن با طاق ضربی پوشیده هستند و در دیوار سمت غربی آن دری به راهروی بالنسبه باریکی باز می‌شود و انسان با پله‌های تنگ زیادی، که به دور ستون آجری به شکل محور می‌گردند، به پشت بام بقعه هدایت می‌شود.

قسمت اصلی مقبره در منتهی‌الیه رواق و به شکل تقریباً هشت ضلعی منظم است و به وسیله درب قدیمی و گرانبهایی با رواق مربوط می‌باشد.

این درب، که در سال ۱۰۳۰ هجری ساخته شده منبت‌کاری و از شاهکارهای آن صنعت در اوایل قرن یازدهم هجری است و از نظر هنر نیز شایان توجه می‌باشد. روی آن کتیبه و اشعاری در مناقب شیخ جبرئیل و به خط زیبای نستعلیق منبت‌کاری شده ولی قسمتی از آنها به مرور ایام ریخته و از بین رفته است.

۱. "ساری گل" یعنی گل زرد. معنی آن عبارت ترکی "آقای گل زرد" می‌باشد.

ابیاتی که باقی مانده بدین نحو خوانده می‌شود:

".....
 قطب کمال و هادی دین شیخ جبرئیل
 مفتاح استجاب صد گونه مدعاست
 کز بهر خلق درگه او قبله دعاست
 شاه‌ی که ابر همت او منبع سخاست
 کین جایگاه مهبط ارواح انبیاست"

ماده تاریخ آن نیز در بیته بدین شکل آمده است:

"تاریخ سال ساختش چون خرد بخواست گویا بهشت روی زمین است این مقام"
 در پشت این در اعتقاد صوفیان آن عهد و سازندگان درگاه به حضرت علی بن ابی‌طالب ع
 بدین صورت خودنمایی می‌کند "لو اجتمع الناس علی حب علی بن ابی‌طالب لما خلق الله
 النار".

بنای اصلی گنبد دو پوشه بود یعنی دو گنبد به روی هم قرار داشت. سطح خارجی گنبد
 بیرونی، به طوری که گفتیم در عهد شیخ ابدال و قبل از سال ۱۰۱۰ هجری با کاشی
 فیروزه کاشی‌کاری شده بود و تا چهل سال پیش باقی بود نوشته‌هایی هم با خط کوفی در
 اطراف آن دیده می‌شد. در کتاب‌های برخی از جهانگردان از این گنبد یاد شده و هیئت
 علمی "ژ. دمورگان" نیز بر آن اشاره کرده است.

گنبد زیرین از داخل با کاسه‌کاری‌ها و مقرنس‌کاری‌های گچی بسیار زیبا مزین و به
 سبک دوران صفوی نقاشی و رنگ‌آمیزی شده بود که آن هم بعد از خرابی گنبد بیرونی
 صدمه دید و قسمت اعظم آن، جز دامنه‌های گچ‌بری‌ها ریخته و از بین رفت. این
 مقرنس‌کاری‌ها گویا در عهد شاه عباس بزرگ دو بار تعمیر شده است. یکی طبق نوشته
 سلسله‌النسب صفویه به وسیله شیخ ابدال و دیگری یازده سال بعد از آن. تاریخ تعمیر دوم
 در زیر یکی از کاسه‌کاری‌ها، که در گوشه شمال غربی قرار دارد، چنین نوشته شده است
 "عمل کمترین بندگان شاه طاهر بن سلطان محمد نقاش ۱۰۲۱" و چون تاریخ ساختن درب،
 نیز به طوری که گفتیم، "بهشت روی زمین" یعنی ۱۰۳۰ هجری است از این رو معلوم
 می‌شود که بعد از اتمام کاسه‌کاری اقدام به نصب آن در گردیده است.

در وسط این محوطه صندوق چوبی بزرگ و ساده‌ای به بلندی ۱/۵ متر قرار دارد و
 سطح فوقانی آن با روپوش سبزرنگی پوشیده می‌باشد.

سابقاً شمعدان‌های فلزی قدیمی و زیبایی بر صندوق دیده می‌شد که بر آنها شمع روشن
 می‌کردند ولی اکنون چراغ‌های نفتی شیشه‌ای جانشین آنها گشته است. مقبره و داخل محوطه
 در کمال سادگی است و جز چند زیارت‌نامه که از حیث خط و خطاطی کم‌نظیر است چیزی
 دیده نمی‌شود و اهل محل معتقدند که "این شیخ زینت نمی‌پذیرد".

در اطراف محوطه اصلی چهار حجره شش‌ضلعی منظم، بالنسبه کوچک ولی زیبا،
 ساخته شده و علاوه بر درب‌هایی که از آنها بر ایوان باز می‌شود هر یک از آنها دربی هم
 به داخل مقبره دارد و بدین طریق در چهار ضلع از هشت ضلع محوطه داخلی مقبره یک
 در میان یک درب قدیمی دیده می‌شود.

نور محوطه مقبره با سه پنجره‌ای که در سه ضلع از چهار ضلع دیگر آن، یک در
 میان، ساخته‌اند تأمین می‌شود و در ضلع چهارم، یعنی در قسمت شمالی، در ورودی مقبره
 قرار دارد.

این حجره‌ها برای بیتوته کردن زائران بوده است و دیوارهای داخلی آنها تا طاقچه‌ها
 کاشی‌کاری و بالاتر از آن به سبک دوره صفوی با گل‌هایی به رنگ آجری، در متن آجری
 ۱. اگر همه مردم به محبت علی بن ابی‌طالب اجتماع می‌کردند خداوند آتش، یعنی جهنم را خلق نمی‌کرد.

کمرنگ‌تری، نقاشی شده است. در محل می‌گویند که امیر تیمور گورکانی در حجره جنوب غربی این بقعه با خواجه علی سیاهپوش ملاقات کرده و بنا به درخواست او اسرای رومی را آزاد نموده است^۱ ولی قبول این قول مستلزم قبول این گفته است که به زعم بعضی‌ها اصل این بنا در زمان شیخ صدرالدین موسی ساخته شده است. در زیر این صندوق شیخ جبرئیل پدر شیخ صفی و شیخ قطب‌الدین جد او و صلاح‌الدین جد شیخ جبرئیل مدفونند. خادم بقعه به اعتبار روایت پدر از پدراش معتقد است که این سه شخصیت دور از هم در محوطه باغ مدفون بوده‌اند. هنگامی که اقدام به احداث بقعه شده آنها را درآورده کنار هم در این بقعه دفن کرده‌اند.

این بقعه در طول تاریخ به دفعات تعمیر گردیده و آخرین بار به وسیله "مشهدی محمدآقا عتیقه‌چی"^۲، که از صوفیان طریقه ذهبیه در اردبیل بود، در سال ۱۳۳۴ قمری مرمت شده است. بقعه شیخ جبرئیل در عهد ما مخروبه است و احتیاج به تعمیر و مرمت اساسی دارد ولی با همه خرابی از روحانیت و زیبایی و صفای خاصی برخوردار است و انسان در آنجا احساس آرامش عمیقی می‌نماید.

باغ مقبره تقریباً ۲۰۰ در ۱۵۰ متر وسعت دارد. سابقاً قنات آبی در آن آفتابی می‌شد و درختان گلایی زیاد جلوه و طراوت خاصی بدان می‌بخشید ولی قریب نیم قرن است که آن قنات از بین رفته و باغ نیز طراوت خود را از دست داده است. این باغ دارای دو درگاه بزرگ و مجلل، در وسط دو دیوار شمالی و جنوبی، بود و بلافاصله بعد از آنها دو دالان آجری، که در دو طرف آنها اطاق‌های وسیع دو طبقه با سقف‌های آجری ضربی ساخته بودند، قرار داشت. عمارت سمت جنوبی در نیم قرن اخیر خراب و برچیده شده است ولی ساختمان سمت شمالی باقی است و مدت‌ها محل استقرار دبستان قریه بود.

در باغ شیخ دو بقعه آجری دیگر نیز با اطاق‌های ضربی دیده می‌شود که یکی در شمال شرقی بقعه شیخ جبرئیل و دیگری در شمال غربی آن واقع است. آن که در شمال شرقی است متعلق به "سید عوض الخواص" جد چهارم شیخ صفی است و بر سنگ قبر آن این عبارت خوانده می‌شود "هذا مرقد سید عوض الخواص بن سید فیروزشاه زرین تاج" و مقبره دیگر مربوط به "سید اعرابی" است و بر سنگ آن عبارت "هذا مرقد سید اعرابی" نقر شده است. به طوری که از نوشته‌ها برمی‌آید در سلسله اجداد شیخ صفی‌الدین شخصی به نام "سید احمد اعرابی" دیده می‌شود که جد پانزدهم او بوده است و هرآینه ممکن است این قبر متعلق بدو باشد.

تاورنیه سیاح فرانسوی در سفرنامه خود از بقعه کلخوران ذکر کرده و چنین آورده است "در اطراف اردبیل چندین مقبره عالی هست که بسیار قابل ملاحظه و جالب دقت می‌باشد و بعضی از آنها که خراب شده هنوز آثارشان گواهی بر عظمت بنا و صنعت آن می‌دهد. در یک ربع لیو به شهر، مسجدی که پدر و مادر شاه صفی در آنجا مدفون هستند دیده می‌شود. مسجد عالی و دارای باغ‌ها و حیاط‌های متعددی است که در یکی از آنها یک حوض بزرگ قشنگی هست که در آن ماهی بسیار به عمل می‌آورند و آبش خیلی صاف است." در مغرب کلخوران به فاصله یک کیلومتر مقبره امامزاده صدرالدین بن موسی الکاظمع واقع است و ما در مبحث مربوط به امامزاده‌ها از آن سخن گفته‌ایم.

۱. جلد اول این کتاب

۲. برادر او به نام میرزا احمد تبریزی قطب یلبله ذهبیه بود و در شیراز اقامت داشت و هم در آنجا مدفون است.